نقدی بر مصاحبه

(طرحی از وظایف)

نوشته: چریک فدائی خلق رفیق کبیر شهید عبدالرحیم صبوری

چریکهای فدایی خلق ایران

(ارتش رهائیبخش خلق های ایران)

www.iran-archive.com

توضیح

مقاله حاضره یکی از آخرین نوشته های چریک فدائی خلق رفیق کبیر شهید عبدالرحیم صبوری است که اواخر سال ۱۳۶۰ و در رجها رجوب مسائل نشست همانسال تنظیم شده است . ازآنجا که این نوشته به نقد برخی از موارد انحراف و ضعف گذشته سازمان مربوط میشود و با اعتقاد براینکه بدون نقد از سیاست عملی ای که درگذشته وجود داشت (۶۰ ـ ۵۸) نخواهیم توانست بمسائل عملی خود پاسخ درست و مثبت بدهیم ، ما ضمن تأیید مضمون این نوشته با حک و اصلاح جزئی ، آنرا بخاطر بزرگداشت دومین سالگرد شهادت رفیق (۱۲ اسفند ـ ۶۰) ، انتشار میدهیم .

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران)

۶۲ / ۱۲ / ۱۳

www.iran-archive.com

بررسی دو سال و اندی فعالیت نظری و عملی چریکهای فدائی خلق ایران (۱) که با ادعای وفاداری به تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" موجودیت خود را اعلام کرد، نشان میدهد که آنها نتوانستند مدافع راستین مشی انقلابی باشند و نتوانستند وظایف مهم و مبرم جنبش انقلابی مسلحانه جدید را بدرستی درک کنند و در نتیجه نتوانستند در اجرای آن وظایف مهم گامهای مؤثر و جدی بردارند.
اکنون مسجل شده است که یک طرز تفکر اپورتونیستی و یک نیروی اپورتونیستی عمدتاً بر سازمان ما حاکمیت میکرد، و این نیرو با تمام وجود کوشش مینمود تا از زنده شدن دوباره مشی انقلابی جلوگیری کرده و میکوشید با توسل به تمام وسایل و طرق ممکنه مشی اپورتونیستی خود را بر سازمان تحمیل نماید.
مسلماً انتقاد از فعالیت نظری و عملی سازمان در دو سال گذشته، تنها به عدول از خط مشی انقلابی محدود نمیشود، اما از آنجائیکه این امر نقش تعیین کننده ای در رابطه با کل فعالیت سازمانی ایفاء نموده، بهتر است پیش از هر چیز مشی اپورتونیستی حاکم بر سازمان را معرفی کنیم.
"خطوط اساسی" مشی اپورتونیستی حاکم بر سازمان در "مصاحبه" با رفیق اشرف دهقانی "بیان شده است. (۲)
"مصاحبه" دارای تناقضات بسیار و تفکرات مغشوش است، ذکر این نکته از آنجا اهمیت دارد که این نقاط ضعف برای هواداران "مصاحبه" بیک قوت تبدیل شده بود و مهر خود را بر تمام برخوردها و موضعگیریهای

سیاسی و ایدئولوژیک درون سازمانی آنها میزد • در هر حال تا آنجا که به بحث این مقاله مربوط میشود (۲) باید گفت تصویری که "مصاحبه" از روند پیشرفت انقلاب ارائه میدهد غیرعلمی و نادرست است، تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" وظیفه برپائی و گسترش جنگ انقلابی در جریان خود جنگ انقلابی • نفی میگردد، و ضرورت مبارزه مسلحانه به شرایطی که مشخص‌کننده آن " هجوم نظامی امپریالیسم" است محدود میشود برای فهم و درک آن تناقضات و آن تفکرات به سراغ خود "مصاحبه" میرویم •

س- برگردیم به سازمان چریکهای فدائی خلق • فکر میکنید عیب بزرگ کنونی اش چیست ؟

ج - عیب بزرگ کنونیش اینست که وظیفه کنونیش را درک نمیکند •

س- بنظر شما وظیفه بزرگ کنونیش چیست ؟

ج - میدانید که امپریالیسم در کمین انقلاب ما ست ؟ میدانید هر لحظه ممکن است تعرض نظامیش آغاز شود ؟ اینکه به چه وسیله ای دیگر مهم نیست • چه بوسیله تفنگدارانی که در سواحل ما پیاده میکند • یا بوسیله مزدورانی که در اینجا و آنجا مشغول سربازگیری هستند یا بوسیله بخشی از این ارتش یا بوسیله دسته های مخفی سیاسی - نظامی • بهر حال حتی خوش خیالترین سیاستمداران هم این خطر را حس میکنند • همین خطر مهمترین وظیفه کنونی ما را تعیین میکند باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد • مردم آماده اند تشکیلات و رهبری میخواهند • حتی

شیوه مبارزه را هم شناخته اند . مخفیانه سلاح میخرند . وظیفه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران روشن است باید سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد .

س - یعنی شما معتقدید که چریکهای فدائی خلق به جنگ با این دولت برخیزند ؟

ج - بهیچوجه . از کدام سخن من چنین استنباط کردید . من گفتم باید مردم را برای هجوم نظامی آموزش سیاسی آماده کنیم . البته ممکن است در این هجوم کسانی از این دولت هم دست داشته باشند (۴) ولی بهیچوجه من معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید بمبارزه نظامی پرداخت ولی هر جا به خلق حمله نظامی میشود باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد خلقهای ایران باید بدانند که چریک فدائی همیشه خود را بین او و دشمن او حائل میکند . کسانیکه به خط مشی مبارزه مسلحانه خرده میگرفتند که : شما "جدا از توده ها" میخواهید مبارزه مسلحانه انجام دهید و ما به آنها میگفتیم صرفنظر از هرگونه دلیلی شما اپورتونیستهایی هستید که اساسا با اعمال قهر انقلابی مخالفید . برای توجیه سخنتان نحوه میگفتند نه . ما به مبارزه مسلحانه توده ای اعتقاد داریم . امروز که توده ها مسلح شده اند . امروز که بقول یکی از فرماندهان از هر ده نفر در ایلام نه نفر مسلحند به چه فکر میکنند اینجا که دیگر بحث مبارزه مسلحانه جدا از توده ها مطرح نیست ، میدانید به چه فکر میکنند ؟ به اینکه چگونه خط مشی مسلحانه را رد نمایند و چگونه جزوات خود را که گویا بنحوی کوبنده مبارزه مسلحانه را رد کرده اند خواندنش را بهم توصیه میکنند . باور کنید این اپورتونیستها دروغ میگویند .

اینها با اعمال قهرا نقلا بی خلق مخالفند و هر روز آنرا بصورتی عنوان میکنند
کمونیستی که دچار اپورتونیسم نباشد باید امروز به سازماندهی مبارزه مسلح
توده ها که درآتیه نه چندان دور با هجوم نظامی امپریالیسم شروع
خواهد شد ، از هم اکنون بپردازد واین است آن نقش محوری مبارزه
مسلحانه که تعیین کننده فعالیتهای سیاسی امروزی ما خواهد بود . هر
سیاستی غیر از این صورت مبارزه توده ها را از محتوا خالی خواهد کرد .
با هجوم نظامی امپریالیسم همه این سازمانهای سیاسی ، میتینگها و
تظاهرات بیک سو ریخته میشود وتوده سرخورده از رهبری با ردیگرتن
به اسارت و خفت خواهد داد ." (از صفحه ۳۲ تا ص ۳۸)

از قطعه بلند بالا بر احکام ونتایج زیر تکیه میکنیم .

۱ ــ امپریالیسم در کمین انقلاب ماست و هر لحظه ممکن است تعرض نظامیش را آغاز کند .

از این جمله همچنین جمله آخر قطعه مذکور " با هجوم نظامی امپریالیسم همه این سازمانهای سیاسی ، میتینگها وتظاهرات بیک سو ریخته میشود " این نتیجه حاصل میآید که هجوم نظامی امپریالیسم ، بعبارت دیگر تعرض نظامی امپریالیسم هنوز صورت نپذیرفته است (۵) .

۲ ــ باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد . بنا براین باید سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد .

۳ ــ مردم آماده اند ، شیوه مبارزه را شناخته اند ، حتی خود مستقلا به خرید اسلحه مبادرت میورزند . مثلا در ایلام از هر ده نفر سه نفر مسلحند .

۴ ــ بهیچوجه من معتقد بآن نیستم که درحال حاضر به مبارزه نظامی

پرداخت •

۵ ـ ولی اگر در جائی بخلق حمله نظامی شد با ید مقاومت نظا می خلق را سا ـ زما ن دا د •

۶ ـ مبارزه مسلحانه توده ها در آینده نه چندان دور بسا هجوم نظا می امپریا لیسم شروع خوا هد شد (یعنی : این مبا رزه مسلحانه توده ها هنوز آغاز نشده است)

۷ ـ از هم ا کنون باید به سازماندهی این مبارزه مبادرت ورزید • ایـــن وظیفه اصلی کمونیستهاست ، در شرایط کنونی معنی نقش محوری مبا رزه مسلحانه کـــــه تعیین کننده فعالیتهای سیاسی امروز ماست همین است ، کسانی کـه خود را هوادا ر تئوری " مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیـــک " میدانند مبارزه نظامی را درحال حاضر رد میکنند • ضرورت مبارزه مسلحانه را مشروط بر " هجوم نظا می امپریالیسم " میکنند • و در یا ره پروسه "تسلیح توده ها" جز درازگوئی و لفا ظی کاری نمیکنند گرچه قبول دا رند حاکمیت امپریالیستـــی همچنان پابرجاست و دولت کنونی ، دولتی وابسته است • وگرچه ادعـــا میکنند این مهم نیست که هجوم امپریالیستها به چه وسیله ای انجام بگیـــرد " چه بوسیله تفنگداران که در سواحل ما پیاده میکنند ، یا بوسیله مزدورانیکه در اینجا وآنجا مشغول سربازگیری هستند یابوسیله بخشی از این ارتش یـا بوسیله دسته های مخفی سیاسی ـ نظامی " •• •• امّا درواقع بوا عتقادات خود استوار نیستند ، و بنحوی از انحاء کوشش میکنند تا تلا شها ی دولـــت وابسته را به چارچوب مقوله " هجوم امپریالیسم " وارد نسازند • اگراندیشه های " مصا حبه " در پرتو شرایط سیاسی زمانیکه این اندیشه ها بر صفحه کاغذ نقش می بست مورد بررسی قرار گیرد " تفکرات مغشوش " و تناقضات آن نیز با وضـوح

بیشتری نما یان میشود و تحلیل و نتیجه گیریهای "مصاحبه" زمانی ارائه میشوند که میهن ما یکپارچه شاهد گسترش مبارزه خلقهاست، در شرایطی که کارگران زیر رگبار گلوله های مزدوران رژیم قرار گرفته بودند ، در شرایطی که مبارزه خلق عرب توسط ارتش مزدور سرکوب شده و کشته های بسیاری بر جای نهاد ، در شرایطیکه رژیم مزدور کنونی خلق ترکمن را سرکوب کرد ، زمانیکه مبارزه خلق کرد با تهاجم همه جانبه رژیم مواجه شده بود ، در چنین شرایطی "مصاحبه" از شروع شدن مبارزه مسلح توده ها در آتیه به چندان دور سخن میگوید ... اکنون این سطور از "مصاحبه" را بخوانید و ببینید "مصاحبه" هم مجبور میشود واقعیت مبارزه انقلابی را تصدیق کند .

"تشکیل شورا در کارخانه ها مهم است ولی مهمتر از آن سازمان دادن مبارزه مسلحانه خلقهائیست که چون از ستم دوگانه رنج میبرند زودتر از سایرین (۶) در این مرحله برای احقاق حق خود سلاح برداشته اند ، خلق عرب مسلح است و میداند و مصمم است که برای احقاق حق خود بجنگد ، خلق کرد همینطور ، جنگ مردانه ای هم کرد و خلق ترکمن و سایر خلقها (ص ۶۴) اگر چنین است، اگر واقعاً میلیونها نفر از مردم ما آماده برای جنگ مسلحند چرا با دستهای خالی گفته میشود "ولی بهیچوجه من معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت" چرا با دولت وابسته به امپریالیسم که از همان آغاز و بلافاصله پس از در دست گرفتن زمام امور به سرکوب جنبشهای طبقات انقلابی پرداخت نباید مبارزه نظامی کرد ؟ و در شرایطیکه از هر ده نفر در ایلام نه نفر مسلحند

وخلق عرب مسلح است . " ومبدا نند ومصمم است، که برای احقاق حق خود بجنگند " وخلق کرد در حال جنگ است وخلق ترکمن به پا خاسته وسرکوب شده ، "باید بجنگید " و با توجه به این شرایط عینی واعتقادات تئوری " مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی، هم تاکتیک " چرا باید درمقابل این سوال که آیا باید جنگید یا نجنگید ، با تفرعن جواب داد ، " این سوال متافیزیکی است " اینکه باید جنگید یا نجنگید به تحول اوضاع مربوط است . (۷) این اوضاع به چه اوضاعی باید تحول پیدا کند تا بتوان به این پرسش پاسخ مثبت وقاطع داد ؟ آیا از نظر " مصاحبه " هجوم نظامی امپریالیسم شروع نشده است ؟ اگر اینطوراست پس آنهمه یورشهای نظامی از سوی چه طبقه یا طبقاتی انجام میگیرد ؟ وعاملین این کشت وکشتارهای وسیع چه رابطه ای با امپریالیسم دارند ؟ پاسخ این سوالات را مدافعین " " مصاحبه " باید ارائه دهند . آنچه ما باید بررسی کنیم این است که " مصاحبه " راجع به وظیفه اصلی کمونیستها چه میگوید .

بر فرض قبول کنیم که وظیفه نوری وعملی کمونیستها درآنزمان تشکیل سازمان مسلح توده ها بود . اما این سازمان مسلح توده ها درجه پروسه ای بوجود میآید وخصوصیات اساسی این پروسه کدامند ؟ البته " مصاحبه " دربارهٔ این مهمترین مسئله هیچگاه صراحتاً سخن نمیگوید ولی میتوان از لابلای تفکرات مغشوش " مصاحبه " پاسخ قاطع این پرسش را به دست آورد . ودرست با یافتن همین پاسخ است که ماهشی غالب بر سازمان خود را خواهیم شناخت ومیتوانیم آنرا با اعتقادات تئوری مبارزه مسلحانه، هم

استراتژی هم تاکتیک" مقایسه کرده و انحراف آنرا بروشنی باز بیابیم،
زمانیکه "مصاحبه" تدوین می‌شد اگرچه بنظر "مصاحبه" هنوز امپریالیسم
تعرض نظامیش را آغاز نکرده بود! ولی بورژوازی وابسته "آهنگ خلع سلاح توده
را کرده بود. دولت بیانیه ای انتشار داد و اعلام کرد آنهائیکه در نزد خود
اسلحه دارند باید آنرا بمراکز تعیین شده تحویل و رسید دریافت نمایند،
و اخطار کرد که سرپیچی از این دستور دارای مجازات سنگین است
"مصاحبه" به این مسئله توجه زیادی مبذول داشت و در مقابل "ضرورت
تسلیح توده ها" را عمدتا در رابطه با "هجوم آینده امپریالیستها" طرح میکرد
(۸) اما "شعار تسلیح توده ها" و یا بوجود آوردن سازمان مسلح توده ها
درحقیقت ناظر برایجاد یک "سازمان" یک "وسیله" مبارزاتی است و آنچه
مهم است تشریح این نکته است که چنین سازمانی در چه پروسه از مبارزه بـه
وجود میآید؟ در نظر اول منطقی است که قبول کنیم از نظر "مصاحبه" پروسه
"تسلیح توده ها" نه در یک پروسه نظامی، بلکه در یک پروسه غیر نظامی صورت
می پذیرد. زیرا "مصاحبه" میگوید، "ولی من بهیچوجه معتقد به آن
نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت" ولی در "مصاحبه"
ایده هائی مطرح میشود که آدمی را درباره صحت این استنتاج به تردید
می اندازد، مثلا به قطعه زیر توجه کنید. "باید همه نیروهای ضد امپر-
یالیست را برای یک مبارزه مسلحانه که مسلماً به ما تحمیل خواهد شد آماده
کرد، تشکیل شورا در کارخانه ها مهم است ولی مهمتر از آن سازمان دادن
مبارزه مسلحانه خلقهایی است که چون از ستم دوگانه رنج میبرند زودتر از
سایرین در این مرحله برای احقاق حق خود سلاح برداشته اند. خلق

عرب مسلح است و میدانند و مصمم است که برای احقاق حق خود بجنگد خلق کرد همینطور جنگ مردانه ای هم کرد . خلق ترکمن و سایر خلقها . هر ضربه ای که اینها بسر پیکر امپریالیسم بزنند به نفع طبقه کارگر است . اساساً تا وقتی آنها مسلحند ، این شوراها ی صنفی در کارخانه ها از هجوم بورژوازی را بسته در امانند . در مورد این خلقها مخصوصاً وظیفه ما حساس است . زیرا آنها چه ما بخواهیم و چه نخواهیم مبارزه مسلحانه خود را ادامه خواهند داد و در صورت بی اعتنائی ما به آنها این خطر وجود دارد که یک جنبش مسلحانه خود بخودی بوجود آید که نتیجه اش مرگبار است و یا رهبری مبارزه مسلحانه بدست مرتجعین بیافتد که نتیجه اش از آن هم سرگبارتر است . وظیفه مبارز ما رکسیست تشخیص وظایف عمده از غیر عمده است نه بر شمردن آنها در ردیف یکدیگر . من نگرانم که مبادا ما باندازه کافی وظیفه ما ترا در مقابل " خلقها " انجام نداده باشیم و مبادا آنها از ما دلسرد شوند اینکه ما چه سیاستی باید در قبال وضع موجود داشته باشیم را بیشتر این امر معلوم میکند که توده ها چه میخواهند بکنند و آمادگی چگونه مبارزه ای را دارند . " (صفحه ۶۳ تا ۶۵)

از این جملات چه نتیجه ای باید گرفت ؟ این جملات بیش از هر چیز آشفته فکریها ی " مصاحبه " را برملا میکنند . مثلاً آیا اعتنا به جنبش خلقها و سازمان دادن مبارزه مسلحانه خلقهایی که برای احقاق حقوق خود سلاح برداشته اند بدین معنی است که به میان آنها برویم تا از پیدایش یک جنبش مسلحانه خرد بخودی جلوگیری نموده و در عین حال به ایجاد سازمان مسلح توده ها بپردازیم ، تا در صورت هجوم نظامی امپریالیسم آنها

آمادگی مقابله با آنرا داشته باشند ، ویا اینکه باید این جملات را بدین معنی فهمید که بمیان آنها برویم و مبارزه مسلحانه ای را که خود آغاز کرده اند گسترش دهیم ۰ اگر منظور "مصاحبه" حالت دوم باشد آنوقت آن حکم "مصاحبه" مبنی براینکه در حال حاضر نباید دست بمبارزه نظامی زد چه میشود ؟ بی تردید پیشاهنگ در پروسه برز "که" و تجزیه وتحلیل واقعیت به چنین نتیجه ای رسیده است ، و وظیفه دارد تا برای جلوگیری از اتلاف انرژی انقلابی ، توده ها متقاعد سازد که براه او بیآیند ۰ اگر نظر "مصاحبه" حالت اول باشد پس این جملات را چگونه باید فهمید ؟

"اینکه ما چه سیاستی باید در قبال وضع موجود داشته باشیم را بیشتر این امر معلوم میکند که توده ها چه میخواهند بکنند و آمادگی چگونه مبارزه ای را دارند ۰ "باکمی دقت معلوم میشود که با این جملات "مصاحبه" میخواهد بر سازماندادن مبارزه مسلحانه ای که خلقها آغاز کرده اند تاکید بورزد دقت کنید ؛ "تشکیل شوراها در کارخانه مهم است ، ولی مهمتر از آنها ، سازماندادن مبارزه مسلحانه خلقهائی است که چون از ستم دوگانه رنج میبرند زودتر از سایرین در این مرحله برای احقاق حقوق خود سلاح برداشته اند ۰"

در واقع "مصاحبه" میگوید ، این درست که تشکیل شوراها در کارخانه مهم است ؛ اما ما در تعیین سیاست خود باید ببینیم توده ها چه میخواهند و آمادگی چه نوع مبارزه ای را دارند ، اکنون خلقها زودتر از "سایرین" برای احقاق حقوق خود سلاح برداشته اند ، و با استناد به شرحی که از

جنگ خلقهای کرد وعرب و ترکمن وسایر خلقها داده شد نتیجه میگیرد که خلقها حقوق خود را میخواهند وآماده مبارزه مسلحانه اند ۰ ازنظر منطقی اینطور بنظر میرسد که "مصاحبه" سازماندادن مبارزه مسلحانه توده ها را که آغاز شده است وهمچنین هدایت آنرا وظیفه مهم پیشاهنگان کمونیست میداند ؟ اگر این ادراک درست باشد بازهم این سوال مطرح میشود ، پس چرا میگوید درحال حاضر نباید بمبارزه نظامی پرداخت؟ درجستجوی پاسخی برای این معضل هستیم که چند سطر پائینتر همه امیدها به یاس تبدیل میشوند ۰

"میدانید چرا امپریالیسم تاکنون حمله نظامیش را شروع نکرده ؟ فقط بخاطر سلاحهائی است که در دست مردم است ۰ میترسد اگر حمله را آغاز کند خلق به مبارزه مسلحانه بر خیزد ، واینبار واقعا گورش را بکند ۰ پس آرام مینشیند وظاهراً دمکراسی برقرار میشود ۰" (ص ۶۸)

چه آش درهم جوشی! در همین چند سطر پیش آنهمه درباره مبارزه مسلحانه خلقها داد سخن داده شد ، واکنون میفهمیم نه ، هنوز خلق بمبارزه مسلحانه برنخاسته است ۰ درواقعیت شاهد آنهمه کشت وکشتار هستیم ولی بازهم بما میگویند امپریالیسم آرام نشسته ، وهنوز حمله نظامیش را شروع نکرده است ۰ از یکسو به جنگ مردانه خلق کرد وعزم وتصمیم خلق عرب و مبارزه خلق ترکمن اشاره میکند واز طرف دیگر میگوید امپریالیسم میترسد اگر تصرف نظامیش را آغاز کند خلق بمبارزه مسلحانه بر خیزد ۰ بالاخره آن کشت وکشتاری که توسط ارتش وسپاه ودسته های سیاه انجام پذیرفت باید جزء هجوم نظامی امپریالیستها محسوب شود یانه ۰ اگر آری ، پس چرا مکرراً تکرار میشود "میدانید چرا امپریالیسم تاکنون حمله نظامیش را شروع نکرده ؟" میدانید هر لحظه

ممکن است امپریالیسم تعرض نظامی خود را آغاز کند "، میدانید خلق را باید برای هجوم امپریالیسم که در آتیه ای نه چندان دور صورت گیرد بسیج کرد .... " واقعاً این به چه معنی است؟ آیا واقعاً از نظر "مصاحبه" تنها شکل هجوم امپریالیستها پیاده کردن تفنگداران دریائی نیست؟ و اگر آن کشت وکشتارها بمعنی هجوم امپریالیستها نبود ، پس هجوم و سرکوب این ارتشوسها ، پاسداران و باندهای سیاه را باید بحساب چه طبقه ای گذاشت ؟ اگر امپریالیسم آرام نشسته است ، این همه خشونت وسرکوب قهرآمیز ازسوی چه طبقه یاطبقاتی انجام میگیرد ورابطه این طبقه یا طبقات باامپریالیسم چیست ؟ اکنون بیآیید قسمت دیگری از "مصاحبه" را مورد ارزیابی قرار دهیم و ببینیم سرانجام بکجا میرسیم.

"... آنگاه بورژوازی وابسته بفکر آن میافتد که برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملا با موفقیت مواجه باشد ، آهنگ خلع سلاح را ساز کند ، فکر میکنید برای دمکراسی است که میخواهد خلع سلاح کند؟ بهیچوجه ، برای آنست که میداند همین سلاحهائی که در دست مردم است ضامن بقای همین شبه دمکراسی است پس ابتدا باید خلع سلاح را انجام داد ، بعد جنبش خلق و شبه دمکراسی را نابود کرد . " (ص۶۹)

س ـ فکر میکنم دارید بمهمترین مسائل میپردازید اینطور نیست ؟

ج ـ بلی دارم بمهمترین مسئله میپردازم ، آنها که تئوری مبارزه مسلحانه را فراموش کرده اند ، و یا آنرا مردود دانسته اند ممکن است بگویند مهمترین مسئله درحال حاضر برای ما مسئله قانون اساسی و مجلس موسسان است

ولی تئوری مبارزه مسلحانه گرچه قبول دارد که تدوین قانون اساسی

مترقی میتواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد و پس از تدوین نیز چارچوب خوبی برای جهت دادن بمبارزات آینده است ولی مسئله اصلی جنبش ما مسئله خلع سلاح است ، ما باید قاطعانه با این مسئله برخورد کنیم چون مرگ و زندگی جنبش در آن نهفته است و اساسا اگر توانستیم سلاح را در دست مردم نگهداریم میتوانیم بخواهیم که قانون اساسی مردمی تدوین شود و اگر توانستیم مردم مسلح را سازماندهی کنیم میتوانیم بخواهیم که قانون اساسی در اولین ماده خود تمام روابط امپریالیستی و منافع امپریالیستی را از بین برده بورژوازی وابسته را منقرض اعلام کند و اگر این بورژوازی بمقاومت برخاست میتوان آنرا سرکوب کرد ." (۹) (ص ۲۰)

"مصاحبه" میگوید : بورژوازی وابسته برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملا با موفقیت مواجه شود ...." همینجا کمی مکث میکنیم . پس معلوم میشود تاکنون بورژوازی وابسته هم هجوم نظامیش را آغاز نکرده است . اگر چنین باشد معضلات بیشتری گریبانگیر ما میشود . دیدیم که از نظر "مصاحبه" امپریالیسم هنوز تعرض نظامیش را آغاز نکرده بود ، اکنون می بینیم بورژوازی وابسته هم هنوز تعرض نظامیش را آغاز نکرده است . در نتیجه باز هم آن سوال دوباره مطرح میشود . پس آنهمه کشت و کشتار بعد از ۲۲ بهمن توسط چه طبقه یا طبقاتی انجام میذیرد ؟

احتمالا مدافعین "مصاحبه" بر سر شوق خواهند آمد و با حرارت خواهند گفت "مصاحبه" کاملا دقیق و مارکسیستی ـ لنینیستی تنظیم شده است شما یک قسمت از جمله را انداخته اید ونتیجه مطلوب خود را گرفته اید اگر کمی دقت کنید می بینید که "مصاحبه" میگوید "آنگاه بورژوازی وابسته

بنگر آن میافتند که برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملا با موفقیت مواجه باشد ۰۰۰ "واین بدین معنی است که بورژوازی وابسته هجوم نظامیش را آغاز کرده ، وبرای موفقیت کامل در آینده ، میخواهد توده ها را خلع سلاح کند ۰۰۰۰ ما میپذیریم ، اگر چنین پاسخی بما داده شود درحقیقت ما مرتکب اشتباهی بزرگ شده یم ،زیرا بدین دلیل ما به نتیجه گیری بالا رسیده یم که فکر میکردیم از نظر "مصاحبه" در میهن ما سیاست "بورژوازی وابسته"ای که در قدرت دولتی شرکت دارد همان سیاست امپریالیسم است۰ اگــــر اینطور نیست ، پس رابطه این بورژوازی وابسته با امپریالیسم چیست ؟ آیـا این هجوم امپریالیسم به منافع خلق یک چیز است وهجوم نظامی ایـن بورژوازی وابسته یک چیز دیگر؟ آیا واقعا بنظر "مصاحبه" در شرایط میهن ما ، امپریالیسم واین بورژوازی وابسته دو سیاست جداگانه را تعقیب میکنند ؟ دراین صورت رهبری ایـن ارتش ضدخلقی وماشین سرکوب غول آسا در دست کیست ؟ بااینهمه جواب فرضی مدافعین "مصاحبه" مبنی براینکه بورژوازی وابسته هجوم نظامیش را آغاز کرده است ، ولی برای موفقیت کامل خود در آینده آهنگ خلع سلاح ساز میکند ، پاسخ درستی نیست ۰ "مصاحبه" بین پروسه خلع سلاح توده ها ونابودی جنبش خلق و شبه دمکراسی فاصله میاندازد ۰ "مصاحبه" میگوید : " فکر میکنید که فقط برای دمکراسی است که میخواهد خلع سلاح کند؟ بهیچوجه ، برای آنستکه میداند همین سلاح هائی که در دست مردم است ، ضامن بقای همین شبه دمکراسی است پس ابتدا باید خلع سلاح را انجام داد ، وبعد جنبش خلق وشبه دمکراسی را نابودکرد ۰ اگر "مصاحبه" بین خلع سلاح ونابودکردن جنبـــش

خلق و شبه دمکراسی فاصله نمی اندازد ، آن وقت این جملات کاملا بیمعناست. زیرا اگر این خلع سلاح در پروسه سرکوب قهرآمیز انجام پذیرد ، پس پروسه خلع سلاح و پروسه نابود کردن جنبش خلق وشبه دمکراسی همزمان است پروسه ـ ای واحد را تشکیل میدهد پس دیگر معنی ندارد که بگوئیم پس ابتدا باید خلع سلاح صورت بگیرد بعداً جنبش و شبه دمکراسی را نابود کرد. در ثانی وقتی "مصاحبه" براین اعتقاد است که امپریالیسم بخاطر سلاحهائی که در دست مردم است میترسد تعرض نظامیش را آغاز کند ، زیرا ممکن است خلق بمبارزه مسلحانه برخیزد ، پس بورژوازی وابسته چگونه میتواند چنین جرأتی را بخود دهد ؟ گویا نظر "مصاحبه" از این قرار است که "بورژوازی وابسته" با صدور اعلامیه وبیانیه و با گذاشتن "ماده قانونی" کار خلع سلاح را تمام میکند .اگر این چنین باشد ما هم با تبلیغ و ترویج میتوانیم سلاحها را در دست مردم نگهداریم . این اندیشه نشان میدهد که تدوین کنندگان "مصاحبه" این حقیقت را نمی فهمیدند که تنها برخورد "قاطعانه" با مسئله خلع سلاح ، تنها برخوردی که واقعاً میتوانست ومیتواند سلاح را در دست مردم نگهدارد ، همانا برپائی و گسترش جنگ انقلابی است . از آنچه که بررسی شد گرچه میتوان در هم اندیشی "مصاحبه" را بخوبی فهمید ، وگرچه میتوان به برخی از ایده های واقعی آن پی برد ، معذالك هنوز نمیتواند ایده "مصاحبه" را راجع به پروسه تسلیح توده ها صراحتاً روشن کند . اما در اینجا ودر آخر سخن نظراتی ارائه میشود که مشت "مصاحبه" را به تمام باز میکند . و همه آن چیزهای مبهم ومتناقض در پرتو آن معنی واقعی خود را باز میابند . دقت کنید : "یك خلق مسلح بهترین ، وسیله ایست برای جلوگیری از ماجراجوئی

نظامی امپریالیسم . اگر ما خلق را بسیج کردیم ، مسلح کردیم آماده به جنگ کردیم ، و برای احقاق حق خود مصمم نمودیم چه بسا که امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند زیرا که شکست حتمی خود را از پیش می بینند .

این جملات به چه معنی است ؟ صراحتاً میگوید که بسیج کردن ، مسلح کردن ، آماده به جنگ کردن توده ها در پروسه ای غیر از مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و نوکرانش انجام میپذیرد . زیرا اگر شرط اصلی انجام همه این وظایف مبارزه مسلحانه با امپریالیسم و نوکرانش بود ، دیگر نمیتوان گفت :
"یک خلق مسلح بهترین وسیله ایست برای جلوگیری از ماجراجوئی نظامی امپریالیسم" دیگر نمیتوان گفت "چه بسا که امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند" می بینیم از نظر "مصاحبه" تسلیح توده ها نه در پروسه مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و نوکرانش بلکه در یک پروسه مسالمت آمیز انجام میگیرد . دیگر میتوان از میان این تفکرات مغشوش و تناقضات تصویر پیشرفت انقلاب را دید . از نظر "مصاحبه" :

معنی نقش محوری مبارزه مسلحانه در اوضاع کنونی اینست که به تسلیح توده ها بپردازیم . و سازمان مسلح توده ها را به وجود آوریم . و این سازمان مسلح توده ها اساسا در پروسه ای غیر قهرآمیز بوجود میآید ، ما باید اساس فعالیت سیاسی خود را بر آن بگذاریم که اسلحه در دست مردم باقی بماند ، وهمین مردم مسلح را سازماندهی کنیم . اما اینکه باید جنگید یا نجنگید ، فعلاً نمیتوان سخنی گفت . این بستگی به تحول اوضاع دارد . در هر صورت یک چیز روشن است : چه بخواهیم بجنگیم وچه

نخواهیم بجنگیم ، باید سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد ۰ اگر چنین کنیم ، آنگاه میتوانیم در اولین ماده قانون اساسی تمام روابط و منافع امپریالیستی را از بین ببریم ۰ و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام نمائیم و چنانچه بورژوازی وابسته بمقاومت برخاست ، میتوان آنرا سرکوب کرد ۰ در ضمن بواسطه وجود سازمان مسلح توده ها چه بسا امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند ، و انقلاب بنحو مسالمت آمیز پیش رود وبهدفهای واقعی خود دست یابد ۰ این تصویری است که "مصاحبه" از روند پروسه پیشرفت انقلاب ورشا- یف مبرم پیشاهنگ در این پروسه ارائه میدهد ۰

"مصاحبه" بامکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب و گذار مسالمت آمیز اعتقاد دارد خلع سلاح توده ها توسط "بورژوازی وابسته" را پروسه ای اساساً غیر قهر آمیز می بیند ۰ ضرورت جنگ را در رابطه با هجوم نظامی امپریالیسم ارزیابی میکند ۰ بنابراین دیگر چه دلیلی وجود دارد که درحال حاضر بمبارزه نظامی دست بزنیم ؟ با توجه بآنچه که گفته شد ، "مصاحبه" از موضع خود کاملاً درست میگوید : "این سوال متافیزیکی است ، اینکه باید جنگید یا نجنگید به تحول اوضاع بستگی دارد زیرا در اینجا ضرورت مبارزه مسلحانه توسط عواملی تعیین میشوند که ما هنوز نمیدانیم چه خواهند کرد ۰ آیا امپریالیسم هجوم نظامی خود را آغاز خواهد کرد ؟ یا اینکه از ترس شکست حتمی خود از این مبارزه منصرف خواهد شد ؟ اینرا ما نمیدانیم بهمین جهت است که نمیتوانیم بگوئیم باید جنگید یا نجنگید ۰ اگر اوضاع متحول شد ، یعنی امپریالیسم نترسید و بما حمله کرد آنگاه ما هم باید دست به جنگ بزنیم ؟ ولی اگرنه ، در آنصورت در همان ماده اول قانون اساسی همه

روابط و منافع امپریالیستی را از بین میبریم و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام میکنیم ، دیگر کارها بمراد است و نیازی بجنگ نیست . اما برای همه اینها باید سازمان مسلح توده ها را داشت بنابراین ایده اساسی "مصاحبه" روشن است ، اگر ایده اساسی "مصاحبه" روشن است چرا "مصاحبه" دچار آنهمه تناقض گوئی میشود ؟ چرا آنچه مغشوش است ؟ حقیقت اینست که تدوین کنندگان "مصاحبه" در ذهن خود تصویری از روند انقلاب داشتند و بعد آمدند وخواستند تا واقعیت عینی و تئوری مبارزه مسلحانه را در پرتو تحلیل خود بازسازی کنند و آن تحلیل نه با دینامیسمهای حرکت عینی جامعه ما و نه با اصول تئوری مبارزه مسلحانه ، با هیچکدام انطباق نداشت زیرا آنها تحلیل خود را براساس واقعیت عینی و در پرتو مارکسیسم ـ لنینیسم بنا نکردند ، و نخواستند ، وظایف انقلابی کمونیستها را بر بنیاد این تحلیل و با وفاداری به اصول تئوری مبارزه مسلحانه بشناسند ، اینجا بود که چه از واقعیت عینی و چه از تئوری مبارزه مسلحانه عناصری وارد تحلیل آنها شدند و در نتیجه آش در هم جوشی ساخته شد که هیچکس جز هواداران "مصاحبه" نمیتواند آنرا قورت دهد. "مصاحبه" با الگو برداری سطحی از نظرات لنین در انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه میخواهد بخود رنگ ولعاب مارکسیست ـ لنینیستی بزند . ولی حتی یك مقایسه سطحی تفاوت شرایط میهن ما را با شرایط روسیه ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ آشکار میکند ببینید لنین چه میگوید :

"استقرار جمهوری دمکراتیك در روسیه فقط در نتیجه قیام پیروزمندانه مردم ، که ارگان آن حکومت انقلابی موقت خواهد بود ، امکان پذیر است و این

www.iran-archive.com

حکومت یگانه حکومتی است که قادر است آزادی کامل تبلیغات پیش از انتخابات را تامین کند و مجلس مؤسسانی را که واقعا مظهر اراده مردم باشد برا ساس حق انتخابات همگانی ، متساوی و مستقیم با اخذ رای مخفی دعوت نماید ." (مجموعه آثار و مقالات لنین ، دوتاکتیك سوسیال دموکراسی در انقلاب دمکراتیك صفحه ۲۴۴)

می بینیم که لنین شرط تشکیل "مجلس مؤسسان که واقعا مظهر اراده مردم باشد "را پیروزی " قیام مردم "میداند و این قیام پیروزمندانه هیچ معنی جز این ندارد که "مردم " توانسته اند مقاومت دشمنان خود را خرد کنند و اصلیترین ابزار سلطه آنان یعنی ارتش و پلیس را در هم شکسته " قیام پیروزمندانه مردم " بلافاصله ارگان خود یعنی حکومت انقلابی موقت را بوجود میآورد وآنگاه این حکومت باید آنچنان شرایطی ایجاد کند که "مجلس مؤسسان که واقعا مظهر اراده مردم "باشد . واین مجلس مؤسسان وفقط این مجلس مؤسسان است که میتواند آنچنان " قوانین اساسی مترقی " تدوین نماید که به "مبارزات آینده جهت دهد" اما " مصاحبه "چه میگوید : " مصاحبه " بوعده و وعیدهای "بورژوازی وابسته " دلخوش میکند و درشرایطی که ارتش امپریالیستی پابرجا باقی مانده است و روز به روز تحت عناوین دیگرگسترش مییابد ، وحاکمیت امپریالیستی همچنان پابرجاست از تدوین "قانون اساسی مترقی" ، از " اهمیت مبارزاتی " آن و تاثیرآن در " جهتدادن مبارزه "آینده صحبت میکند وآنگاه اعلام میکند ، اگربا خلع سلاح قاطعانه برخورد کنیم ، حتی میتوانیم "روابط ومنافع امپریالیستی راازبین ببریم و بورژوازی وابسته رادر اولین ماده قانون اساسی منقرض اعلام کنیم ." (نقل بمعنی) در زیر سلطه

"بورژوازی وابسته" میخواهد "سازمان مسلح توده ها را" از راه مسالت آمیز بوجود آورد. (۱۰) شاید مداحین "مصاحبه" بگویند مگر لنین در انقلاب ۱۹۱۷ چنین امکانی را پیش بینی نکرد؟ چرا؟ لنین گفت: آنهم برای یک شرایط بسیار استثنائی، و صحت حکم خود را برای یک مدت زمان بسیار کم معتبر میدانست (۱۱) ولی مع الوصف شرایط میهن خود را، با شرایطیکه لنین تزهای خود را داد مقایسه میکنیم: لنین تزهای خود را زمانی ارائه داد که "مردم" در یک قیام مسلحانه پیروزمند توانستند تزاریسم را بر اندازند و بورژوازی بقدرت رسید. ولی در عین حال کارگران ودهقانان نیز قدرت متشکل بودند وحکومت خود را داشتند. بورژوازی بقدرت رسید. وضع آنروزهای انقلاب روسیه به بهترین نحوی در این جملات لنین تصویر شده است "ما بطور همزمان هم حکومت بورژوازی "دولت لوف و چکوف" و هم "دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا ودهقانان" را که داوطلبانه قدرت را به بورژوازی واگذار میکند، که داوطلبانه خود را ضمیمه بورژوازی میسازد، در کنار یکدیگر داریم زیرا نباید فراموش کرد که در واقع در پطروگراد، قدرت در دست کارگران و سربازان است. دولت جدید بر علیه آنها خشونت بکار نمیبرد و نمیتواند بکار برد، زیرا که هیچ پلیس، هیچ ارتشی نیست که در خارج از مردم قرار داشته باشد، هیچ دستگاه اداری نیست که با قدرت در بالای سر مردم قرار داشته باشد و این واقعیتی است، آن نوع واقعیت که ویژگی دولتی بسبک کمون پاریس است." (درباره تاکتیکها - مقاله نامه هائی درباره تاکتیک - نامه اول)

بنابراین حتی اگر از گذار مسالت آمیز صحبت شود، باین خاطر استکه

بورژوازی ارتش و پلیس در اختیار ندارد ، بخاطر آنست که خلق مسلح شده ـ است و انقلاب را از سر گذرانده ، و در " شوراها " سازمان یافته است ، نیروئی است که فعلیت دارد . اما در شرایط ما خلق پراکنده است ، ارتش امپریالیستی برجای خود قرار دارد و سپاه پاسداران بلافاصله بوجود میآید . و از همان اولین روز یورش وحشیانه خود را بتو ده ها آغاز میکند . در چنین شرایطی از امکان گذار مسالمت آمیز حرف زدن چه معنی میتواند داشته باشد . " مصاحبه " زمانی تدوین شد که ارتش ضد خلقی ، پاسداران ضد انقلاب و باندهای سیاه مخفی در حال سرکوب مبارزات خلق ترکمن ، کرد و عرب بودند . فقط یک نگاه بواقعیت کافی است که امکان مادی چنین تفکراتی را کاملاً نفی شده بپنداریم . اگر بواقعیت کمترین توجهی میشد ، احتمالا از چنین الگو برداری سطحی نیز در امان میماندیم . بهمین جهت است که ما گفتیم تدوین کنندگان " مصاحبه " برای خود " تحلیلی " از روند پیشرفت انقلاب داشتند و بعد میخواستند واقعیت و تئوری مبارزه مسلحانه را طبق آن بازسازی کنند و بعلت تناقض شدیدی که بین واقعیت و تئوری مبارزه مسلحانه از یکطرف و " تحلیل آنها " از طرف دیگر وجود داشت ، حاصل کار آنها چیزی در آمد مثل " مصاحبه " و خلاصه ما در عمل چه کردیم؟ دسته کوچکی از رفقای خود را به کردستان فرستادیم ، زیرا در آنجا بخلق کرد " حمله نظامی " شده بود و نیروی بزرگی از تشکیلات را در همه جاهای دیگر پراکنده کرده به پخش و توزیع " خبرنامه " مشغول نگهداشتیم . و با صطلاح خود تبلیغ و ترویج میکردیم . بحضور ، خود در فعالیت سیاسی دلخوش بودیم ، میگفتیم در کردستان هستیم .

www.iran-archive.com

و میجنگیم • و در تهران و شهرستانها ی دیگر خبرنامه و اعلامیه پخش میکنیم یعنی اینکه " تبلیغ و ترویج " میکنیم •

اگر امروز ما ایده های " مصاحبه " را در اکثر موارد به سخره میگیریم، در حقیقت اعمال و نظرات گذشته خود را بباد استهزا گرفته ایم ما همواره تاکید کرده ایم و گفتیم که مسئولیت انحراف از خط مشی انقلابی نه فقط با عده ای بلکه با همه رفقاست • و مسلماً در این رابطه برای رفقای رهبری مسئولیت بیشتری میشناسیم • اما در پروسه کار سازمان، و در جریان شناخت ضعفها و نارسائیها، و تعمق هرچه بیشتر راجع به شرایط اجتماعی و موارد مذکور و تئوری " مبارزه مسلحانه "، هم استراتژی، هم تاکتیک " ما توانستیم گذشته را بیك فهم انتقاد از خود تبدیل نمائیم • درحالیکه عده ای بر جهل گذشته اصرار میورزیدند و لاقیدانه میخواستند بر همه آن نارسائیها چشم بپوشند و دربهترین وضعیت بقبول برخی اشکالات بسیار جزئی و راه حلهای رفرمیستی بنشینند •

هواداران " مصاحبه " در برخورد با " مصاحبه " رفتاری بغایت اپورتونیستی نشان میدادند • وقتی مطرح میشد فلان فرمولبندی " مصاحبه " استنباط غلطی را ارائه میدهد، میگفتند " مصاحبه " بزبان توده ای نوشته شده است و " منظورش این است • و وقتی گفته میشد فلان جمله " مصاحبه " منظورش " این است، میگفتند " مصاحبه " کاملا دقیق است بفلان کلمه و فلان کلمه دقت کنید • وقتی مطرح میشد که سازمان ما فاقد برنامه و سیاست روشن است و لازم است، تا چنین برنامه و سیاستی تدوین شود، اظهار میداشتند این حکم بمعنی رد " مصاحبه " است • " مصاحبه " برنامه و سیاست ما را روشن کرده، واکنون

ما باید آنرا پیاده کنیم . "مصاحبه" انطباق تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی ، هم تاکتیک" بر شرایط کنونی است. وقتی گفته میشود این حقیقت بسر ملا میگشتکه " مصاحبه" یک برنامه و سیاست نادرست است، آنها میگفتند "مصاحبه" چنین هدفی را در مقابل خود نگذاشته است اصلا با "مصاحبه" چکار دارید ، بیائید برنامه و سیاست خودتان را بدهید .

فرمولبندیهای درهم برهم و تناقضات سیستم "مصاحبه" خود آنها را گیج کرده بود . ولی از سوی دیگر بآنها این فرصت را میبخشید تا با از این شاخ بآن شاخ پریدن مواضع اپورتونیستی خود را حفظ کنند . آنها حس میکردند که با اندیشه و منطق "مصاحبه" به بن بست رسیده اند . خارج شدن از این بن بست آسان بود ، فقط اندکی وفاداری باصول مارکسیسم لنینیسم، اندکی وفاداری به تئوری "مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک" اندکی شهامت انقلابی و اندک منش و شعور انقلابی لازم بود تا آنها بتوانند از بن بستی که در آن گیر آمده اند ، رهائی یابند . و متاسفانه آنها هیچ یک از اینها را نداشتند .

اکنون ببینیم تئوری " مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک" چه میگوید : در اینجا رجوع به رساله مذکور الزامی است . رفیق مسعود مینویسد : " در حقیقت با استقرار سلطه امپریالیستی ، تمام تضادهای درونی جامعه ما تحت الشعاع یک تضاد قرار گرفت تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد . تضاد خلق و امپریالیسم . در نیم قرن اخیر میهن ما شاهد گسترش این تضاد ، سلطه روزافزون امپریالیسم بوده است هرگونه تحولی میبایست این تضاد را حل کند وحل این تضاد یعنی استقرار

www.iranarchive.com

حاکمیت خلق و سرنگونی سلطه امپریالیستی ." ودرجای دیگر مینویسد "برای شکست ارتجاع باید توده های وسیع روستائی را بمیدان مبارزه کشید برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی را شکست داد . برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده ای داشت . تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده ای مبارزه چریکی طولانی است و جنگ چریکی نه تنها از نقطه نظر استراتژی نظامی وبمنظور شکست ارتش منظم و نیرومند . بلکه از نظر استراتژی سیاسی بمنظور بسیج توده ها نیز لازم است . امر سیاسی و امر نظامی بنحو اجتناب ناپذیر و ارگانیک با هم ادغام میشوند . از یکطرف شرط پیروزی مبارزه مسلحانه بسیج توده هاست چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی و از طرف دیگر بسیج توده ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست" ودرجای دیگر مینویسد : "امروز در اینجا اعلان جنگ خود جنگ است ، این دو جدائی ناپذیرند . اهمیت معنوی جنگ وابسته است به پیشرفت مادی آن ، و پیشرفت مادی آن وابسته است به اهمیت معنوی آن . هرچه دشمن بیشتر ضربت بخورد ، بیشتر متلاشی شود ، نیروی سیاسی بیشتر رشد میکند ، اهمیت معنوی آن ، جاذبه توده ای آن بیشتر میشود . واین امر موجب تقویت مادی نیروی سیاسی - نظامی میشود ." درجای دیگر مینویسد : "البته درست است که امر مهم تسخیر قدرت دولتی است" ولی در شرایط امروزی ، شرط اساسی و ضروری تسخیر قدرت دولت مقابله با ارتش و قدرت سرکوب کننده ، دولت امپریالیستی و نابود کردن آن است . مسئله این نیست که مبارزه مسلحانه شکلی از اشکال پر تنوع مبارزه است که در شرایط خاص ویا آمادگیهای خاص

ضروری میشود ، بلکه مسئله این است که مبارزه مسلحانه آن شکل از مبارزه است که زمینه آن مبارزه همه جانبه را تشکیل میدهد و تنها در این زمینه استکه اشکال دیگر و پرتنوع مبارزه ضروری و سودمند میافتد ." از آنچه که نقل شد می‌توان مشی عمومی چریکهای فدائی خلق را بطور کامل ودقیق استنتاج کرد . بنابراین مبارزه مسلحانه ایکه در مد نظر است نه یك قیام مسلحانه شهری ناگهانی ، بلکه جنگ توده ای طولانی است که توده ها بتدریج وارد در آن می‌شوند . جنگ چریکی که توسط دسته آگاه طبقه ، یعنی پیشاهنگ آن آغاز میشود بمثابه مرحله مقدماتی جنگ توده ای طولانی است . درابتدا جنبه تبلیغی آن دارای اهمیت بیشتری است ، و بتدریج ، بموازات اثر گذاری بر کل جنبش و پیشرفت مبارزه انقلابی جنبه نظامی آن از اهمیت بیشتری برخوردار میگردد با افزایش نفوذ معنوی مبارزه مسلحانه در میان توده ها قدرت مادی آن افزون میشود . و افزایش قدرت مادی بنوبه خود بر نفوذ معنوی آن میافزاید در جریان این پیشرفت در نقطه ای معین از رشد جنگ و قدرت مادی آن می‌توان یک یا چند منطقه را آزاد نمود . بلافاصله حاکمیت خلق را برهبری پرولتاریا برقرار کرد ، و دست باجرای رادیکالترین برنامه های انقلابی زد سرنخ انقلاب را هرچه بیشتر استحکام بخشید و جنگ را درابعاد هرچه وسیعتر گسترش داد . بتدریج در جریان همین جنگ انقلابی شرایط لازم برای شکست قطعی وکامل ارتش امپریالیستی و قطع کامل سلطه امپریالیسم مهیا میشود . این طرح کلی پیشرفت انقلاب ، از نظر تئوری "مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک" است . در مرحله بندی که روسته کامل جنبش مسلحانه ایران ، تئوری "مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم

تاکتیک با توجه به شرایط ایران بنکته قابل ملاحظه دیگری توجه داشت . از یکسو جنبش مسلحانه ایران از نظر توازن قوا بین صفوف خلق ودشمن مرحله بندی میشود . جنگ چریکی بعنوان مرحله مقدماتی جنگ توده ای طولانی معرفی شده و مراحل مختلف آنرا همان مراحلی تشکیل میدهند که مورد توافق همه تئوریسینهای جنگ توده ای طولانی است یعنی سه مرحله دفاع استراتژیک، تعادل و تعرض استراتژیک . از سوی دیگر رفقای ما پروسه تکاملی تغییر و تحول رابطه بین پیشاهنگ انقلابی و توده ها را بعنوان یک جنبه از کل پروسه رشد وتکامل مبارزه مسلحانه مرحله بندی نمودند . آنها بررابطه ارگانیک این دو پروسه تاکید ورزیدند آنها میگفتند پیشاهنگ انقلابی با آغاز مبارزه مسلحانه و در جریان رشد آن ابتدا حمایت معنوی توده ها را جلب خواهد کرد وسپس بحمایت مادی توده ها دست خواهد یافت . از نظر آنها این مرحله ، یعنی مرحله ای که حمایت مادی توده ها کسب شده است مبارزه مسلحانه با وظایف سنگینتر و مسائل پیچیده تری مواجه خواهد شد . جنگ انقلابی با دامنه وسیعتری باید ادامه یابد ، مسئله رهبری جنگ در ابعاد توده ای آن مطرح میشود . دامنه وظایف پیشاهنگ انقلابی گسترده‌تر میگردد و او باید هرچه بیشتر فعالیت خود را با فعالیت توده ها درآمیزد . جنبش انقلابی خلق ما در چند سال اخیر درستی تزها واحکام تئوری "مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک" را بروشنی اثبات نمود ، جنبش مسلحانه ایران توانست در قالب سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" جدائی غم انگیز پیشاهنگ از توده " را از بین ببرد. جنبش مسلحانه ایران توا —

نست حمایت مادی و وسیع توده ها را جلب نماید • و از همان ابتدای اوج ـ گیری جنبش توده ها ، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران علیرغم آنهمه نارسائیها و ضعفهای آشکار برای خلق ما بنقطه امید و اتکاء مبدل شد و به عنوان یك نیروی قابل محاسبه توده ای مورد توجه دشمن قرار گرفت •اقبال کارگران ودهقانان و بخش نسبتا وسیعی از خرده بورژوازی شهری نفوذ معنوی شدید سازمان چریکهای فدائی خلق را در میان توده ها نشان میداد •

روند جنبش انقلابی ابعاد حمایت معنوی و مادی توده ها را هرچه عریانتر نشان داد •از آنهمه مثالهای ریز ودرشت که بررسی یکایك آنها شادی و تاثر همزمان یك کمونیست را برمیانگیزد ، ما بر دو مثال تکیه میکنیم •

نمونه اول خلق ترکمن ، بخش عظیمی از خلق ترکمن یکپارچه برخاست• شوراها را برپا کرد ، و بدون آنکه هنوز معلوم باشد ضوابط حاکم بر روابط شوراها چیست ، بدون آنکه هنوز معلوم باشد چگونه کشت وکار خواهد شد و چگونه محصول کار تقسیم خواهد گشت ، همه هستی خود را در اختیار سازمان قرار داد و خود منتظر برنامه و رهبری سازمان محبوب خود شد •

نمونه دوم جنبش خلق کرد است ، خلق کرد نیز اعتماد خود را به سازمان چریکها ابراز داشت • برای اولین بار در تاریخ جنبش خلق کرد، یك سازمان غیر بومی توانست به نیروی برتر جنبش مبدل شود و میتوانست رهبری بی چون وچرائی آنرا در دست بگیرد •اضافه براین هیچ سازمان ـ محلی و یا غیر محلی نمیتوانست قدرت خود را با قدرت سازمان بسنجد • زیرا سازمان چریکها یك سازمان وسیع سراسری بود و نمیتوان حتی ذره ای ـ شك داشت که در صورت اتخاذ سیاستهای درست و انقلابی هیچ سازمانی

نمیتوانست حتی رهبری اورا مورد تهدید قرار دهد • این حقایق نشان میدهد که جنبش مسلحانه توانسته بود با مبارزات توده ها پیوند برقرار کند • جنبش مسلحانه حمایت مادی توده ها را کسب کرده بود • جنبش مسلحانه ایران در شرایطی وارد این مرحله شد که اوضاع سیاسی جامعه نیز تغییر یافته بود • اوجگیری جنبش توده ها نشان میداد که جنبش خلق از حالت رکود درآمده و توده ها بفعالیت پر جنب و جوش سیاسی کشانده شده اند • همه نیروهای سیاسی ، از ارتجاعیترین جناحهای هیئت حاکمه تا انقلابیترین نیروهای خلق در عرصه نبرد آشکار وعلنی در مقابل یکدیگر ظاهر شدند موج تظاهرات و اعتصابات در شهرها گسترش مییافت • ودر بسیاری از روستاها دهقانان برای بازپس گرفتن زمینهای غصب شده خود اقدام عملی نمودند • در این میان امپریالیسم توانست با استفاده از شبکه گسترده ارتباط جمعی و با بهره گیری ازسازمان وسیع روحانیت ، خمینی را بجای شاه ، در رأس دولت وابسته بنشاند • خمینی تحت شعار استقلال و آزادی توانست در قلوب بخش وسیعی از مردم ما جای باز کند • اما برکناری شاه و روی کار آمدن خمینی باعث توقف جنبش انقلابی نشد زیرا شور انقلابی در توده ها زائیده تصوری بود که آنان از تحولات ناشی از برافتادن نظام ظالمانه گذشته در ذهن خود داشتند • اکنون با رفتن شاه و آمدن خمینی آنها انتظار داشتند که بلافاصله به خواسته های برحق خود جامه عمل بپوشانند • توده ها بیدار شده بودند • و در جریان رشد وگسترش مبارزات گستاخی وجسارت آنها افزون گشته بود • آنها خواهان پیشرفت و تعمیق هرچه بیشتر انقلاب بودند •

www.iran-archive.com

در این شرایط ، یعنی در شرایطیکه ارتش امپریالیستی پا برجا باقی مانده بود ، در شرایطیکه سلطه امپریالیستی پابرجا باقی مانده بود ، در شرایطیکه توده ها بعمل آشکار و مستقیم انقلابی دست زده بودند ، در شرایطیکه زمامداران جدید با فریفتن توده ها قصد تحکیم هرچه بیشتر مناسبات جابرانه گذشته را داشتند ، در شرایطیکه بخشهای وسیعی از خلق ما برای احقاق حقوق خود برخاسته بودند ، وظایف اصلی جنبش مسلحانه انقلابی ایران چه بود ؟ کمونیستها چگونه میتوانستند توهمات توده ها را درهم بشکنند ؟- چگونه میتوانستند بانقلاب درسهای گرانمایه بیآموزند ؟ و چگونه میتوانستند انقلاب ضد امپریالیستی راعملاً و واقعاً تعمیق بخشند ؟ چگونه میتوانستند صفوف دوستان واقعی انقلاب ضد امپریالیستی ـ دمکراتیك را از دوستان کاذب آن جدا کرده و کوششها و عوامفریبیهای دولت وابسته کنونی را واقعا افشاء کرده و هرچه بیشتر توده ها را از آنها جدا سازند . جنبش مسلحانه ایران تنها با پیشروی بسوی ایجاد " مناطق سرخ " و اجرای برنامه انقلابی خود میتوانست پایه های عینی و ذهنی لازم را برای پاسخ دادن بهمه این مسائل پی بریزد . کمی بیشتر توضیح دهیم . تجربیات جنبشهای خلقهای سراسر جهان و همچنین بررسی قانونمندیهای حاکم برجامعه تحت سلطه امپریالیسم این وضعیت را روشن میسازد که در چارچوب نظام تحت سلطه امکان تحقق هیچگونه برنامه انقلابی وجود ندارد ، و اجرای هرگونه برنامه انقلابی مستلزم درهم خرد کردن کل نظام امپریالیستی حاکم است . بهمین جهت شرط اجرای برنامه انقلابی ، کسب قدرت سیاسی است . و همچنین تجربیات جنبشهای خلقهای سراسر جهان نشان داده است ، که پروسه جنگهای رهائیبخش خلقهای تحت ـ

سیستم ، پروسه ای طولانی است ، و انقلاب نه یکباره بلکه بتدریج بر مواضع قدرت سیاسی دست میابد • و ماشین دولتی دشمن حاکم نه یکباره ــ بلکه بتدریج خرد و مضمحل میشود • منطقه آزاد شده ، آن مکان اجتماعی است که حکومت کارگران و دهقانان در آن میتواند برقرار شود • این حکومت با اجرای برنامه انقلابی خود هویت پیدا میکند • منطقه آزاد شده محیطی است که برنامه انقلابی تحت رهبری پیشاهنگان انقلابی عملاً در آن بمرحله اجرا در میآید یعنی به منطقه سرخ مبدل میشود ، منافع و روابط امپریالیستی عملاً و واقعاً فسخ میشوند • و بورژوازی وابسته عملاً از آنجا بیرون رانده میشود • و اکنون مردم برای حفظ این مناسبات انقلابی و برای تامین شکوفائی و تکامل هرچه بیشتر آن در مقابل نیروهائیکه قصد در هم کوبیدن این مناسبات را دارند به جنگ انقلابی ادامه میدهند • و از آنــ جائیکه شرط بقاء یك منطقه آزاد غالبا رهائی سراسر کشور از یوغ امپریالیسم و مزدوران آن است در نتیجه ، ضرورت در هم شکستن کل نظام اجتماعی حاکم بر میهن ما و شکست قطعی ارتش امپریالیستی که عامل بقاء و حفظ این نظام جابرانه است بیش از پیش برای توده ها نیز روشن شده و بنیروی نابود ــ ناپذیر تبدیل میشوند و بدینترتیب باگسترش هرچه بیشتر جنگ انقلابی و شرکت هرچه وسیعتر توده های ستمدیده در آن ، مناطق بیشتری آزاد شده و در جریان یك مبارزه حاد و بی امان علیه امپریالیسم و مزدوران آن جنگ خلق بتدریج شرایط پیروزی کامل بر ارتش امپریالیستی را مهیا میسازد •

مسئله برسر این نیست که در این یا آن شرایط مفروض هیچ قیام شهری ناگهانی نمیتواند اتفاق بیافتد • مسئله بر سر این نیست که در این یا آن شرایط معین ، این یا آن منطقه آزاد شده در دست دشمن نمیافتد • مسئله بر سر

سیر عمومی جنبش رهائیبخش خلق ما است ۰ مسئله این است که تمام این لحظات مهم انقلاب در درون پروسه جنگ انقلابی علیه امپریالیسم و مزدورانش قابل ارزیابی و بررسی است ۰ ومسئله برسر این است که خلق ما تنها در چنین پروسه ای به شناخت همه جانبه لازم از هویت ملی خود و رابطه خود با جنبش های رهائیبخش خلقهای دیگر و همچنین به رابطه خود با دشمن مشترک همه خلقها یعنی امپریالیسم جهانی پی خواهد برد ۰ و زمینه لازم را برای کسب و جذب اندیشه هائی پیدا خواهد کرد ۰ بنابراین اگر واقعاً ما معتقد بودیم که ارتش امپریالیستی برجای خود باقیمانده است ، اگر ما معتقد بودیم کشور ما از زیر سلطه امپریالیسم خارج نگشته است ، اگر ما معتقد بودیم دولت کنونی دولتی وابسته است ، با پیشروی بسوی ایجاد منطقه آزاد شده و اجرای برنامه انقلابی میتوانستیم انقلاب را تعمیق بخشیم ۰ عملاً حکومتی انقلابی را با حکومتی ضد انقلابی در معرض قضاوت و مقایسه توده ها قرار دهیم با بسیج سیاسی ـ نظامی آنها در مقابل یورشهای ارتجاع واقعاً قدرت مادی آنها را نشان دهیم ۰ یعنی جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر را برای آنها لمس پذیر سازیم بدینوسیله توهمات آنها را هرچه سریعتر درهم بشکنیم ۰ تنها و تنها درچنین پروسه ای میتوانستیم توده ها را مسلح سازیم ۰ جنبش مسلحانه میبایست برنامه متناسب انقلابی خود را ارائه میداد ، آنرا میان توده ها تبلیغ میکرد ، و از آنها دعوت مینمود تا خود بیاری پیشاهنگ خویش مستقل از دولت کنونی آنرا پیاده کنند ۰ شرایط تحقق عملی چنین برنامه ای را تشریح میکرد ، و بلافاصله با تمام نیرو و انرژی خود در پی تحقق آن برمیآمد ۰ همانطورکه مشاهده میشود ، درچنین شرایطی ، نه

تنها ازاهمیت تاکتیکهای سیاسی ـ نظامی کم نمیشود ، بلکه برآن افزوده میشود . امکان شرکت وسیع و موثر در دیگر اشکال مبارزه نه تنها از اهمیت مبارزه مسلحانه نمیکاهد ، بلکه وظایف پیچیده تری را بر دوش پیشاهنگ میگذارد که همانا قابلیت تلفیق و همسو کردن اشکال متنوع مبارزه جهت پیشرفت هر ـ بیشتر انقلاب است. همه رخدادهای مبارزه انقلابی در طی اینمدت ثابت میکنند که طرح این شعار ضرورت داشت "وگرایشهائی که ما را به پیروزی برسانند" چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی وجود داشتند . نفوذ گسترده معنوی و مادی جنبش مسلحانه در میان توده ها ، بیداری و گستاخی توده ها ، جنبش پایدار خلق کرد ، و جنبش شورائی خلق ترکمن ، موج جنبشهای دهقانی در نقاط دیگر ایران که در آن دهقانان مستقلا برای بیرون راندن زمینداران بزرگ و تقسیم اراضی مابین خود اقدام نمودند ، وضعیت عمومی جنبش همه وهمه نشان میدهد که پیشاهنگان پرولتری میبایست شعار پیش بسوی منطقه آزاد شده را طرح نموده و فعالانه در جهت ایجاد آن به کار بپردازند .

اما گروهها و سازمانهائی که ادعای کمونیستی داشتند چه گفتند و چه کردند؟ نمودند آنها نشستند و برای دولت موقت جمهوری اسلامی دستورالعمل صادر نمودند . نشستند و یکشبه برنامه نوشتند : روابط امپریالیستی باید قطع شود ، صنایع امپریالیستی باید ملی شود ، مجلس موسسان باید تشکیل شود ...... هرکسی بکار خود مشغول شد . و در این میان ما چه گفتیم وچه کردیم؟ ما آمدیم وگفتیم " درست است که تدوین قانون اساسی مترقی و تشکیل مجلس موسسان در حال حاضر دارای اهمیت مبارزاتی است و میتواند بمبارزات ـ آینده جهت دهد ولی مهمتر از آن مسئله خلع سلاح است. اگر ما بتوانیم

www.iran-archive.com

اسلحه را در دست مردم نگهداریم" ..... اما آنچه که بین ما و همه گروههای دیگرا پورتونیست مشترك بود ، این قسمت است که هیچیك به "حكم شرایط زمان" و تكامل عینی انقلاب توجه نکردیم . هیچیك روشها و وسایل مادی لازم را كه واقعا وعملاً میتوانست پیشرفت انقلابرا تأمین كند مشخص نساختیم.

توده ها را درچه پروسه مسلح كنیم و برای چه ؟ درمورد سوال اول با به نعل و میخ زدن سرانجام جواب دادیم . دریك پروسه اساسا مسالمت آمیز ، و درمورد سوال دوم گفتیم برای مقابله با هجوم نظامی امپریالیسم که در آینده نزدیك صورت خواهد پذیرفت . حقیقت را باید شناخت وآنرا بی پروا گفت . صحبت كردن از یك هدف ، هرچند كه این هدف بسیار عالی و بزرگ باشد بدون آنكه طرق و وسایل دستیابی بآن هدف ، حداقل موضوع كنكاش پیگیرانه ما باشد جز عبارت پردازی و حرافی چیز دیگری نیست . وظیفه اساسی انقلابیون كمونیست و مومن به طبقه و آموزشهای ماركسیسم ـ لنینیسم شركت در یك مبارزه واقعاً موثر انقلابی است ، نه تنها حضور غیر فعالانه دریك جنبش سیاسی مفروض .

اگر ما میتوانستیم در پرتو ماركسیسم ـ لنینیسم و اصول تئوری " مبارزه ـ مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاكتیك " راجع بوظایف خود در شرایط جدید تعمق كنیم ، حتما میتوانستیم باین نتیجه برسیم كه برای پیشرفت انقلاب ، برای پیوند یافتن هرچه عمیقتر با توده ها ، برپائی وگسترش جنگ انقلابی ضرورت دارد . وحتی بسیاری از ما در قبال این سوال كه "آیا باید جنگید یا نجنگید ؟ " قاطعانه باید میگفتیم ، آری آری باید جنگید . باید فوراً ودر هر كجا كه ممكن است برنامه انقلابی پیشاهنگ پرولتری را بمرحله اجراء در آورد .

باید تا آنجا که نیرو داریم گرد هم آوریم وضربات هرچه جانکاهتری بر پیکر ارتش امپریالیستی وارد آوریم. باید در جهت ایجاد ارتش خلق گامهای موثری بردا ریم. وباید بیاد داشته باشیم که ارتش خلق تنها و تنها در جریان گسترش جنگ خلق علیه امپریالیسم میتواند متولد شود و تکامل یابد. کوشش در جهت برپائی و گسترش جنگ انقلابی، کوشش در جهت ایجاد مناطق سرخ بمنظور برقراری حکومت کارگران ودهقانان، تلاش درجهت ایجاد ارتش سرخ و (۱۲) اینها هستند وظایف عمده و اساسی انقلابیون کمونیست. اینها هستند وظایف اساسی وعمده جنبش مسلحانه ایران در مرحله کنونی رشد و تکاملش. جنبش مسلحانه ایران با پاسخ گفتن باین ضرورتهاست که میتواند جنبش ضد امپریالیستی خلق ما را وارد مرحله نوینی سازد، و رهبری پرولتری انقلاب ما را استحکام هرچه بیشتری بخشد.

اما در شرایطی که چنین وظایف سنگین و تاریخی بر عهده جنبش مسلحانه ایران قرار گرفته بود، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، یعنی سازمانیکه در نزد توده ها نماینده بی چون وچرای جنبش مسلحانه شناخته میشد مدتها بود که در ورطه اپورتونیسم درغلطیده بود. رهبری آن یکدست بدست اپورتونیستهای خائنی افتاده بود که کمترین مسئولیتی در قبال توده ها و مارکسیسم ـ لنینیسم احساس نمیکردند. سازمان سیاسی ـ نظامی خلق ما در هم ریخته، از نظر ایدئولوژیك منحرف گشته و مشی سیاسی جدید و اپورتونیستی بر آن چیره شده بود. چنین سازمانی دیگر نمیتوانست درفش انقلاب را بر دوش بکشد و آنرا پیشاپیش توده ها در اهتزاز نگاهدارد.

تنها دسته کوچکی از آن با ادعای وفاداری به تئوری" مبارزه مسلحانه، هم

www.iran-archive.com

استراتژی ، هم تاکتیک" صف خود را از آن جدا کردند و دست به تشکیل سازمان جدیدی زدند که همان نام چریکهای فدائی خلق ایران را بر خود داشت. این نیرو از نظر کمیت بسیار ضعیف و در نزد توده ها گمنام بود ... و اکنون این سوال پیش میآید که آیا نیروی کوچکی همچون ما یعنی چریکهای فدائی خلق ایران میتوانست بوظایفی چنین عظیم پاسخ درخور دهد

آیا گروه کوچکی همچون ما میتوانست و حق داشت چنین شعارهائی را مطرح سازد ، وچنین وظایف غول آسائی را در مقابل خود بگذارد ؟ برای پاسخ باین سوال باید ببینیم آیا وسعت و دامنه یك سازمان در تعیین وظایف انقلابی او نقش عمده بازی میکند ؟ آیا بواسطه دشواریهای عظیمی که در انجام وظایف انقلابی مشخص وجود دارد میتوان از برعهده گرفتن آن وظایف شانه خالی کرد ؟

باید ببینیم مارکسیست ـ لنینیستها برچه اساسی وظایف انقلابی خود را طرح میکنند .

لنین بهمه این سوالات پاسخ روشن و صریح داده است .او در سال ۱۹۰۵ رساله ای نوشته که بعدها یکی از مهمترین مراجع مارکسیست ـ لنینیستهای سراسر جهان تبدیل شد. این رساله ضمن طرح و حل نظری بسیاری از مسائل مربوط بانقلاب روسیه ، که برخی از آنها دارای اهمیت جهانشمول میباشند ، روش تفکر لنین را درباره مبانی تعیین و درك وظایف پیشاهنگ پرولتر بدست میدهد . ما میخواهیم با رجوع بهمین رساله محتوی اندیشه لنین را در این مورد نشان دهیم . به قطعنامه حزب سوسیال دمکرات

روسیه در مورد حکومت موقت انقلابی توجه کنیم ۰

"قطعنامه مربوط به حکومت انقلابی موقت" :

با توجه باینکه

۱ ــ خواه منافع بلاواسطه پرولتاریا و خواه منافع مبارزه آن درراه رسیدن به هدفهای نهائی سوسیالیسم ، آزادی سیاسی حتی المقدور کاملتر و بالنتیجه تعویض حکومت مطلقه با جمهوری دمکراتیک را ایجاب مینماید ۰

۲ ــ استقرار جمهوری دمکراتیک در روسیه فقط در نتیجه قیام پیروزمندانه مردم که ارگان آن حکومت انقلابی موقت خواهد بود ، امکان پذیر است واین حکومت یگانه حکومتی است که قادر است آزادی کامل تبلیغات پیش از انتخاباتی را تامین کند و مجلس مؤسسان را که واقعا مظهر اراده مردم باشد براساس حق انتخاب همگانی ، متساوی و مستقیم با اخذ رای مخفی دعوت نماید ۰

۳ ــ این انقلاب دمکراتیک در روسیه با وجود رژیم اجتماعی فعلی آن ، سلطه بورژوازی را که ناگزیر در لحظه معین ، بدون فروگذاری از هیچ اقدامی کوشش خواهد کرد حتی المقدور قسمت بیشتری از پیروزمندیهای دوره انقلاب را از چنگ پرولتاریای روسیه خارج سازد ۰ ضعیف ننموده بلکه آنرا تقویت مینماید ۰

کنگره سوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه مقرر میدارد :

الف ــ ضروری است تصور روشنی درباره محتملترین سیر انقلاب و نیز درباره اینکه در لحظه معینی از آن پیدایش حکومت انقلابی موقت که پرولتاریا اجرای همه خواستهای فوری سیاسی و اقتصادی برنامه (برنامه حداقل) ما را از آن طلب خواهد نمود ناگزیر خواهد بود در بین طبقه

کارگـــر اشاعـــه یابـد ٠

ب ـ با در نظر گرفتن تناسب قوا و عوامل دیگریکه تعیین دقیق آنها ازپیـــش غیر ممکن است شرکت نمایندگان حزب مـا در حکومت انقلابی موقت بمنظور مبارزه بیرحمانـه با کلیه تلاشهای ضد انقلابی و دفاع از منافع مستقل طبقـه کـارگـــر مجاز میباشد ٠

ج ـ شرط لازم چنین شرکتی نظارت شدید حزب بر نما بندگان خـود و حفظ مداوم استقلال سوسیال دمکراسی است که انقلاب سوسیالیستی کامـل را هدف مساعی خویش قرار داده و بهمین جهت هـم دشمن آشتی ناپذیر تمام احزاب بـورژوازی است ٠

د ـ از اینکه شرکت سوسیال دمکراسی در حکومت انقلابی موقت ممکن باشد یا نه، اعم باید بمنظور حفظ و تحکیم و بسط توسعه پیروزیهای انقلاب اندیشه لزوم فشـــار دائمی بر حکومت موقت از طرف پرولتاریای مسلح و تحت رهبری سوسیال دمکراسی را در بین وسیعترین قشرهای پرولتاریا ترویج نمـــود ٠" (مجموعه آثـــار و مقالات لنین ـ دو تاکتیك سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیك) (ص ۲۴۴)

روح قطعنامـه دفاع از منافع طبقاتی پرولتاریا و بسط و تحکیم قـــدرت او در مبارزه طبقاتی است ٠ در این قطعنامه ضرورت تعویض حکومت مطلقه با جمهوری ـ دمکراتیك ، شرایط تحقـــق این امر ، وظیفه تبلیغی و ترویجی سوسیال دمکراسی و روش برخورد حزب با حکومـت موقت انقلابی بیان میشود ٠ از جنبه هـای مختلـف میتوان این قطعنامه را مورد بررسی قرار داد ٠ لنین خـود دریك فصل مستقـل تك تك مواد قطعنامـه را در پرتو مسائل مطروحه انقلاب روسیه توضیح میدهد ٠

www.iran-archive.com

آنچه ما میخواهیم بر آن تکیه کنیم توضیح و تفسیر قطعنامه نیست. از آنرو این قطعنامه را کاملاً نقل کردیم که برای ادامه بحث ما لازم بود . موضوع بحث قطعنامه حکومت انقلابی موقت است. و گفته میشود شرایط تشکیل حکومت انقلابی موقت قیام پیروزمندانه مردم است. . . . . . و تمام بحث بر سر این است که سوسیال دمکراتها باید کارگران و دهقانان را بسیج کنند . آنها را بقیام بکشانند . و در این قیام آنها را رهبری کنند . تا به پشتوانه نیروی آنها یک مجلس موسسان واقعی تشکیل شود . و این مجلس موسسان جمهوری دمکراتیک را کاملاً تاسیس کند . اما در مطالعه کل رساله باید دها بر میخوریم که پرسش بر انگیز است. مثلاً لنین مینویسد :

". . . قیام آماده نشده . و یا قیام خودبخودی و پراکنده هم اکنون آغاز گردیده است. شکی نیست که هیچکس تضمین نخواهد کرد که این قیام بیک قیام مسلحانه تمام و کمال مردم منتج گردد . زیرا این موضوع هم بوضعیت نیروهای انقلابی مربوط است (که سنجش کامل آن . فقط طی خود مبارزه میسر است) و هم بطرز رفتار دولت و بورژوازی و هم بیکسلسله کیفیات دیگر که در نظر گرفتن دقیق آنها غیر ممکن است ." (همانجا ص - ۲۶۲)

اکنون این سوال پیش میآید در حالیکه نمیتوان تضمین کرد که حتماً این قیام بیک قیام مسلحانه تمام و کمال تبدیل خواهد شد یا نه چگونه مسئله قیام در دستور روز قرار میگیرد وچگونه میتوان با این قاطعیت به مخالفین تاکتیک قیام حمله کرد . "کسیکه در لحظه کنونی نمیخواهد بحکومت مطلقه و به ارتجاع حمله کند . کسیکه خود را برای این حمله حاضر نمیکند کسیکه این حمله را تبلیغ نمیکند . آنکس بیهوده نام طرفدار انقلاب بروی خود میگذارد ."

((مطابجا صفحه ۲۶۲))

از یکطرف در قطعنامه شرایط استقرار جمهوری دمکراتیک ، قیام پیروزمند انسه مردم قید شده است ، از سوی دیگر گفته میشود هیچکس نمیتواند تضمین کند که این قیام پراکنده ،خود بخودی و ضعیف بیك قیام صلحانهٔ تمام و کمال تبدیل میشود • و باز می بینیم که بر انداختن حکومت مطلقه ، تدارك و تبلیغ این جمله جزو مسائل مبرم و فوری طرح میشود •

شیوه اندیشه لنین چیست ؟ اوبر چه اساسی وظایف پیشاهنگ را تعیین میکند که به چنین نتایجی میرسد • تا اینجا میتوان گفت لنین انجام وظیفه انقلابی را بامکان حتمی حصول هدف مطلوب ناشی از انجام آن وظیفه مشخص مشروط نمیکند • آیا این استنتاج نادرست است ؟ ما نشان خواهیم داد که کاملاً درست است• زیرا لنین این ایده را نه فقط در جملات مذکور بلکه در بسیاری جاها و بصورت گوناگون ارائه میکند • برای آنکه خواننده دقیقاً باین نتیجه برسد ، که آنچه طرح شده است در حقیقت زاویه دید لنین نسبت باین مسئله است بجملات دیگر او استناد میجوئیم :

" شکی نیست که انقلاب ما و توده های مردم را تعلیم خواهد داد ، ولی مسئله ایکه اکنون در مقابل حزب رزمنده سیاسی قرار دارد اینستکه آیا ما خواهیم توانست چیزی با نقلاب بیآموزیم؟ آیا ما خواهیم توانست از صحت آموزش سوسیال دمکراتیك خود و از ارتباطخود با یگانه طبقه تا آخر انقلابی یعنی پرولتاریا استفاده نمائیم ، تا مهرونشان پرولتاری با نقلاب بزنیم و انقلاب را نه در گفتار ، بل در کردار به پیروزی قطعی و واقعی برسانیم "

و نا استواری ، نیمه کاری و خیانت بورژوازی دمکرات را فلج گذاریم ." (همانجا ص ۲۴۲) . در این قسمت لنین ببرخی از وظایف اساسی سوسیال دمکر اتها اشاره میکند . فلج کردن عملی ، نااستواری و نیمه کاری و خیانت بورژوازی ـ دمکرات ، بانقلاب محتوی پرولتاریائی بخشیدن و پیشبرد انقلاب نه در حرف بلکه عملا و واقعا . اما در ادامه میگوید : "ما باید تمامی مساعی خود را متوجه این هدف سازیم . اما حصول آن از طرفی منوط است به صحت ارزیابی ما ازموقعیت سیاسی ودرستی شعارهای تاکتیکی ما و از طرف دیگر به پشتیبانی نیروی مبارز عملا موجود توده های کارگر از این شعارها ." (همانجا ص ۲۴۲) می بینیم که لنین تاکید میورزد : باید تمام تلاش وکوشش خود را برای رسیدن باین هدف انجام دهیم : اما اینکه بتوانیم در واقعیت باین هدف دست یابیم یکی به جنبه معرفتی ما یعنی ارزیابی درست از موقعیت سیاسی و تدوین شعارهای صحیح تاکتیکی بستگی دارد واز طرف دیگر باین مربوط میشود که آیا نیروی عمل کافی برای تحقق مادی آنرا داریم یا نه . (این نیروی مادی همانا نیروی مبارز عملا موجود توده های کارگر هستند) آیا کارگران مبارز تا چه حدی از این شعارها پشتیبانی خواهند کرد ، ما تاچه حدی میتوانیم پشتیبانی و حمایت آنها را جلب کنیم ؟ .... اما این تنها جملاتی نیستند که این ایده لنین را توضیح میدهند . لنین در جای دیگر مینویسد : "مشکلا تیکه در سر راه پیروزی کامل انقلاب وجود دارد بسعظیم است . اگر نمایندگان پرولتاریا تمام آنچه را که در قوه دارند بکار برند و با اینحال تمام مساعی آنها در مقابل مقاومت ارتجاع و خیانت بورژوازی و جهالت توده بیهوده

ماند هیچکس نمیتواند آنها را مورد تقبیح قرار دهد ° (همانجا ص ـ ۲۷۸)

اینجا دیگر ایده لنین کاملا روشن و صریح بیان شده است ° نمایندگان پرولتاریا باید همه آنچه را که در قوه دارند برای انجام وظایف انقلابی خود بکار برند ° اگرچه تمام این مساعی بواسطه مقاومت ارتجاع ، خیانت بورژوازی و جهالت توده ، بیهوده بماند ° البته در تمام رساله این ایده بصور مختلف و در ارتباط با موضوعات متفاوت مکرراً تکرار میشود این جملات روشن میسازند که در انجام وظیفه انقلابی امکان حتمی دستیابی بهدف مطلوب عامل تعیین کننده نیست ° اما در همین جمله ای که از لنین ذکر شده مطالب دیگری نیز نهفته است° لنین از مقاومت ارتجاع ،خیانت بورژوازی ، و جهالت توده به عنوان عواملی که میتوانند مانع شوند تا تمام تلاش و کوشش های ما به نتیجه مطلوب برسد ، میگوید . میتوان این نتیجه را گرفت که اندازه قدرت و مقاومت دشمن نیز نمیتواند عامل تعیین کننده ای برای تعیین وظیفه انقلابی باشد همچنین ممکن است نیرو های دیگریکه در مبارزه شرکت دارند ، بواسطه اعمال ـ خود ، و نیروی خویش آنچنان شرایطی ایجاد کنند که باز هم تمام تلاشها و مساعی پیشاهنگان انقلابی بیهوده بماند ° زیرا که یك وضعیت اجتماعی محصول ترکیب پراتیك اجتماعی طبقات مختلف است و آن نیروئی میتواند این نتیجه را بهدف خود منطبق سازد که دارای قدرت و نیروی بیشتری برای خنثی کردن نیروهای متخاصم دیگر است ° همچنین می بینیم که تعیین وظیفه انقلابی بحالت ذهنی و سطح آگاهی کنونی توده ها بستگی ندارد ° با تعمق بیشتر در اندیشه لنین و مارکسیسم ـ لنینیسم بطور کلی درمییابیم که همه ،

www.iran-archive.com

این عوامل در تعیین اشکال فعالیت و اشکال سازمان شرکت میجویند. ولی بهیچوجه در تعیین محتوی وظیفه انقلابی، در شرکت مشخص و معروض نقش تعیین کننده ندارند. ولی این هنوز تمام مسئله نیست ، ما هنوز یک پرسش بسیار مهم جواب نداده‌ایم. آیا در یک لحظه مشخص حد گسترش سازمان و نفوذ آن در تعیین وظیفه انقلابی اصلی تاثیر ندارد؟ جملات زیر از لنین باین مسئله نیز پاسخ میدهد: "حال احتمال این پیروزی تا چه درجه ای است، مسئله ای است جداگانه. در این مورد ما بهیچوجه طرفدار خوش بینی غیر عقلائی نیستیم ما بهیچوجه دشواری عظیم این وظیفه را فراموش نمیکنیم. ولی وقتی به مبارزه اقدام مینمائیم باید خواهان پیروزی باشیم، و بتوانیم راه واقعی وصول بآن را نشان دهیم، گرایشهائی که بتوانند ما را به پیروزی برسانند بدون شک موجود است. درست است که نفوذ ما یعنی سوسیال دمکراسی بر توده پرولتاریا هنوز خیلی خیلی کم است. اعمال نفوذ انقلابی در توده دهقانان بکلی ناچیز است. پراکندگی، بی فرهنگی و جهل پرولتاریا و بالاخص دهقانان هنوز بی اندازه عظیم است ولی انقلاب بسرعت مجتمع مینماید و بسرعت اذهان را روشن میسازد. هر گامیکه انقلاب بسوی تکامل برمیدارد، توده را بیدار میکند و با نیروی غیر قابل دفعی او را بطرف برنامه انقلابی یعنی یگانه چیزیکه بطور پیگیر و بنحو جامعی منافع واقعی و حیاتی وی را منعکس میکند، میکشاند" (همانجا ص ۲۵۷) در این نقل قول بلند که از لنین نقل شد، بدون هیچ شبهه ای پاسخ آن پرسش بالا نهفته است، و از زبان خود لنین میشنویم که اندازه نفوذ خود را در میان کارگران و دهقانان تا چه حدی ارزیابی میکند. او تاکید میورزد، که نفوذ ما در میان توده های پرو-

www.iran-archive.com

لتاریا خیلی خیلی کم است• او تاکید میکند که اندازه نفوذ ما در میان دهقانان بکلی ناچیز است و خصوصیات جنبش دهقانی را از نظر سازمانی و ذهنی سهویشمرد و در چنین شرایطیکه تنها نیروی انقلابی یعنی بلشویکها دارای چنین وضعیتی هستند ، درحالیکه دارای نفوذ اندکی در میان توده ها هستند • درحالیکه توده ها پراکنده • و سطح آگاهیشان بسیار نازل است معذالك لنین در تمام رساله خود تاکید میورزد که باید قیام را در دستورکار قرار داد • و "کسیکه در لحظه کنونی نمیخواهد بحکومت مطلقه و بارتجاع حمله کند ،کسیکه خود را برای این حمله حاضر نمیکند ، کسیکه این حمله را تبلیغ نمیکند ، این کس بیهوده نام طرفدار انقلاب را روی خود میگذارد •" از مجموعه آنچه که گفته شد میتوان این نتیجه را گرفت که از نظر لنین تعیین وظیفه انقلابی منوط نمیشود که آیا حتما میتوان به نتیجه مطلوب رسید • ممکن است با تمام تلاش وکوشش خود در راه انجام آن وظایف بکوشیم معذالك بواسطه مقاومت ارتجاع، بواسطه خیانت کسانیکه نقاب دوستی با انقلاب برچهره میزنند ،بواسطه جهل توده ها تمام کوششهای ما بیهوده باقی بماند • و همچنین انجام یك وظیفه انقلابی منوط به اندازه نفوذ ما در میان توده ها نمیشود • پس مبنای تعیین وظیفه انقلابی چیست؟ آنچه که تا کنون گفتیم درباره عواملی بود که درتعیین وظیفه انقلابی نقش تعیین کننده ندارند • پس چه عاملی در تعیین وظایف انقلابی نقش تعیین کننده ایفا میکند • لنین توضیح میدهد که پیشاهنگ باید وظایف خود را بر اساس ضرورتهای عینی تکامل جامعه، بر اساس الزامات پیشرفت انقلابی مبارزه طبقاتی پرولتاریا تعیین کند • لنین میگوید "کنگره های حزب نباید مسائلی را برای اتخاذ تصمیم مطرح نمایند که فلان یا *

بهمان ادیب بجا و یا بیجا بمیان کشیده است ، بلکه مسائلی را باید مطرح نمایند که بحکم شرایط زمان و بنابر جریان عینی تکامل اجتماعی دارای اهمیت جدی سیاسی میباشند ." (همانجا ص ۲۴۵)

جریان عینی تکامل اجتماعی ، مستقل از تفکر و شعور احزاب و طبقات وجود دارد . نماینده گان پرولتاریا باید همواره درصدد آن باشند که آن مسائلی را کشف و مطرح کنند و در حل آن بکوشند که حل آن باعث پیشرفت وتکامل هر چه بیشتر مبارزه طبقاتی پرولتاریا و صعود آن به درج عالیتر میشود . وظایف انقلابی را از ارزیابی صحیح قانونمندیهای حاکم بر تکامل اجتماعی ، و قوانین حاکم بر مبارزه طبقاتی میتوان استنتاج کرد . وظایف انقلابی را الزامات پیشرفت انقلابی تعیین میکنند . برای روشن تر شدن این ایده بجملات زیر از لنین توجه کنید : " شکی نیست که هیچکس تضمین نخواهد کرد که این قیام بیک قیام مسلحانه تمام وکمال منتج گردد ، زیرا این موضوع هم به وضعیت نیروهای انقلابی مربوط است که سنجش کامل آن فقط طی خود مبارزه میسر است .) ، هم بطرز رفتار دولت و بورژوازی و هم یك سلسله کیفیات دیگری که در نظر گرفتن دقیق آن غیرممکن است . درباره ناگزیر بودن ، یعنی اطمینان قطعی بیك حادثه مشخص ، که آقای استروه سخن را به آنجا میکشاند حاجتی بسه گفتار نیست . اگر شما میخواهید طرفدار انقلاب باشید باید درباره این موضوع صحبت کنید که آیا قیام برای پیروزی انقلاب لازم است یا خیر ." (تاکید از لنین) (همانجا ص ۲۶۲)

همانطورکه میبینید لنین ضمن تأکید بر اینکه نمی توان تضمین کرد که آیا این قیام " پراکنده ، خود بخودی و ضعیف " میتواند بیك قیام تمام و کمال

تبدیل شود ، قاطعانه میگوید در اینجا باید یك مسئله را روشن کرد و آن این که آیا قیام شرط پیروزی هست یا نه ؟ آیا قیام لازم است یا نه ؟ مسئله بر سر دستیابی بیك هدف در شرایط معین است . راه نیل باین هدف چیست ؟ لنین در دنباله همین جملات نقل شده میگوید : " آیا لازم است موضوع قیام را فعلا نه مطرح نمود ، درباره آن تبلیغ کرد ، و مجدانه زمینه آنرا بید رنگ و با انرژی تمام فراهم ساخت یا نه . " همه این عبارات روشن میکنند که لنین به ضرورت عینی تکیه میکند و وظیفه پیشاهنگ را در پاسخگوئی باین ضرورت می بیند . و اعتقاد دارد بر تمام موانعی که در سر راه پاسخگوئی باین ضرورت وجود دارد باید غلبه کرد .... و در زندگی بلشویکها بارهای بار این دیدگاه بطور برجسته و نمایان خود را به معرض نمایش گذاشت لنین در ۱۹۱۷ چنین نوشت : " رفیق کامنف " حزب توده ها " را در مقابل گروه مروج " قرار میدهد . ولی " توده ها " اینك بدیوانگی دفاع گرائی " انقلابی " تسلیم شده اند . آیا برای انترناسیونالیستها برازنده تر نیست که در این لحظه نشان بدهند که آنها میتوانند بجای اینکه " بخواهند که با توده ها باقی بمانند " یعنی به بیماری همه گیر عمومی تسلیم شوند ، در مقابل این مستی " توده ای " مقاومت کنند ؟ آیا ما در تمامی کشورهای متحارب اروپائی ندیده ایم که شوینیستها کوشیده ند براین اساس که خواسته اند " با توده ها باقی بمانند " خود را توجیه کنند ؟ آیا ما نباید قادر باشیم که برای مدتی علیه مستی " توده ای " در اقلیت بمانیم ؟ آیا در حال حاضر نکته اصلی کار مروجین نیست که مشی پرولتری را از مستی " توده ای " دفاع گرایانه و خرده

www.iran-archive.com

بورژوازی خلاص‌کنند ؟ " (دوباره تاکتیکها ، لنین ــ نامه اول)
در مقابل سستی " توده‌ای " باید مقاومت‌کنیم . باید شهامت در ـــ اقلیت‌ماندن را داشته باشیم. چرا ؟زیرا راهی که توده ها در پیش گرفتند ،راهی نیسته که به پیشرفت‌مبارزه انقلابی کمك رساند ،راهی نیست‌که پرولتاریا را درمبارزه طبقاتی ارتقاء دهد ،راهی نیست‌که پرولتاریارابقدرت ـــ نزدیکتر سازد ،ودرست بدین دلیل ما باید برعلیه آن تبلیغو ترویج کنیم ، برعلیه‌آن اقدام‌کنیم. . . و چنین بود که علیرغم جانبداری توده هـــا از حکومت موقت ،سخنران بلشویکها برعلیه آن سخن گفت و توده ها اورااز پشت تریبون بزیر کشیده ،ومورد ضرب وشتم قرار دادند . اما بلشویکهـــا همچنان براعتقادات خود پای میفشردند . بنابراین‌میتوان گفت‌معیار اصلی تعیین‌وظیفه انقلابی پیشاهنگ پرولتری‌از درون خود تکامل عینی تاریخـــی جامعه بیرون میآید . پیشاهنگ باید با تحلیل‌قوانین تکامل عینی جامعه خــود محاسبه عینی نیروهای طبقاتی دریابدکه شرط پیشرفت وارتقاء مبارزه‌طبقاتـــی وبسط و تحکیم قدرت پرولتری‌چیست ؟ وآنگاه بید رنگ تمام انرژی خـــود را صرف پاسخگوئی به نیازهای‌زمان کند .پیشاهنگ باید وظایف انقلابـــی خــود رابر درك ضرورتهای‌عینی‌پیشرفت تاریخی استوارسازدوتمام هم خود را بکار برد تاتوده هارا براین ضرورتهاآگاه گرداند وانرژی‌آنها رادرراه پاسخـــ گوئی بآن ضرورتها یکجا راندازد . لنین مینویسد :"خوش‌بینی غیرمجازی بودهرآینه دشوار یهائی که درراه جلب توده هابنهضت‌وجود دارد وایـــن دشواریها تنها شامل‌طبقه کارگر نبوده بلکه شامل دهقانان نیز هست‌فراموش میشد ،همین دشواریها است‌که بارها مجاهـــداتی را کـــه برای رسانـــدن

انقلاب دمکراتیک بهدف نهائی شده است عقیم گذارده و ضمناً در این جریان بورژوازی تا پیگیر و خود غرض که در عین حال هم از راه مدافعه از دستگاه سلطنت در مقابل مردم " سرمایه تحصیل نموده است " ، و هم " قیافه معصوم لیبرالیسم یا " خط مشی آسوابازد نیه " را حفظ کرده است " بیش از همه بکامیابی رسیده است. ولی دشواری معنایش عدم امکان نیست. آنچه مهم است اطمینان در انتخاب صحیح راه است و این اطمینان است که انرژی و شور انقلابی قادر به معجزه را صد بار افزایش میدهد . " (مجموعه آثار و مقالات لنین ــ دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک ص ۲۷۴) .

آنچه مهم است اطمینان در " انتخاب صحیح راه است." راهی که رشد سیاسی توده ها را تسهیل کند ، و پروسه تشکل آنها را سریع سازد ، و بتواند قدرت دولتی را در دست آنها بگذارد. قوانین تکامل عینی جامعه مستقل از ذهن احزاب و طبقات است بنابراین اندازه توانائیهای بالفعل یک سازمان مشخص کمونیستی اینرا تعیین میکند که سازمان مذکور چه گامهائی را باید بردارد تا بتواند آمادگی همه جانبه ای برای پاسخگوئی باین ضرورتها را داشته باشد . پیداست که اندازه نفوذ معنوی و مادی یک سازمان چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی تنها در جریان پاسخگوئی باین ضرورتها شکل میگیرند انقلاب اجتماعی نتیجه یک پروسه طولانی مبارزه طبقاتی است . و دقیقاً در این پروسه است که توده ها از روی تجربه و مقایسه میتوانند پیشاهنگ واقعی خود را تمیز دهند . پیشاهنگ پرولتری ، رهبر ایدئولوژیک طبقه یا بقول گرامشی نقد فعال شعور طبقاتی است و وظیفه دارد تا پراتیک طبقه را در عرصه مبارزه اجتماعی رهبری کند . او وظیفه دارد پاسخگوی ضرورتهای عاجل

زمان حال باشد ، و بطرز موثری در جهت آفرینش و پیش‌بینی آینده گام بردارد و "وظیفه دارد عمل و اندیشه توده‌ها را برانگیزد" نه آنکه خود را تا سطح آنها تقلیل دهد و در نتیجه در آن حل شود ۰ در "مصاحبه" ما تسلیح توده‌ها را بعنوان یک "ضرورت" مطرح کردیم ۰ ولی دیدیم که پروسه تسلیح توده‌ها یک پروسه غیر قهرآمیز درآمد ۰ بدون شک تسلیح توده‌ها یکی از وظایف مهم پیشاهنگ انقلابی بود اما صحبت دقیقا بر سر این مسائلی است که با این "ضرورت" چگونه میتوان واقعا پاسخ گفت ۰ صحبت بر سر این است که "راه واقعی وصول بهدف چیست ؟ "برای درک این مسئله باید عینیت مبارزه ، نیروهای عملا موجود آن ، رابطه این نیروها با یکدیگر مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد ۰ و با اتکا به تجربیات جهانی چگونه میتوان قبول کرد که میتوان "توده‌ها" را در پروسه‌ای غیر از مبارزه مسلحانه مسلح ساخت ۰ و سازمان مسلح توده‌ها را بوجود آورد صحبت کردن از "سازمان مسلح توده‌ها" با انکار تنها راهی که میتواند چنین امری را تحقق بخشد یعنی انکار کردن ضرورتهای فوری "سازمان مسلح توده‌ها" ۰ اکنون پیداست که ما علیرغم کوچک بودن سازمان خود ، وظیفه داشتیم پراتیک خود را بر مبنای پاسخگوئی بضرورتهای زمان مستقر سازیم ۰ علیرغم آنکه بتوانیم شناسائی توده‌ای پیدا کنیم ، و شرط اینکه بتوانیم بدرستی نقائص و نارسائیهای آن لحظه مشخص را رفع کنیم این بود که انجام این وظایف غول آسا را بر عهده میگرفتیم ۰

مهم انتخاب صحیح راه است ، مهم انجام وظایف انقلابی است ۰ مهم این است که بتوانیم تا آنجا که توان داریم در

جهت پیشرفت واقعی و عملی انقلاب گام برداریم . مهم این نیست که آیا زندگی اجازه خواهد داد تا ما حاصل تلاشهای خود را ببینیم یا نه . مهم این است که لااقل در وجوه مختلف کار انقلابی میراثی انقلابی برجای گذاریم . تا نسلهای آینده انقلاب بتوانند سریعتر و عمیقتر انقلاب را به پیش برند .

هرچه برافراشته باد پرچم ظفرنمون تئوری مبارزه مسلحانه
هم استراتژی ، هم تاکتیک !
هرچه مستحکمتر باد صفوف رزمنده چریکهای فدائی خلق !
نابود باد نفوذ موذیانه اپورتونیسم در صفوف
چریکهای فدائی خلق !
مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش !
نابود باد رژیم وابسته بامپریالیسم جمهوری اسلامی !
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر !

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران)
۱۳ / ۱۲ / ۶۲

www.iran-archive.com

"زیرنویسها"

۱ـ دراینجا منظوراز "چریکهای فدائی خلق ایران" آن جریانی است که درسال ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد و بعداً درسال ۱۳۶۰ تحت عنوان چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران) به فعالیت خود ادامه داد •

۲ـ از این پس ما با نام "مصاحبه" از این اثر اسم خواهیم برد •

۳ـ ما در اینجا نمیخواهیم "مصاحبه" را در تمام زمینه ها نقد کنیم• دراین مقاله آن بخش از نظرات "مصاحبه" مورد نقد قرار میگیرد که در فعالیت عملی سازمان ما نقش ایفا نمود •

۴ـ البته خواننده ممکن است از آمدن این جمله درمیان این سطور تعجب کند ولی همانطورکه بعداً خواهیم دید این جمله تاکید قوی این نظر است که نباید بمبارزه نظامی دست زد ، اگرچه افرادی از همین دولت هم ممکن است در آینده در هجوم امپریالیستی دست داشته باشند •

۵ـ در بسیاری موارد این ایده در "مصاحبه" تکرار میشود •

۶ـ این قطعه از قطعات بسیار مهم "مصاحبه" است "مصاحبه" میگوید چون خلقها از ستم دوگانه رنج میبرند زودتر از سایرین سلاح برداشته اند • شاهکار است ! "سایرین" !!!! خلقهائیکه از ستم دوگانه رنج میبرند چه "چیزهائی" هستند؟ آیا طبقات انقلابی ، مثلا کارگران جزو سایرین محسوب میشوند؟ اگر چنین باشد معلوم میشود که "مصاحبه" مفهوم درست مقوله خلق را نمیفهمد و یا اینکه خلقهائی وجود دارند که از "ستم دوگانه" رنج نمیبرند ، اگر چنین باشد معلوم میشود که "مصاحبه"

معنی سلطه امپریالیستی را در یک کشور تحت سلطه نمیفهمد و درکی از مفهوم ستم دوگانه ندارد .

۷ ــ در صفحات بعد خواهیم دید که " مصاحبه" بنحوی ذهنی امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب را میدهد . بهمین جهت کاملا ذیحق است که اینطور جواب دهد .

۸ ــ البته در صفحات بعد خواهیم دید که تسلیح توده ها فوائد دیگری هم دارد ، و میتواند در " اولین ماده قانون اساسی ، تمام روابط ومنافع امپریالیستی را از بین برد ، و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام کند . "

۹ ــ این دو جمله را با هم مقایسه کنید " من بهیچوجه معتقد بآن نیستم که در حال حاضر باید بمبارزه نظامی پرداخت" و " ولی تئوری مبارزه مسلحانه گرچه قبول دارد که تدوین قانون اساسی مترقی میتواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد وپس از تدوین نیز چارچوب خوبی برای جهت دادن بمبارزات آینده است ولی مسئله اصلی جنبش ما مسئله خلع سلاح است" .

آیا این بدین معنا نیست که در زمان حاضر پیشرفت انقلاب اساسا بطور مسالمت آمیز میتواند تامین شود وما در یک پروسه اساسا غیر نظامی باید انقلاب را به پیش ببریم و فقط برای آمادگی مقابله با هجوم امپریالیسم با استفاده از همان اشکال مسالمت آمیز باید به تسلیح توده ها بپردازیم؟

۱۰ ــ در هیچ جای دنیا سازمان مسلح توده ها نمیتواند در پروسه مسالمت آمیز متولد شود . سازمان مسلح توده ها تنها وتنها در پروسه مبارزه قهر آمیز میتواند متولد شود و رشد کند .

۱۱ ــ عین گفته های لنین را در اینجا میآوریم :

" الان وفقط الان و شاید در عرض چند روز ، یک یا دو هفته ، بتوان بنحوی صلح آمیز چنین حکومتی را ایجاد کرد و استحکام بخشید احتمال کلی میرود که این دولت بتواند پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب سراسری روسیه را تضمین بکند ، و بطور استثنائی فرصتهای خوبی بوجود آورد برای گامها ی بزرگی در جنبش جهانی برای صلح و پیروزی سوسیالیسم .

از نظر من بلشویکها که یا رتیزا نهای انقلاب جهانی با شیوه های انقلابی هستند ، ممکن است و باید با این سازش فقط بخاطر تکامل مسالمت آمیز انقلاب موافقت کنند فرصتی که بینهایت در تاریخ نادر و کمیاب و بینهایت پرارزش است ، فرصتی که فقط گاهگاهی دست میدهد . " (تاکید از لنین است) ــ (لنین ــ درباره تاکتیکها ــ مقاله درباره سازش)

۱۲ ــ در اینجا صحبت بر سر تکامل جنگ انقلابی ، تکامل انقلاب دمکراتیک نوین با انقلاب سوسیالیستی است .

www.iran-archive.com

فهرست پاره‌ای از انتشارات جدید :

۱ ـ بیانیه های عملیات جنگل

۲ ـ بیاد رفیق کبیر عبدالرحیم صبوری

۳ ـ درباره دانش انفجاری

۴ ـ جنگ ضد زره و آرپی جی هفت

۵ ـ پاسخ به انحلال طلبان

۶ ـ بررسی گذشته (۱)

www.iran-archive.com

پیش بسوی تشکیل ارتش خلق

و

ایجاد مناطق سرخ

www.iran-archive.com

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست

www.iran-archive.com

از انتشارات :

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران)

تکثیر از: سازمان دانشجوئی ۱۹ بهمن در آمریکا
هوادار چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران)

گزارشی از رویدادها

بیشک واقعیت امروز ما جدا از حرکت گذشته و حال ما نیست بنا براین برای درک درست از آنچه که امروز اتفاق می افتد باید حقیقت پروسه ای را که از سر گذراندیم، مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. اما پروسه کشف این حقیقت مصالح و مواد لازم برای یک انتقاد از خود را فراهم خواهد آورد، پروسه کشف حقیقت همواره پروسه ای انتقادی است. تنها روحی دلیر وعزمی انقلابی می تواند به چنین کاری مبادرت ورزد. ما وظیفه داریم تجربه حرکت خویش را به عنوان لحظه ای در حرکت جنبش مسلحانه ایران جمعبندی نموده و آن را پشتوانه پراتیک انقلابی آینده بسازیم اکنون نیز اکثریت رفقای ما در تجربه عینی خود می بینند که بدون درک روشن از گذشته، پیشبرد امر انقلاب با سرعت لازمه آن ممکن نیست. مقاله کنونی می کوشد تا سیر وقایع را در خطوط اساسی آن تصویر کند و برخورد همه جانبه انتقادی را به مقاله دیگری واگذار میکنیم.

همانطور که رفقا می دانند عمده کسانی که جریان چریکهای فدائی خلق را بعد از قیام تشکیل دادند مرکب از عناصری بودند که تحت شرایط سیاسی- اجتماعی خاص از زندان آزاد شدند. وحدت این عناصر نتیجه پروسه مبارزه ای بود که اینان در زندان بر علیه نظرات بیژن جزنی از سر گذراندند. این مبارزه خود دارای ضعفهای بسیاری بود. از جمله اینکه مبارزه مزبور دارای بُعدی سازمانیافته نبود. مبارزه همه جانبه ای و در زمینه های مختلف نبود. شرایطی که مبارزه ایدئولوژیک در آن انجام میپذیرفت، آنچنان شرایطی بود که جامعیت مبارزه ایدئولوژیک را منتفی ساخته و ابعاد مبارزه ایدئولوژیک را بر سر یکسری مبانی اساسی مبارزه مسلحانه محدود میکرد. حتی در مورد مسائل عملی مانند اتخاذ بعضی تاکتیکها و یا اشکال سازماندهی تا آنجائی برخورد می شد که برای نشان دادن کنه نظرات اپورتونیستها میتوانست مورد استفاده قرار گیردخلاصه اینکه شرایط زمانی و مکانی اجازه این را نمی داد تا از این حد فراتر برویم. مبارزه مسلحانه هنوز در مرحله ای بسر می برد که یکی از اساسی ترین وظایف آن دفاع از بنیادهای تئوریک و تجربی آن بود. ولی

با این همه مبارزه ایدئولوژیک درونی این نیرو در همین حد نیز نیمه تمام باقی ماند. وقتی که رفقا از زندان آزاد می شدند فقط توانسته بودند یک بخش از کتاب رفیق مسعود را مورد بحث وگفتگوی جمعی قرار دهند و بر سر مسائل دیگر از جمله مسائل استراتژی و تاکتیک در حد محدود و بطور پراکنده بحث و برخورد شده بود. اما با همه اینها، وقتی که نشانه های واقعی آزادی زندانیان سیاسی پیدا شد این رفقا تا آن حد احساس وحدت می کردند که برای پی ریزی جریان مبارزه مسلحانه در ایران با یکدیگر به تبادل نظر و تصمیم گیری مشترک بنشینند. درهای زندان باز شد و همه ما به بیرون کشیده شدیم و پس از مدت زمانی یعنی بعد از قیام، این نیرو دور هم جمع شد اکنون دو رفیق دیگر نیز که در بیرون زندان و در درون سازمان مستقلاً به مشی انحرافی سازمان پی پرده بودند، با آنها بودند. ابتدا مباحثی راجع به تحلیل شرایط جدید در بین آنها جریان داشت. در گیرودار این حوداث سخنران سازمان اعلام کرد که "اشرف دهقانی" از سازمان اخراج شده است. به منظور رفع این تبلیغات پیشنهاد شد که مصاحبه مانندی بیرون بیاید و این خبر را تکذیب کند ولی در جریان تدوین مصاحبه، ابعاد مسئله گسترش بیشتری پیدا کرد. در زمانیکه مصاحبه تدوین می شد هنوز مباحث جاری سازمان به نتایج قطعی نرسیده بود و آنچه که روشن است مصاحبه با تعمق لازم، روش درست و بحث جمعی متناسب با شرایط، تدوین نشد. حقیقت آن بود که وحدت نیرو بر سر یک رشته مبانی نظری مشی، آنهمبطور محدود استوار بود. در حالی که در شرایط جدید، آنچه بر عهده این نیرو قرار داشت، تدوین برنامه و تاکتیک متناسب شرایط بود. چریکهای فدائی در شرایطی قرار داشتند که اپورتونیستها آنها را محاصره کرده و سازمانشان را در هم پاشیده بودند و آنها می بایست از نو سازمان مطلوب خود را ایجاد می کردند. بعد از آنکه مصاحبه بیرون آمد، به علت شرایط حاد مبارزاتی (در آن زمان جنگ خلق ترکمن، جنبش مسلحانه خلق عرب، و جنگ اول کردستان اتفاق افتاده بود) استدلال می کردیم که باید وارد عرصه عمل شد مصاحبه بیرون آمد، بطور ساده بدون آنکه بحثی راجع به وظایف تشکیلاتی و تاکتیکی انجام بپذیرد و برداشتهای گوناگون به وحدت برسند. راجع به اصول حرکت تقسیم کاری صورت گرفت، چون تصور می شد که در

مصاحبه ما همه آنچیزهای لازم را گفته ایم. سازمان ما مدتی بدین ترتیب کار کرد بدون آنکه تصوری از چگونگی گسترش خود داشته باشد. بدون آنکه طبق سیاست انقلابی بتواند پیشرفتهای خود را ارزیابی کند، بدون آنکه برنامه مشخص تشکیلاتی برای کادرها و هواداران خود داشته باشد بدون آنکه سبک کار یکسانی میان کادرهای آن شیوع داشته باشد، بدون آنکه مبارزه ایدئولوژیک در میان آنها جریان داشته باشد. مضون اساسی فعالیت عملی سازمان در این دوره جمع آوری و تهیه امکانات و ارتباط گیری با هواداران تنها در کردستان بود که ما درگیر پراتیک انقلابی شده بودیم. پس از مدتی کار، کادرهای سازمان مشاهده می کردند که سازمان ما آن پیشرفت مطلوب و لازم را

ندارد. آنها به عینه توانائی عملکرد تشکیلات ما را در شرایط مختلف می دیدند آنها می دیدند که تشکیلات ما با آرزوی مطلوب آنها فاصله دارد و مشاهده می کردند که در روند حرکت این فاصله نه تنها کم نمی شود بلکه بیشتر هم می شود. درست این بود که رهبری این مسائل را مورد ارزیابی قرار داده و بطرق مختلف ضمن همطراز کردن نظرات گوناگون و غنا بخشیدن به انتقادات پراکنده و یافتن حقیقت آنها اراده جمعی همه رفقا را برای رفع این نواقص، نارسائیها بکار اندازد. اما در عمل چنین نشد و حتی آن بخش از نواقص که سر آن وقوف حاصل شده بود در عمل کوششهای جدی برای رفع آن به عمل نیامده همچنین فشار کادرها و برخی عناصر مرکزیت بنا شد که یک نشست جمعی برگزار شود. تاریخ این نشست برای فروردین ماه ۵۹ در نظر گرفته شد پیش از تشکیل این نشست مرکزیت تشکیل جلسه داده و با اتفاق آرا برخی انتقادات را بر خود وارد دانسته و کار تشکیلاتی را مورد بررسی قرار داده و اشکالات اساسی و فرعی آن را بیرون کشید، ولی متأسفانه بعد از آن هیچ کوششی جدی برای رفع آن به عمل نیامد. عدم برگزاری این نشست تضادها را روز بروز حادتر می کرد در جنبه نظری اختلافات بر سر مصاحبه حادتر شد آن زمان جریان چریکهای فدائی خلق مرز بندی خود با اپورتونیستهای سازمان را در غالب اختلافات بین نظرات رفیق مسعود احمدزاده و بیژن جزنی بیان میکرد. تحت فشار رفقای هوادار و سؤالات آنها برخی از رفقا

به این نتیجه رسیدند که نمی توانند از موضع مشی مسلحانه به سؤالات، اشکالات و انتقادات رفقای هوادار پاسخ گویند. آنها احساس می کردند که بین مصاحبه و نظرات رفیق مسعود یک رشته اختلافات اساسی وجود دارد. در برخورد با چنین تناقضاتی بحث در حول وحوش مصاحبه کمی داغ می شد زیرا برخورد سازمان با مصاحبه چنان بود که مصاحبه تبلور نظرات چریکهای فدائی خلق در این مقطع است. اما این بحثها هنوز بیشتر از جنبه نظری مطرح می شد و مبارزه ای که در حول مصاحبه انجام می پذیرفت، مبارزه ای پراکنده، و کم دامنه بود و هیچگاه نتیجه قاطع و پر حاصلی نداشت. از سویی دیگر انتقادات رفقای کادر و هواداران درباره عدم کارآئی تشکیلات، وضع سازمان، مشی سازمان بطور مستقل جریان داشت. تا آنکه بالاخره جریان امور مسئله را به شکل جدی تری مطرح کرد. فشار کادرها عصبیت آنها و اعتراض همگانی نشان داد که مسئله به نحوی جدی مطرح است. همچنین فشار هواداران مسئله را حادتر می کرد در این بین تجربه عملی کردستان نیز یکی دیگر از مهمترین مسائلی بود که در طرح جدی مسائل کمک می کرد، بار دیگر این حقیقت روشن و ثابت می شود که طرح و حل مسائل جدی بستگی به کیفیت و غنای پراتیک و شرایط دارد، حقیقت آن بود که در جریان حرکت دو ساله کردستان علیرغم تلاشها و زحمات رفقای کردستان پیشرفت انقلابی محسوسی مشاهده نمی شد. علیرغم جنگندگی، شجاعت، و فداکاریهای رفقا، ما نتوانستیم در خود کردستان نیروی قابل توجهی گرد آوریم این مسئله برای ما از چند زاویه می توانست مورد بررسی قرار گیرد. یکی اینکه اساساً چرا به کردستان رفتیم و چه اهدافی را دنبال می کردیم.
بنابراین مسئله به این شکل مطرح می شد که آیا فعالیت صرف در کردستان است که می تواند پیشرفت انقلابی ما را تضمین کند و ما را به پیشاهنگ خلق تبدیل کند یا خیر. در هر صورت مسئله گشودن جبهه شمال در رابطه با استراتژی کلی ما مطرح شد و در این رابطه بود که وضع شمال نیز بیشتر مورد توجه قرار گرفت و زیر ذره بین رفت و مشاهده شد که علیرغم کمیت فراوان هوداران کاری جدی و مؤثر و زیربنایی در آنجا انجام نگرفته است. و یک رشته بحثها نیز در اینمورد بوجود آمد از اینجاست که اختلاف قبلی که همواره خود را بصورت اختلافات جزئی

نشان می داد کم کم شکل می گیرد و هر چقدر بیشتر صفوف عناصر و افراد تشکیل دهنده سازمان را از یکدیگر متمایز می سازد.

* *

مسلماً چه از نظر نظری، بخصوص در رابطه با تدوین مصاحبه و چه از نظر عملی، یعنی پیشبرد امر مبارزه تمامی اعضاء در اِشکالاتی که سازمان واجد آن بود سهیم اند. عدم برخورد فعال همه اعضای سازمان با مسائل امری است که بر همه آشکار و واضح است. اما نادرست خواهد بود که اگر مسئولیت همه اعضای سازمان را یکسان پنداریم مسئولیت اساسی بر عهده رهبری گذشته سازمان بود زیرا تمامی افراد با کمال خلوص و نیت انقلابی و در شرایطی که حتی هیچگونه بحث اولیه انجام نپذیرفته بود، در شرایطی که سازمان فاقد هر گونه ضوابط بود، خود را برهبری سازمان سپرده و انتظار داشتند تا این رهبری و در جریان کار با سازماندهی درست لااقل گامهای اولیه و مؤثر را برای پیشبرد سازمان و انسجام هر چه بیشتر آن بردارد وقتی که در پروسه حرکت این انتظار بر آورده نشد کادرهای سازمان بتدریج اعتراضات و انتقادات خود را به اشکال متفاوت چه بطریق کتبی و چه بطرق شفاهی بگوش رهبری می رساندند و باز هم در قبال آن برخورد جدی لازم را نمی دیدند. همانطور که اشاره شد اندیشه تشکیل یک نشست جمعی به تدریج چه از بالا و چه از پائین شکل گرفت بنا بود که این نشست در فروردین ماه سال گذشته برگزار شود. ولی به علت آغاز جنگ سنندج این نشست برگزار نشد در آستانه این نشست مرکزیت انتقاداتی را بر خود وارد دانست ولی آن انتقادات در بایگانی ماند. و باز هم هیچ کوشش عملی برای رفع آنها به عمل نیامد. بعد از گذشت قریب ۷ ماه از یک طرف فشار کادرها و اعضاء شدیدتر شد و از طرف دیگر در درون خود مرکزیت مسائل متعددی در وجوه سازمانی، مشی مبارزاتی و تاکتیک، روش کار بوجود آمد. البته قابل تذکر است که باز هم مثل همیشه این بحثها، غیر سیستماتیک و پراکنده بود. خلاصه اینکه در این بین مباحثی در موارد مثلاً جبهه شمال، دادن یا ندادن ارگان، ایجاد تیمهای چریکی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. از جمله مباحثی که در این زمان عمدتاً در میان رفقای

کردستان و مرکزیت داغ شده بود، مسئله جبهه شمال و رابطه آن با کردستان بود. قبل از نشست جمعی مرکزیت سازمان یک نشست طولانی و مداوم برگزار کرد و در مورد بسیاری از مسائل مبرم سازمان و شرایط جامعه، به بحث و برخورد نشست. درست در این جلسه است که بتدریج یک صف بندی نسبتاً مشخص شروع به شکل گیری می کند آنچه که در این مباحث بسیار برجسته شده بود موضوع بررسی کار گذشته بود. در بررسی کار گذشته رفقایی در درون مرکزیت ضمن بازگویی انتقاداتی که بر سر سازمان ما وارد است، بر چند مسئله اساسی تاکید ورزیدند. از جمله اینکه رهبری سازمان از مشی انقلابی مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، عدول کرده و برای پیشبرد سازمان سیاست و برنامه مشخصی نداشته است و افرادی بودند که مشخصاً اعتقاد داشتند که سازمان ما کاملاً طبق مشی انقلابی هدایت شده و ادعا داشتند که مصاحبه برنامه و تاکتیک و خط درست استراتژیک ما را در مرحله کنونی مشخص کرده است. البته نقطه نظرات دیگری نیز بود که ما بین این دو طیف مشخص جای می گرفت. در هر صورت حد اختلافات تا آنجائی رفت که مرکزیت قادر نشد یک انتقاد از خود اصولی به جمع ارائه دهد و چنان شد که در جلسه نشست جمعی هر یک از اعضای مرکزیت به تنهائی و منفرداً نظرات خود را بطور خیلی مختصر ارائه کردند مقارن همین زمان در بین رفقائی از مرکزیت این ایده شکل گرفته بود، مرکزیت مذکور قابلیت هدایت سازمان را ندارد. در هر حال نشست برگزار شد و یکی از مسائل مهمی که در آنجا مورد بحث قرار گرقت و در حقیقت تصمیم اساسی و اصلی و مهم نشست بود مسئله جبهه شمال بود. اکثریت تقریباً مطلق اعضاء با این امر موافقت کردند اما با برداشتهای متفاوت ولی باز هم اکثریت نشست برداشت کم وبیش یکسانی از رابطه جبهه شمال با کردستان داشتند.

ولی به هر حال این واقعیت را باید قبول کرد که نشست جمعی ما با تدارکات لازم برگزار نشد در جریان خود نشست باز هم تحت تأثیر شرایط اجتماعی، شتابزدگی فراوانی وجود داشت. نشست سر انجام قطنامه دقیقی نیز صادر نکرد. در نشست مذکور شورایعالی سازمان

انتخاب شد و این شورا، مرکزیت قدیم را مجدداً انتخاب کرد اما در این زمان تضادهای درونی مرکزیت بسیار حاد شده بود حتی صحبت از استعفای برخی از رفقای مرکزیت در میان بود. اما با امید به اینکه تشکیل شورایعالی سازمان و نظارت آن بر کار مرکزیت می تواند تا حدی این تضادها را کنترل کند، باز هم پذیرفته شد که افراد همان مرکزیت با یکدیگر کار کنند در اولین جلسه ای که شورا تشکیل جلسه داد باز هم در آنجا در مورد مسائل سازماندهی و بخصوص مسئله جبهه شمال بحثهایی گذشت برخی از افراد در این نشست اکنون مسئله را بدینگونه مطرح می کردند که "وقتی درباره حرکت شمال تئوری آن را نریختیم چگونه این حرکت می تواند درست باشد" اگر به کنه این حرف دقت شود و در شرایط مشخص مورد بررسی قرار گیرد معنای آن چیزی جز زیر سؤال بردن گشودن جبهه شمال نیست یکی از افراد مرکزیت بطور کلی اعتقاد داشت که خروج به روستا غلط بوده و بعلت تغییراتی که در ساخت اقتصادی جامعه بوجود آمده تنها در شهر باید فعالیت نمود. علیرغم این مباحث به علت آنکه کنگره گشودن جبهه شمال را تصویب کرده بود، شورایعالی سازمان تصمیم جدیدی نمی توانست اتخاذ کند و نکرد و این بحث در آنجا خاموش شد. مرکزیت قدیم به کمک شورایعالی سازمان طرح سازمانی جدیدی را تهیه کرد و بدین ترتیب دو تن از رفقای مرکزیت برای تحقق نظر کنگره در رأس عده ای از رفقای کادر برای شمال تعیین شدند. اما نیروی مخالف ازپای ننشست و به عناوین مختلف مانع اجرای این طرح می شد. مثلاً در اولین جلسه مرکزیت که بعد از نشست شورا منعقد شد پیشنهاد گردید که رفیق مسئول تیم جنگل که وظیفه شناسائی و تدارک عملی رفتن به جنگل را داشت برای شش ماه به کردستان اعزام شود. دلیل آنها این بود که چون رفیق که جدیداً مسئول کردستان شده است با شرایط آنجا آشنائی ندارد، باید رفیق مسئول پیشین با او در آنجا بسر برد، تا او با شرایط تطبیق پیدا کند اگر شرایط مشخص درونی سازمان ما در نظر گرفته شود ماهیت این طرح بخوبی روشن میشود آن شرایط چه بود؟ کردستان شاید تنها بخش سازمان ما بود که دارای انسجام کم و بیش تشکیلاتی بود چند تن از کادرهای ورزیده و عده ای دیگر از رفقای عضو تشکیلات قریب دو سال بود که در آنجا کار می

کردند و آنها توانسته بودند عده ای از رفقای هوادار کارآمد را تربیت کنند. روابط و وظایف رفقا تا حدود زیادی مشخص و معین بود. از این سو، تیم جنگل رویهم رفته تیمی بسیار ضعیف بود رفیق مسئول جنگل تنها رفیقی بود که دارای تجربیاتی برای پیشبرد این امر بود. او می بایست به کمک فقط یک رفیق تشکیلاتی و هوادارانی که می بایست ما تازه پیدا می کردیم (این هواداران هنوز شناخته نشده بودند) شناسائیهای اولیه را به انجام می رساند. و وجود این رفیق واقعاً ضروری بود. ما استدلال می کردیم که رفقای تشکیلاتی ما در کردستان که حتی برخی از آنها عضو شورایعالی سازمان نیز بودند به آسانی می توانند رفیق جدید را با مسائل آشنا ساخته و در نتیجه ضرورت اعزام این رفیق وجود ندارد. چانه زدنها شروع شد. از شش ماه به سه ماه و بعد بالاخره به یک ماه ونیم تقلیل یافت. پس از آن چه شد؟ رفیقی می بایست در شاخه شمال کار کند که وظایف آن در قسمت شهر بود و می بایست زیر نظر مسئول شهر کار کند. وقتی که مسئولین جدید به شمال رفتند مشاهده نمودند که اوضاع درهم پاشیده و واقعاً هیچگونه سازمانی وجود ندارد و حتی قابلیتهای رفقای هوادار شناخته شده نبود. طبق برنامه ریزی که انجام شد قرار شد سازماندهی اولیه ما آنچنان باشد که هدف اساسی آن دوره یعنی شناخت نیروها و عناصر و قابلیتهایشان را برآورده سازد. و در نتیجه این رفیق برای این مدت بیکار می ماند. زیرا حوزه فعالیت او پس از سه ماه گشایش می یافت با توجه به اینکه رفیق مسئول تیم جنگل از طرف مرکزیت به کردستان اعزام شده بود و فقط یک رفیق باقی مانده بود، مسئول شهر این رفیق را به تیم جنگل فرستاد تا در ظرف این مدت کارِشناسائی جنگل با سرعت لازم پیش رود و در غیاب رفیق مسئول تیم جنگل کار شناسائی کاملاً متوقف نگردد و این را به اطلاع دو تن دیگر از افراد مرکزیت رساند. در جلسه رسمی مرکزیت به این اقدام مسئول شهر انتقاد شد. مسئول شهر با این استدلال که چون این رفیق مشخصاً از طرف مرکزیت برای کار در شهر انتخاب گردیده بود، این انتقاد را پذیرفت. پس از پذیرفتن این انتقاد، از طرف مسئول شهر و مسئول تیم جنگل پیشنهاد شد که چون رفیق مزبور فعلاً بیکار است در تیم جنگل به رفقا کمک کند ولی آنها نپذیرفتند و هیچ دلیل منطقی برای این امر (به یک معنی هیچ

دلیلی) ارائه نکردند که این برخورد خود موجب برخوردهای عصبی فراوانی شد و برای ما نشانی بود از اینکه این افراد میخواهند بطرق مختلف مانع پیشرفت کار گردند. پس از آن همین افراد مرکزیت مطرح می کردند، "ما از نظر اصولی کوه را قبول داریم ولی فعلاً نمی توانیم" رفقای مسئول شاخه شمال توضیح می دادند که ما برنامه ریزی خود را در گزارشی برای مرکزیت ارسال کردیم و در آنجا توضیح می دادیم که تا آغاز حرکت طبق برنامه ما قریب ۸ تا ۹ ماه فاصله است ومسلماً در این مدت سازمان ما باید بتواند ملزومات اولیه خود را چه از نظر نظرات و چه از نظر دیگر تدارکات تهیه ببیند. بنا براین این افراد در جلسه نشست جمعی خود را هیچگاه در ظاهر مخالف گشودن جبهه شمال نشان ندادند اما یکبار با این دلیل که تئوری نداریم، یکبار با این دلیل که اصولاً موافقیم ولی توانائی بالفعل نداریم، یکبار با این کوشش برای اعزام رفیق مسئول جنگل به خارج از حوزه مسئولیت عمل او، یکبار با جلوگیری از پیشرفت کار تیم جنگل از طریق کمک دیگر رفقا، عملاً مانع می شدند. در همین پروسه بواسطه همین برخوردها تضادهای درون مرکزیت هر چه بیشتر حاد شده و این اندیشه که از مدتی پیش برای برخی از رفقای مرکزیت و رفقای سازمان بوجود آمده بود قوت گرفت که مرکزیت موجود توانائی هدایت سازمان را ندارد. یکی از رفقای مرکزیت طی نامه ای این مسئله را با شورایعالی سازمان در میان گذاشت و شورایعالی سازمان بعد از مدتی تشکیل جلسه داد در جلسه شورایعالی سه تن از رفقای مرکزیت قدیم بدلایل گوناگون و از مواضع مختلف استعفای خود را از مرکزیت سازمان اعلام کردند. شورا پس از شنیدن انتقادات و فهم فضای روابط درون مرکزیت تصمیم گرفت مرکزیت را تعویض نماید اما این امر طبق ضوابط تشکیلاتی زمانی ممکن بود که دو تن دیگر نیز استعفای خود را به شورا اعلام کنند در این مورد بحثهائی در گرفت سرانجام دو تن دیگر نیز استعفاء دادند و سازمان مرکزیت جدیدی انتخاب کرد که اکثریت آن به جز یک نفر معتقدین به مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک بوده و به گشودن جبهه شمال و تبدیل سازمان، به سازمان سیاسی - نظامی، مؤمن و معتقد بودند اما شورا باز هم با برداشتهای گوناگون بین افراد مبارزه ایدئولوژیک را بعنوان مبرمترین و

عاجل ترین وظیفه مرکزیت تعیین کرده و آن را در دستور کار قرار داده و تصمیم گرفت حتی اگر کارها کند شود این مبارزه پیش برود.

بلافاصله بعد از تشکیل مرکزیت جدید (این بلافاصله خیلی عجیب است. واقعاً پس از چند لحظه از انتخاب مرکزیت جدید) کار شکنی در کار مرکزیت آغاز شد. مسئول خبرنامه استعفای خود را تقدیم مرکزیت نمود. او استدلال می کرد که ما یک سازمان نیستیم بلکه یک محفل هستیم و هرگونه انتشار خارجی به نظر او کاری غیر صادقانه و حتی خیانت بود. البته در کنه این نظر اپورتونیسم موذیا نه ای پنهان شده است این جریان یعنی چریکهای فدائی خلق ایران همواره خود را طرفدار خط مشی ای می دانستند که "مسعود احمد زاده" آن را تدوین کرده و در مقاله عمیق خود به نام "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک " برای جنبش باقی گذارده بود. در اساسنامه سازمانی ما نیز این اثر رفیق مسعود بنام اثری که بنیاد تفکر سیاسی چریکهای فدائی خلق است، نام برده شده است و طرح این مسئله که ما یک محفلیم و با استدلال بعدی که "حتی از این کتاب نیز برداشتهای گوناگون وجود دارد" یکسری احکام اصولی و بنیادین مورد قبول چریکهای فدائی خلق به زیر سؤال می رفت و همه چیز به حالت تعلیق در می آمد. این تز همان تز اپورتونیسم موذیانه است که می خواست واقعیت وجود مبارزه دو خط مشی را مخدوش ساخته تا بتواند در یک موضع متساوی با خط مشی انقلابی که پشتوانه تئوریک و تجربی چریکهای فدائی خلق ایران است مبارزه کند.

مسئول جدید کردستان اعلام کرد که دیگر به کردستان بر نخواهد گشت و حتی در مقابل تقاضای مرکزیت مبنی بر اینکه به کردستان برود گفت: "اگر مرکزیت به من بگوید به کردستان برو، تکلیف خود را روشن خواهم کرد." که تلویحاً به این معنی بود که از سازمان خارج خواهم شد دلیل او این بود که سازمان برنامه و سیاست مشخصی در مورد فعالیتهای عملی منجمله مسئلهکردستان ندارد.

اکثریت مرکزیت به او پاسخ داد "در حد برنامه و سیاستی که مرکزیت برای تو تعیین می کند" شما مسئولیت دارید و بیشتر از این به عهده کل

سازمان است ولی قبول نکرد و همان جواب پیشین خود را تکرار کردهمین فرد کمی بعد از طرف مسئول شاخه تهران به مسئولیت بخش کارگری سازمان انتخاب شد اکثریت مرکزیت ضمن مخالفت با انتخاب او به مسئولیت این بخش سؤال کرد که "آیا او نظرات گذشته خود را درباره فقدان برنامه و سیاست سازمان قبول دارد" پاسخ فرد مزبور مثبت بود. در اینجا تناقض پیش آمد که بین کردستان به عنوان یک بخش فعالیت سازمانی و بخش کارگری به عنوان بخش دیگری از فعالیت سازمانی چه تفاوتی وجود دارد که او با آن دلیل از رفتن به کردستان امتناع می ورزید ولی ضمن اعتقاد و تاکید بر همان دلیل مسئولیت بخش کارگری را می پذیرد. فرد دیگری که از طرف مرکزیت انتخاب شده بود تا به کمک دو رفیق دیگر که از مرکزیت بودند در ارگان اعلامیه نویسی فعالیت کنند از قبول این مسئولیت سر باز زد، بنحوی که بعلت حجم فراوان کارها مرکزیت اعلام کرد که ارگان اعلامیه نویسی ندارد و در مواقع خیلی ضروری خود رفقای مرکزیت این وظیفه را انجام خواهند داد. بعدها همین فرد برای "شاخه تهران" اعلامیه نوشت. مرکزیت با این استدلال که فعلاً این افراد دچار بحران شده اند تصمیم گرفت برای کمک به آنها استعفای آنها را از حوزه های مسئولیت قبلی بپذیرد اما بعداً جریان عملی نشان داد که اقدامات این افراد نه بواسطه عدم آگاهی از موقعیت سازمان ما در جامعه و برخی درکهای نادرست از کار انقلابی، بلکه به قصد کارشکنی در کار سازمانی است. در هر صورت مرکزیت با این استدلال که اوضاع کنونی سازمان کمی مشتت است تصمیم گرفت علیرغم همه مشکلات و موانعی که وجود داشت برنامه تیم جنگل را دنبال کند. کار مبارزه ایدئولوژیک را با جدیت و فشار جلوببرد و بقیه تغییر و تحولات مطلوب خود را با توجه به اوضاع جاری سازمان و وظایفی که عناصر جدید مرکزیت بر عهده داشتند به بعد از روشن شدن مرزبندی دقیق ایدئولوژیک سیاسی و تعیین اکثریت و اقلیت سازمانی بمورد اجرا گذارد. زیرا همانطور که در عمل نشان داده شد. نیروی مقاوم اپورتونیستی هر گام جدی را به بهانه روشن نبودن سیاست و برنامه سازمان عملاً فلج می نماید. در این گیرودار هسته تئوریک کار خود را در مدت یکماه و نیم به پایان رساند و تازه مباحث می بایست شروع می شد که حوادث اخیر

اجتماعی اتفاق افتاد. این حوادث زمانی اتفاق افتاد که در شمال ما متحمل ضربه شده بودیم و به دنبال آن وضع خانه های تهران نیز در معرض خطر قرار گرفت از نظر آنها بعلت نداشتن مسکن، و وضع بی ثبات امنیتی امکان مبارزه ایدئولوژیک وجود نداشت، بهمین جهت همگی قبول کردیم تا جابجائی رفقا و اسکان یافتن آنها نمی توانیم مبارزه ایدئولوژیک را بجلو ببریم. ولی بنا شد هر رفیق به تنهائی هم که شده نظرات و برداشتهای خود را در باره مسائل مطروحه تنظیم کند و برای هسته تئوریک بفرستد. برخوردهای غیر تشکیلاتی شاخه تهران که عملاً به صورت یک فراکسیون خود را سازمان داده بود، نشان می داد که این افراد قصدی جز پیشبرد مقاصد انتقام جویانه خود ندارد. مثلاً اعلامیه ای نوشته شد تا در رابطه با حوادث اخیر جامعه انتشار یابد اکثریت مرکزیت این اعلامیه را رد کردند اما مسئول شاخه تهران خودسرانه به انتشار آن مبادرت ورزید. پس از آن نیز در جلسه مرکزیت انتقاد اکثریت قاطع را قبول نکرد. پس از آن اعلامیه های دیگری انتشار یافت که هیچ تناسبی با وظایف شاخه تهران نداشت. مثل اعلامیه ای که برای یکی از رفقای هوادار شهید ساکن تبریز داده شد، مرکزیت به این برخوردهای غیر تشکیلاتی افراد شاخه تهران انتقاد کرد اما مورد قبول آنها قرار نگرفت. مرکزیت بنا به تقاضای رفقای کردستان تصویب کرد که مقدار معینی پول را برای آنها بفرستد صندوقدار سازمان این مقدار پول را تحویل رابط داد ولی او از تحویل دادن تمام آن خوداری کرد و هنوز هم تا لحظه ای که این مقاله نوشته می شد پول ارسال نشده است. مرکزیت تصویب نمود که برای پیش پرداخت خانه های اجاره ای پولی تخصیص داده شود و صندوق دار فقط یکبار اینکار را در ارتباط با رفقای ما انجام داد و در مقابل تقاضای چند تن از رفقا که فاقد مسکنند و در ناامن ترین مکانها حضور دارند از پرداخت وجه لازم امتناع ورزید، در حوادث اخیر بار دیگر نشان داده شد که سازمان ما تا چه حد در برخورد با وقایع اجتماعی ناتوان است و ثانیاً با توجه به شرایط همه افراد مرکزیت تصمیم گرفتند که خبرنامه را تعطیل کنند با تعطیل شدن خبرنامه یکی از رفقا که قریب دو سال در کردستان فعالیت داشت آزاد می شد مرکزیت تصمیم گرفت تا تیمهای چریک شهری را پایه ریزی کند و ضمن ایجاد تیم جدید که همه

عناصر آنرا اعضای سازمانی تشکیل می دادند تصمیم گرفت که تیمی را که قریب یکسال و اندی قبل تشکیل شده بود نیز زیر نظر این رفیق قرار گیرند تا بتوان هر چه سریعتر به تربیت فرماندهان جدید و دست زدن به یک رشته عملیات دیگر پرداخت و طبق این برنامه بتوان تیمهای چریکی را در برخی از شهرهای دیگر نیز ایجاد کرد. مسئول شاخه تهران در تحویل این تیم امتناع ورزید. مرکزیت تشکیل جلسه داد و بعد از تذکرات مکرر و توضیح اعمال غیر تشکیلاتی این افراد آنها را دعوت به اجرای تصمیمات مرکزیت نمود ولی این تذکرات اثری نداشتند و آنها همچنان به اعمال ضد تشکیلاتی خود و سرپیچی از دستورات مرکزیت ادامه دادند. اینجا دیگر روشن شد که هدف این افراد نه رسیدن به یک وحدت اصولی بلکه کارشکنی در کار مرکزیت است. در حقیقت آنها با انتقامجوئی خرده بورژوائی خود می خواستند به قول خویش نشان دهند که این مرکزیت توانائی اداره سازمان را ندارد، یکرشته دلایل دیگر نیز این امر را ثابت می نمود و نشان میداد که این افراد تنها در صدد بهانه جویی و فلج کردن فعالیت سازمانی از یکطرف و از سوی دیگر پیشبرد کار خویشند. مثلاً اینان از یکطرف از نوشتن شعار "پیش بسوی تشکیل ارتش خلق" با این بهانه که این شعار تا کنون جزو شعارهای سازمانی ما نبوده است. (البته برای آنکه ماهیت اپورتونیستی خود را بپوشانند در پرانتز مینوشتند: "کاری به درست یا غلط بودن شعار نداریم") بعنوان یک برخورد غیر تشکیلاتی انتقاد می کردند و توضیح می دادند که این باعث تشتت بیشتر روابط سازمانی می شود و از طرف دیگر مثلاً انتقاد می کردند که چرا در رابطه با اول ماه مه رهنمود مشخص درباره مبارزه طبقه کارگر داده نشد. مسئولین خبرنامه با محاسبه شرایط درون سازمان با اینکه نظرات مشخص در مورد مسئله مزبور داشتند از ارائه آن به جنبش خودداری نمودند زیرا می دانستند این امر باعث الم شنگه بزرگی خواهد شد. چطور کسانی که "کاری به درست یا غلط بودن" شعار "پیش به سوی تشکیل ارتش خلق" ندارند ولی نوشتن آن را در یک تراکت عملی غیر تشکیلاتی می دانند می توانند تحمل کنند که پاره ای از رفقا نظرات خود را راجع به رابطه جنبش طبقه کارگر و مبارزمسلحانه بدون آنکه "مبارزه ایدئولوژیک" پایان پذیرفته باشد در یک ارگان رسمی سازمانی ابرازکنند.

دو تن دیگر از افرادی که پای اعلامیه شاخه تهران را امضاء کرده بودند از جمله کسانی بودند که اعتقاد داشتند سازمان هیچگونه برنامه و سیاست ندارد و یکی از آنها بدلیل آنکه هرگونه انتشار بیرونی را حتی خیانت میشمرد "تحت فشار وجدان" خود از مسئولیت خبرنامه حتی در حد تنظیم خبرها امتناع ورزیده بود، چگونه چنین کسانی حاضر می شوند بدین راحتی رهنمودهای تاکتیکی به جنبش و هواداران ارائه دهند، آن "فشار وجدان" چه شد؟ پس از اعمال مکرر غیر تشکیلاتی مسئول شاخه تهران که خود از افراد مرکزیت بود و تذکرات مکرر مرکزیت به او و پا فشاری او در ادامه اعمال خود اکثریت مرکزیت از او سلب مسئولیت از شاخه تهران نمود. و از آن پس بر سر قرارهای مرکزیت حاضر نشد و بدین وسیله در سیستیم ارتباطات تشکیلاتی اخلال ایجاد نمود. ... و ریزه کاریهای فراوان دیگر که تنها برای رفیق درون تشکیلاتی آنهم به شرط اینکه در جریان کلیه امور باشد، قابل لمس است در جریان همین اعمال و رفتار بود که اکثریت رفقای سازمان ما به این نتیجه رسیدند که این افراد فرصت طلبانی هستند که می کوشند به هر نحوی که شده مانع پیشرفت پراتیک انقلابی سازمان ما گردند. و در شرایط بسیار حساس کنونی می کوشند تا سازمان ما را از آخرین مانده های توانائیهای انقلابی خالی سازند و آن را در ایفای نقشی که میتوانست بازی کند و نقشی که اکنون به هر حال می تواند بازی کند باز دارند بهمین جهت سر انجام تصمیم گرفته شد این "دمل چرکین" پاره شود، سوزانده شود، تا شاید علیرغم تمام درد و رنجی که این عمل بهمراه خود دارد پیکر ناتوان سازمان ما رو به بهبود و سلامت رود.

با ایمان به پیروزی راهمان

شهریور ماه ۶۰

این گزارش بوسیله رفقای ارتش رهائیبخش خلقهای ایران نوشته شده است

درباره "مصاحبه با رفیق اشرف"

من با این مصاحبه، چه از نظر محتوای آن و چه از نظر شکل بیان رفیق اشرف در شرایط کنونی مخالف هستم. چرا؟

ابتدا بگذارید مسئله را از یک دید کلی بررسی کنیم. اصولاً یک سازمان کمونیستی چه وقت و در تحت چه شرایطی میتواند نقش یک سازمان پیشاهنگ پرولتری را ایفا کند؟ به نظر من وقتی دارای تعینات زیر باشد:

۱ .وحدت ایدئولوژی - یعنی پذیرش مارکسیسم - لنینیسم به مثابه تئوری انقلابی که راهنمای عمل سازمان قرار میگیرد.

۲ .وحدت سیاسی - یعنی تجلی مشخص وحدت ایدئولوژیک در پراتیک مبارزه انقلابی است، یعنی تلفیق تئوری عام با شرایط خاص و آن عبارت است از: تحلیل صحیح از وضعیت اقتصادی جامعه و آرایش نیروهای طبقاتی و مبارزه آنها و ارزیابی صحیحی از اوضاع سیاسی و موضع طبقاتی حکومت و سپس بر اساس آن اتخاذ استراتژی و تاکتیک بر مبنای این تحلیل، یعنی پاسخ درست و روشن به چگونگی رهبری عملی مبارزه پرولتاریا و رهائی این طبقه و در شرایط موجود جامعه ما رهبری مبارزه خلق و قطع سلطه امپریالیسم.

۳ .داشتن یک موازین صحیح تشکیلاتی کمونیستی با توجه به اشکال مبارزاتی و اشکال سازمانی بسیج تودهها.

توضیح: مسئله ارتباط با تودهها نیز خود مسئلهای است در تعیین این سازمان پیشاهنگی، اما نمیتواند عامل تعیینکننده و حتی ضروری برای شناخت این پدیده باشد. زیرا به هر حال جنبش کمونیستی در هر مرحله از رشد خود ارتباطاتی در شکلهای متعدد با تودهها و مبارزات تودهای دارد و حتی این ارتباط میتواند به صورت پراکنده ناپایدار و محدود باشد. اما این سئوال مطرح میشود که آیا چنین

جنبش کمونیستی و مشخصاً گروهها و سازمانهای کمونیستی تا رسیدن به این خصوصیات، نمیتوانند نقشی را در جنبش تودهها و در مبارزه طبقاتی

جامعه ایفا کنند؟ چرا، میتوانند. اما این از یک طرف به وسیله عوامل درونی یک سازمان کمونیستی (که در بالا ذکر شد) مشروط میگردد و از طرف دیگر به عوامل بیرونی آن، مثل سطح مبارزات تودهها و اشکال مبارزاتیشان سطح آگاهی تودهها و ارتباط این گروهها با تودهها و مبارزات تودهای و همچنین اشکال مبارزاتی که دشمن طبقاتی به طور کلی اتخاذ میکند، بستگی دارد. بنابراین شرکت این گروهها و سازمانهای کمونیستی در مبارزه طبقاتی میتواند یک سری تاثیرات پراکنده و جزئی بر مبارزات خلق داشته باشد و به طور کلی میتوان گفت که دنبالهروی جنبش خودبهخودی در هر شکلش هستند و هنوز خیلی مانده تا به سطح یک سازمان پیشاهنگ خلق ارتقاء یابند. زیرا مبارزه سیاسی احتیاج به پیگیری ، انضباط پذیری دائمی و آگاهی دارد. و چنانچه در ارزیابی از شرایط دچار اشتباه شوند و بخواهند نقش فعالی بگیرند، به طور اجتناب ناپذیر دچار اشتباه و انحراف خواهند شد.

حال با توجه به این کلیات، برگردیم به خود مسئله. گروه ما به دلائلی که برای همه مشخص است تشکیل شده است. گروه به اعتقاد من هنوز خیلی کار دارد تا بتواند نقش فعالی را در مبارزات ضد امپریالیستی خلق ایفا کند. عواملی که مانع آن میگردند، عمدتاً وضعیت سیاسی داخل گروه است، یعنی فقدان یک برنامه.

گروه بیش از دو ماه است که درگیر بحث درباره اوضاع و احوال کنونی جامعه بهسر میبرد تا براساس آن بتواند برنامه خود را ارائه دهد. اما این برنامه تنها بررسی موضع طبقاتی دولت کنونی نیست بلکه مسئله ابعاد وسیعتری دارد. مثل موضع گروه در قبال گروهکها و سازمانهای کمونیستی و غیرکمونیستی، وظایف ما در قبال تودهها، یعنی اینکه بر چه اشکالی تودهها را باید متشکل کرد و با توسل به چه شیوههای مبارزاتی، امر بردن آگاهی سیاسی به میان توده و کار سیاسی در میان توده پرداخت و غیره .....

اینها همه مسائلی هستند که گروه هنوز پاسخ مشخص به آن نداده است. آیا قابل تصور است که گروه قبل از پاسخ نسبتاً قابلقبول به این مسائل، البته

لااقل در سطح معینی از افراد گروه، میتواند دست به تعرض وسیع و همهجانبه بزند، بهنظر من، خیر. این یک عمل ماجراجویانه است که نه تنها به تشدید تضادهای درونی گروه میانجامد، بلکه شاید هم به پاشیدگی گروه منجر شود. شاید این مسائل برای بسیاری از رفقای ما به طور کلـی حل شده باشد و یا حتی برای بعضی از رفقا به طور مشخص، مثل رفیق اشرف که در مصاحبه خود بهطور صریح موضعش را مشخص کرده است، اما کنه مسئله، نه در رابطه با فرد، بلکه در رابطه با گروه است.

در شرایطی که گروه از نظر سیاسی و تا اندازهای از نظر تشکیلاتی و به طور اجتنابناپذیر از نظر عملـی در پراکندگی به سر میبرد، آیا درست است که رفیق در مصاحبهاش به طرح مسائل در یک بُعد وسیع بپردازد و در صدد پاسخ برآید، مسائلـی که گروه هنوز به نتیجه نرسیده است؟ و وقتیکه این مصاحبه چاپ شود، آیا از جانب گروهها این نوشته به مثابه موضع خود جریان مشی مسلحانه تلقی نمیگردد؟ و آیا این درست است که در شرایط کنونی گروه ما، ما دست به تعرض بزنیم و سپس خود را زیر ضربات نیروها قرار بدهیم و سپس به واسطه تشتت درونی قادر به ادامه حرکت در یک چنین ابعادی نباشیم؟ در اینجا منظور من از "ضربات نیروها" نه ضربات از جانب دولت کنونی، بلکه عمدتاً ضربات ایدئولوژیک از جانب گروهها و سازمانهاست. بهنظر من (همانطور که در ابتدای این نوشته گفتم) امر تعرض سیاسی (حال میخواهد به هر شکلـی باشد)، دقیقاً بستگی تعیینکننده به وضعیت داخلـی گروه دارد و نه شرایط محیط. و اما حرکت رفیق علیرغم نظرش که به تبلیغ و نه صرفاً افشاگری معتقد است، آیا به یک عمل افشاگرانه درنمیغلطد؟ آیا تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک نباید به یک عمل سیستماتیک و حسابشده دارای یک برنامه باشد؟ آیا این گروه میتواند به این کار تن دردهد؟ در اینجا نکتهای را متذکر شوم و آن اینکه من بههیچوجه نمیخواهم قابلیت تاثیرگذاری گروه را بر محیطش انکار کنم و این که ابتدا ما باید همه مسائلمان را حل کنیم و آنوقت به محیط پیرامون خود بپردازیم بلکه

صحبت بر سر توانائی ما و عمدتاً وحدت ما بر سر مسائل مشخص و سپس اشاعه آن میباشد.

در مورد مصاحبه، رفیق مسئول من مطرح کرد که از آنجائیکه اتهامات زیادی از جانب گروههای مارکسیستی به جریان ما نسبت داده میشود، ما باید به پارهای از این اتهامات پاسخ دهیم و مورد این اتهامات را مشخص کرد. مثلاً اینکه گروهها میگویند که ما معتقدیم در شرایط کنونی باید به مبارزه مسلحانه مبادرت ورزید و .... و سپس رفیق مسئول مطرح کرد که ما میتوانیم یک مصاحبه با رفیق اشرف ترتیب داده و رفیق به این مسائل پاسخ دهد. اما من در برخورد با این مصاحبه دیدم که رفیق از حدود تعیینشده فراتر رفته است و اینرا هم بگویم که خود من در بسیاری از نکات با رفیق اشرف توافق ندارم.

اما همانطور که گفتم با نقش خود مصاحبه در حدود پاسخ به اتهامات وارده به گروه تا حدودی که مطرحشده را قبول دارم، ولـی در شرایط کنونی بههیچوجه تا این حد موافق نیستم.

خرداد ۵۸

رفیق نویسنده (د) از ارتش رهائیبخش خلقهای ایران

اصلاحات و انتقاداتی به "مصاحبه با رفیق اشرف"

ص۲ ، سطر ۳ - بهنظر می رسد که کتاب "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" نبوده، بلکه "رد تئوری بقا"ی رفیق پویان بوده باشد.

ص۲ - بهتر است اینطور گفته شود:

ج: با کمال میل، و اساساً این را برای ادامه صحبت لازم میدانم. تئوری مبارزه مسلحانه بر اساس این تحلیل که در کشور ما مخصوصاً پس از بهاصطلاح انقلاب سفید، سلطه امپریالیستی دچار یک تحول کیفی شده و توضیح میدهد که در شرایط این شکل حاکمیت امپریالیستی، شکل حکومتی صرفاً سیاه ترین شکل استبداد نبوده، بلکه دهها بار سیاه تر از فاشیسم میباشد، و بنابراین تودههای شهری و در راس آن پرولتاریا را از امکان هر گونه تشکل طبقاتی در اشکال مبارزه اقتصادی-سیاسی محروم میساخت. در تحت این شرایط دیگر نمیتوانست کار ماهیتاً "سیاسی" صرفاً در اشکال مبارزه سیاسی صورت گیرد. و بدینترتیب بود که پیشاهنگان پرولتری و سایر سازمانهای انقلابی خلق به عالیترین شکل مبارزه انقلابی، یعنی مبارزه مسلحانه متوسل شدند. مبارزه مسلحانه آن شکل از مبارزه طبقاتی بود که از یک طرف، نه تنها میتوانست به جدایی پیشاهنگان از خلق پایان دهد، بلکه امر بسیج تودهها در اشکال جدید مبارزه، هدایت آنها و سرانجام قطع سلطه امپریالیسم را امکانپذیر سازد و از طرف دیگر آن زمینه مبارزاتی را فراهم میساخت که سایر اشکال مبارزه را ممکن و مفید میساخت. بر اساس این خط مشی سازمان سیاسی - نظامی به وجود آمد که لازمه تحقق آن بود.

ص۸ - "چون مرحله قبلی انقلاب هیچیک از مسائلی را که انقلاب مطرح کرده بود، حل نکرده است."

آیا واقعاً اینطور است؟ انقلاب ایران چه مسائلی را در دستور کار قرار داده بود؟ مگر نه آنکه قطع کامل سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم را وظیفه مرحلهای انقلاب قرار داده بود؟ آیا رفیق

فکر میکند که در هیچیک از این رابطههای بین خلق و امپریالیسم تغییری حاصل نشده؟ در قسمتهای بعدی رفیق ظاهراً اینطور فکر میکند. این درست است که سلطه اقتصادی امپریالیسم در جامعه ما و به طور کلـی شرایط اقتصادی تغییری نکرده است، اما من فکر میکنم که از نظر سیاسی و به ویژه در مورد دولت، تغییراتی حاصل شده است. هر چند این به معنی قطع کامل پیوندهای امپریالیسم با قدرت دولتی نیست. بنابراین اگر میشود جمله فوق به اینصورت درآید: "چون انقلاب ضد امپریالیستی خلق ما در شرایط کنونی در نیمه راه متوقف شده است، بنابراین بسیاری از مسائلـی را که انقلاب مطرح کرده بود هنوز حل نشده است".

۹ص - "آیا شما تحلیلـی از ماهیت طبقاتی دولت میتوانید به دست دهید؟" و رفیق جواب میدهد " یک تحلیل مارکسیستی ساده (تاکید از من) قضیه را روشن میکند. دولت ابزار طبقه حاکمه است". خوب تا اندازهای درست است، یعنی دولت ابزار سرکوب یک طبقه یا طبقاتی بر علیه طبقه یا طبقاتی دیگر میباشد. و بعد "چون در ایران بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش مسلط را داراست و دولت فعلـی هر چه میکند در جهت تثبیت این موقعیت است، خود بهخود (تاکید از من) دولت نیز ابزاری در دست بورژوازی وابسته است."

پس یک تحلیل ساده مارکسیستی به ما میآموزد که ابتدا به اقتصاد نگاه کنیم و آن طبقه مسلط اقتصادی را ببینیم و سپس عملکرد دولت را بررسی کنیم و اگر در جهت تثبیت آن بود، آنوقت نتیجه بگیریم که دولت نماینده اوست. من نمیخواهم بگویم که این حرف به طور کلـی صحیح نیست، اما من فکر میکنم که ماهیت پدیده و از آنجمله دولت، اینقدر ساده فهمیده نمیشود. نگریستن به شرایط مادی هستی دولت و نمودهای آن (عملکردها) آغاز مطالعه برای شناختن ماهیت طبقاتی یک دولت است و نه پایان آن. این درست است که دولت ابزار سرکوب طبقه حاکمه است، اما در شرایط مختلف و با اوضاع و احوال مختلف چگونه تشخیص دهیم که این طبقه حاکمه کیست؟ رفیق خیلـی ساده به ما میگوید که به اقتصاد نگاه کنید، آن طبقه مسلط اقتصادی (تولیدی) را بیابید و اگر دولت هر چه می کند در جهت تثبیت آن موقعیت است، پس دولت نماینده آن طبقه است. اما من

اینطور فکر نمیکنم. برای نمونه من یک نقلقول طولانی از لنین را در اینجا میآورم که ببینیم چگونه در یک شرایط مشخص به تحلیل دولت و خصوصیات طبقاتی آن میپردازد. لنین در "وظایف پرولتاریا در انقلاب ما" میگوید: "لحظه تاریخی که فعلاً روسیه میگذراند (همه جا در این نقلقول تاکید از من است بجز آنجایی که دو خطی است) دارای مشخصات اصلـی زیرین است: جنبه طبقاتی انقلابی که به وقوع پیوسته است:

۱- قدرت حاکمه قدیمی تزاری که فقط نماینده مشتی ملاک فئودال بود و بر تمام ماشین دولتی (ارتش، پلیس و دستگاه اداری) فرمانروایی میکرد ، درهمشکسته و برافتاده ولـی کارش تمام نشده است. سلطنت نابود نشده است. باند رومانوفها به دسائس سلطنتی خود ادامه میدهند. زمینداری عظیم ملاکین فئودال از بین نرفته است .

۲ -قدرت دولتی در روسیه به دست طبقه جدید بورژوازی و ملاکین بورژوا افتاده است. از این لحاظ انقلاب بورژوادمکراتیک در روسیه پایان یافته است. بورژوازی پس از آنکه به قدرت رسید، با عناصر علناً سلطنتطلبی که در سالهای۱۹۱۴ -۱۹۰۶ با تقلای بیسابقه خود برای پشتیبانی از نیکلای سفاک و استولیپین میرغضب ماهیت خود را آشکار ساخته بود، وارد بلوک (اتحاد) شد . حکومت جدید بورژوائی لووف و شرکا کوشید با رومانوف ها درباره احیای سلطنت در روسیه به مذاکره پردازد و به مذاکره پرداخت. این حکومت، در حالیکه نیات خود را در پسپرده جملات انقلابی پنهان میدارد هواداران بساط کهن را به مقامهای حساس میگمارد . این حکومت میکوشد تا تمام دستگاه ماشین دولتی را حتیالـمقدور با اصلاحات کمتری به بورژوازی تسلیم نماید. این حکومت جدید هماکنون دستبهکار این شده است که به هر وسیلهای شده از اقدام انقلابی به عملیات تودهای و تصرف قدرت از پایین به توسط مردم - که یگانه تضمین موفقیتهای واقعی انقلاب است - جلوگیری نماید. این حکومت موعد فراخواندن مجلس موسسان را تاکنون حتی معین هم نکرده است. این حکومت دست به ترکیب زمینداری اربابی که پایه مادی تزاریسم فئودال را تشکیل میدهد نمیزند. حتی فکر این را هم نمیکند که عملیات بنگاههای انحصاری مالـی، بانکهای بزرگ سندیکاها و کارتلهای

سرمایهداران و غیره را وارسی کند، اعمال آنان را بر ملا سازد و آنها را تحت کنترل خود گیرد .

عمدهترین مقامات وزارتی که دارای اهمیت قطعی است در حکومت جدید (وزارت کشور، وزارت جنگ یعنی فرماندهی بر ارتش و نیز پلیس و دستگاه اداری و کلیه دستگاه ستمگری بر تودهها) به سلطنتطلبان علنی و طرفداران زمینداران بزرگ اربابی تعلق دارد، به کادتها، به این جمهوریطلبان دیروزی، به این جمهوریطلبانی که علیرغم میل خود جمهوریطلب بودند، مقامهای فرعی واگذار شده که رابطه مستقیمی با فرماندهی بر مردم و بر دستگاه دولتی ندارد...... نظر به کلیه این علل حکومت جدید بورژوازی حتی در رشته سیاست داخلی نیز شایسته هیچگونه اعتمادی از طرف پرولتاریا نبوده و پشتیبانی پرولتاریا از آن بههیچوجه جایز نیست.

سیاست خارجی حکومت جدید:

۳ -در رشته سیاست خارجی که اکنون به حکم شرایط عینی در درجه اول اهمیت قرار گرفته است، حکومت جدید حکومت ادامه جنگ امپریالیستی یعنی همان ....."

بنابراین ملاحظه میکنیم اگر بخواهیم با فرمول رفیق این دولت را ارزیابی کنیم، دولت باید نماینده فئودالیسم باشد نه بورژوازی. زیرا در شرایط اقتصادی تغییری حاصل نشده و خود ماشین دولتی نیز دستخوش تغییر وسیعی نگشته و در زمینه سیاست خارجی، همان خط مشی را دنبال میکند. پس چه چیز تغییر میکند که لنین صحبت از انتقال قدرت از دست طبقهای به طبقه دیگر میکند؟ از این نمونه زیاد است. مثلاً کشور خودمان را در نظر بگیریم. دولت رضاخان نماینده امپریالیسم است و در جهت پیشبرد منافع امپریالیسم حرکت میکند. بنابراین با کودتای رضاخان قدرت سیاسی از فئودالیسم به امپریالیسم منتقل میگردد بدون آنکه عملکردهای دولت به طور کلی . تغییر کند

همین قدرت مرکزی از فئودالیسم و اقتصاد فئودالـی در برابر دهقانان دفاع میکند و آنها را سرکوب مینماید. و یا در ایران بهاصطلاح اصلاحات ارضی میشود، در حالیکه دولت از دست طبقه ای به طبقه دیگر منتقل نمیگردد، بدونآنکه در خصوصیات طبقاتی آن تغییری حاصل گردد هر چند که بسیاری از مارکسیستها تحلیل میکنند که قدرت سیاسی از دست فئودالیسم به دست بورژوازی کمپرادور افتاد. آیا این همان دید کلـی نیست که در اینجا به این شکل ظاهر میگردد. و یا مثلاً دولت کنونی لوئی بناپارت، دولتی که شرایط سیاسی برای بازتولید سرمایه داری را فراهم میکند، از نظام سرمایه داری دفاع میکند، اما نماینده بورژوازی فرانسه نیست. بنابراین من فکر میکنم برای تبیین ماهیت طبقاتی دولت بایدً اساسا ترکیب طبقاتی هیئت حاکمه و کلیه نیروهائی که بهنحوی در این قدرت

سیاسی شرکت دارند را باید شناخت و مناسبات آنها را با طبقات اجتماعی روشن ساخت. آنوقت است که میتوانیم ما خصوصیات طبقاتی این دولت .... را مشخص کنیم. شرایط اقتصادی و عملکردها عامل بسیار مهمی هستند، اما نمیتوانند عامل تعیینکننده در شناخت خصوصیات طبقاتی آن باشند. بدون توجه به شرایط اقتصادی یک دولت، چگونه میتوان ماهیت طبقاتی آنرا مشخص کرد؟ اساساً چگونه میتوان فهمید که چه طبقاتی در جامعه زندگی میکنند؟

۹ص – رفیق در جواب به این سوال "یعنی شما می گوئید که پایگاه طبقاتی دولت کنونی همان پایگاه طبقاتی رژیم سابق است؟" می گوید:"با کمال تاسف (؟) بلی ولی با اندک تفاوت. در دولت شاه این اواخر(؟)بورژوازی بوروکرات که بخشی از بورژوازی وابسته است قدرت دولت را قبضه کرده بود ولی اکنون تقریبا تمام طبقه و بخشی از خرده بورژوازی وابسته به آن در قدرت سهیم شدند." ازحرف رفیق این استنباط می شود که ظاهرا فراکسیونی از بورژوازی کمپرادور که حکومت می کرد، منافعش با منافع دیگر بخشهای بورژوازی کمپرادور و خرده بورژوازی وابسته به آن(؟)در تضاد قرار گرفت،یعنی "غیر قابل تحمل شده بود". اما رفیق چگونه این را ثابت می کند؟ ببینیم در پاسخ به این سوال "ممکن است این نظر را توضیح دهید؟" چه می گوید ": بلی

خلق ما در مرحله مبارزه ضد امپریالیستی قرار دارد. تا وقتی شاه بود، این مبارزه بصورت مبارزه با حکومت شاه متجلی میشد(؟)،ولی حکومت شاه در این اواخر بصورتی در آمده بود که حتی برای بخشی از بورژوازی وابسته و خرده بورژوازی وابسته غیر قابل تحمل بود. لذا در این مرحله اینها نیز در کنار خلق قرار داشتند و وجود این عناصر غیر خلق (؟) و حتی ضد خلقی در کنار خلق در صورت..." در اینجا ملاحظه می کنیم که رفیق در توضیح مسئله، باز در سطح باقی می ماند و مبارزه بین امپریالیستها و گروههای مالی را از طریق مبارزه بین فراکسیونهای بورژوازی کمپرادور توضیح می دهد. به نظر من طرح مسئله به این شکل غلط است. اساسا تضاد بین بخشهای کمپرادوری، تضاد بین امپریالیستها و گروههای مالی است. خود این کمپرادورها با هم تضادی ندارند، بورژوازی کمپرادورهستی اجتماعیش با هستی امپریالیسم همراه است و جزء ارگانیک امپریالیسم و الیگارشی مالی است.

بنابراین چنانچه عناصری از کمپرادورها اداره کنندگان قدرت دولتی باشند، دقیقا این امر بستگی دارد باینکه این کمپرادورها وابسته به کدام امپریالیسم و یا گروههای مالی هستند. وقتی امپریالیستی چه در مقیاس جهانی و به خصوص در کشور مورد بحث دارای بیشترین قدرت اقتصادی ،سیاسی و نظامی باشد، طبیعیست که عوامل خود را در مراکز حساس و کلیدی قدرت می گمارد. تاریخ جوامع زیر سلطه و همچنین تاریخ نیم قرن جامعه ما، شواهد زیادی در این مورد ارائه می دهد. مثلا در سالهای ۲۵-۲۴ امپریالیسم آمریکا تلاش می کند امپریالیسم مسلط گردد. مثلا قوام را نخست وزیر می کند و بعد می بینیم که چگونه امپریالیسم آمریکا و ایادی وابسته به او در ابتدا از مصدق حمایت می کنند تا بتوانند جای انگلیس را بگیرند و بعد می بینیم که چگونه موقعی که منافع امپریالیستها بخطرمی افتد متفقا دست بکار شده و حکومت مصدق را سرنگون می کنند. بنابراین بنظر من حکومت شاه مزدور چیزی جزء شکل حاکمیت سیاسی سرمایه داری مالی نبود. یعنی شکل حاکمیت امپریالیستها. این دولت مزدور در خدمت امپریالیستها بوده و در جهت پیشبرد منافع آنها بکار می رفت و بنابراین بنظر من رفیق باید نشان دهد

که آن کمپرادورهائی که بطرف انقلاب آمدند و حکومت شاه برایشان "غیر قابل تحمل شده بود" بازتاب منافع کدام امپریالیست بوده است؟ رفیق در تحلیلش مدعی است که " اکنون تمام طبقه (بورژوازی کمپرادور- توضیح از من است)- و بخشی از خرده بورژوازی وابسته به آن "دولت را قبضه "کرده است. حال رفیق که یکی از ملاکهایش برای شناختن خصوصیت طبقاتی دولت از طریق عملکرد است، اکنون اقدام سیاسی دولت را چگونه توضیح می دهد؟ این دستگیری و اعدام نظامیان، بوروکراتهای بزرگ و کمپرادورها را در شرایطی که همه کمپرادورها در حکومت شرکت دارند،توضیح این مسئله چگونه است. اما بنظر می رسد که مفهوم "کمپرادور"برای رفیق یک معنی خاص دارد. زیرا آنرا برای خرده بورژوازی نیز بکار می گیرد. منظور از خرده بورژوازی وابسته یا کمپرادور چیست؟ آیا بصرف اینکه کالاهای امپریالیستی را می خرد و می فروشد و یا با سرمایه داری کمپرادور- بوروکراتیک و سرمایه مالی رابطه دارد،کمپرادور است؟ به نظر من کمپرادور بودن یک رابطه با یک کیفیت مشخص است. اگر از بورژوازی کمپرادور صحبت میکنیم، دقیقاً به طبقهای اشاره داریم که یک تعیین خاصی دارد و یک رابطه خاصی با امپریالیسم دارد. این تعیین چیست؟ آنچه که من میفهمم، این است: بورژوازی کمپرادور بهمثابه یک طبقه، بخشی جدائیناپذیر و ارگانیک از انحصارات امپریالیستی میباشد. بورژوازی کمپرادور، یک بورژوازی انحصاری و مالی است، بورژوازی کمپرادور به سرمایهداری وابسته (کمپرادور) بستگی دارد، اما خرده بورژوازی با سرمایه داری وابسته و سرمایه مالی یک رابطه خارجی دارد، در اینجا تفاوت رابطه تنها در شکل آن نیست، بلکه در محتواست. خرده بورژوازی جزء بیرونی از سرمایهداری وابسته است و با آن شدیداً در تضاد است، درحالیکه بورژوازی کمپرادور جزء ارگانیک و درونی این سیستم سرمایهداری است. در ص۱۰ رفیق میگوید "..... این عناصر غیرخلقی و ضدخلقی در کنار خلق در صورت وجود یک سازمان متشکل تودهای هیچ مسئلهای نبود. مشکلی که نبود، هیچ، بسیار هم خوب بود و لنین به ما آموخته (؟) است در مبارزه بر ضد بورژوازی در صورت لزوم دست شیطان را میتوانیم بفشاریم .....". آیا این واقعاً درست است؟

که ما با بخشی از نیروهای ضدخلقی و یا غیرخلقی همکاری کنیم و نمیدانم این جمله لنین را که رفیق میآورد از کجا آورده و اگر چیزی شبیه آنرا گفته، آیا بدون توجه به شرایطی که لنین این حرف را میزند، ما آنرا یک حکم کلـی بدانیم و به کار بگیریم درست است؟ خلق چگونه میتواند در مبارزه علیه امپریالیسم با بخشی از نیروهای وابسته به آن همکاری کند و دست آنها را بفشارد؟ بدون آنکه بخواهم به رفیق اتهامی وارد سازم. آیا این حرف با حزب توده در مورد جبهه به اصطلاح ضد دیکتاتوری شباهت ندارد؟ و بهخصوص وقتیکه به این جمله توجه شود که "خلق ما بالاخره میبایست با این بورژوازی وابسته مبارزه قطعی را انجام دهد و امروز دقیقاً رویاروی آن قرار گرفته و شاه که وجودش تقریباً بین خلق و دشمنان اصلیش حائل شده بود از بین رفته و مبارزه قطعی نزدیک تر شده است"، این شک را ایجاد نمیکند که ظاهراً مبارزه خلق علیه امپریالیسم نبوده بلکه بر علیه دیکتاتوری شاه صورت گرفته است؟ آیا رفیق که خود را از پیروان صدیق رفیق احمدزاده و مدافع نظرات او میداند، با این حرف یکی از پایههای آموزش آنرا نفی نمیکند؟ رفیق احمدزاده به صراحت در نوشتههایش ماهیت این حکومت (منظور حکومت شاه) را امپریالیستی و دولت او را وابسته و مزدور امپریالیسم توصیف کرده است. چگونه مبارزه بر علیه شاه را از مبارزه بر علیه بورژوازی کمپرادور و سرمایهداری وابسته جدا میکنید؟ خلق ما از خیلـی وقت است که مبارزه قطعی را بر علیه بورژوازی کمپرادور و سلطه امپریالیسم آغاز نموده است. و شاه مزدور به هیچوجه حائل بین خلق و دشمنان اصلیش نبوده، بلکه شکل حاکمیت سیاسی دشمنان اصلیش یعنی امپریالیستها و نوکران وابسته به او بوده است.

اگر رفیق دولت کنونی را نماینده تمامی بورژوازی کمپرادور و قشری از خرده بورژوازی وابسته میداند، پس بالاجبار خمینی یا باید نماینده بورژوازی کمپرادور باشد و یا خرده بورژوازی وابسته. و آنوقت چرا رفیق با خمینی اینچنین برخورد میکند؟ آیا با نماینده سیاسی نیروهای ضدخلقی و غیرخلقی اینگونه برخورد کردن و ستایش نمودن و اینکه کمونیستها یار صدیق او هستند، درست است؟ مبارزه طبقاتی و آرایش

نیروهای طبقاتی را شرایط جامعه تعیین میکند و نه ما. اگر مارکس در "مبارزه طبقاتی در فرانسه" تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی صنعتی را تضاد اصلـی جامعه نمیداند و معتقد است که هنوز شرایط مادی و تاریخی رهائی پرولتاریا فرا نرسیده است، این او نیست که به دلخواه و یا ذهنیت این کار را میکند، بلکه شرایط عینی خود طبقات و شرایط عینی مبارزه آنها است که در واقع خود این طبقات و مبارزات آنها را مشروط میکند. و اگر به این نتیجه میرسد که مبارزه بین بخشی از بورژوازی فرانسه (صنعتی و تجاری) با بخش دیگری از بورژوازی که قدرت دولتی را در دست داشت (اشرافیت مالـی، بانکداران، بورسبازان و ...) بود که ضرورت تحولات سیاسی را (یعنی دگرگونی در دولت) طلب میکرد. مارکس این را دقیقاً با بررسی شرایط فرانسه آنموقع توضیح میدهد. و آیا رفیق اینکار را میکند؟ آیا ضرورت بهاصطلاح حقوقبشر کارتر اساساً ناشی از دگرگونی در روابط سرمایههای مالـی و امپریالیستها بوده که مسئله دگرگونی اشکال دولتی را مطرح کرده است (چیزی که به نظر من خود رفیق میخواهد بگوید) و یا اینکه فشار مبارزه خلق بود که امپریالیستها را به اتخاذ شیوه جدید سرکوب واداشته، یعنی عقبنشینی کنند؟ در اینمورد من موضع دارم، ولـی امیدوارم بتوانم با دلائل و فاکتهای کافی بعداً این موضوع را نشان دهم.

قبل از اینکه بحث خود را در اینمورد تمام کنم، خوب است این جمله رفیق را بشکافیم و دید رفیق را در مورد ماهیت طبقاتی دولت و رابطه نمایندگان سیاسی یک طبقه را با خود طبقه بهتر درک کنیم. مثلاً این جمله: "..... چگونه دولت خرده بورژوازی است که قاعدتاً (تاکید از من است) باید حامیان قطعات کوچک زمین باشد ." رفیق چون فکر میکند اگر دولت از سرمایهداری کمپرادور دفاع میکند، پس نماینده بورژوازی کمپرادور است و اگر از اقتصاد خرده مالکـی یا خرده بورژوائی حمایت میکند، پس نماینده خردهبورژوازی است. اما رفیق اینطور نیست. لطفاً مارکسیسم را ساده نکنید. ببینیم خود مارکس با مسئله چگونه برخورد میکند. "..... مونتانی (نماینده خرده بورژوازی، توضیح از من است) با گذشت زمان همراه با طبقهای که نمایندگی آنرا داشت تغییر چهره داد.

خصلت ویژه حزب سوسیالدمکرات آن است که این حزب تاسیسات دمکراتیک جمهوری را برای برانداختن هر دو افراد یعنی برانداختن سرمایه و کار مزدوری مطالبه نمیکنند، بلکه برای آن مطالبه میکنند که تضاد میان آنها را تخفیف دهد و این تضاد را به هماهنگی بدل سازد (همه جا تاکید از من است) هر قدر هم که برای نیل به این هدف اقدامات گوناگون پیشنهاد شود. و هر اندازه که برای پوشش این هدف پندارهای کمتر یا بیشتر انقلابی به کار رود ، محتوای آن همان بود که میماند: تجدید بنای جامعه از طریق دمکراتیک ولـی تجدید بنا در چارچوب خرده بورژوایی. فقط نباید به این پندار کوته بینانه دچار شد که گویا خرده بورژوازی بر پایه اصولـی برای پیشبرد مقاصد خودخواهانه خود می کوشد، برعکس او معتقد است که شرایط خاص رهائیاش در عین حال همان شرایط عامی است که نجات جامعه معاصر و اجتناب از مبارزه طبقاتی فقط در چهارچوب آن میسر خواهد بود." و نیز نباید تصور کرد که تمام نمایندگان دمکراسی دکاندار یا مفتون دکانداران هستند. اینان از نظر معلومات و موقعیت فردی خویش میتوانند زمین تا آسمان با آنها تفاوت داشته باشند. عاملـی که آنها را به نمایندگان خرده بورژوازی بدل میسازد، این است که مغز آنها نمیتواند از حدی که خرده بورژوا در زندگی خود قادر به گذشتن نیست، فراتر رود و بدینجهت در زمینه تئوریک به همان مسائل و همان راه حلهائی میرسند که خردهبورژوا به حکم منافع مادی و موقعیت اجتماعی خود در زمینه پراتیک میبه آن رسد. به طور کلـی رابطه نمایندگان سیاسی و ادبی یک طبقه با خود طبقهای که نمایندگی آنرا دارند نیز بر این منوال است." بله رفیق، این است برخورد مارکسیستی. بنابراین نمیتوان تصور کرد که دولت در حال حاضر به طور عمده در اختیار قشری از روحانیون به اصطلاح مبارز است و با همکاری قشرهای سنتی خرده بورژوازی اداره میشود. البته بدون آنکه بخواهم وجود نیروهای وابسته به امپریالیسم را در این قدرت دولتی انکار کنم، و آیا آنها در مبارزه خلق بر علیه امپریالیسم یک چنین موضعی را نمیگیرند؟ آیا از این نیروی رهبریکننده میتوان انتظار داشت که در جهت قطع کامل سلطه امپریالیسم حرکت کند و برنامههای پرولتری را اجرا سازد؟ به نظر من خیر. آنچه که امروز این رهبری دستاندرکار آن است،

احیای اقتصاد سرمایهداری وابسته و تجدید بنای سیاسی، فرهنگی جامعه البته به سبک خودش، آمیزهای از شکلهای مذهبی و خرده بورژوائی، و کوشش در جهت بهاصطلاح تخفیف تضادهای درونی جامعه، به ویژه خلق و امپریالیسم، میباشد. این درست است که دولت کنونی محصول سازش روحانیت و امپریالیسم و قشری از خردهبورژوازی است، اما به نظر من در حال حاضر این روحانیت است که هژمونی دارد. البته روحانیت نیز بنا به عواملـی خود دارای یک طیف طبقاتی است. آنچه مشخص است و مشخص بود این بود که این رهبری از یک مبارزه پیگیر بر علیه امپریالیسم ناتوان است و این ناتوانی را در طول خود مبارزه خلق بر علیه سلطه امپریالیستی تا قبل از رژیم شاه بارها و بارها نشان داده بود. و این تنها نیروهای خلقی و سازمانهای مبارز بودند که به این رهبری فشار میآوردند و آنرا به جلو هل میدادند، امروز نیز چنین است. اکنون که مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما وارد مراحل حادتر و رادیکالتری شده، امروز که تودههای وسیع زحمتکشان به طور وسیعتر و فعالتری مبارزه ضد امپریالیستی را دنبال میکنند، امروز که تودههای وسیع خلق خواهان اقدامات شدیدتر و تودهایتر از این رهبری هستند، در این شرایط این رهبری ناتوانتر از آن است که خود فکر میکند. بله رفیق، انقلاب ادامه دارد، انقلاب تا قطع کامل سلطه امپریالیسم ادامه دارد و ادامه خواهد داشت. اما این رهبری بنا به ماهیت طبقاتیاش ناتوانتر از آن است که بتواند به ادامه انقلاب بپردازد. و این آن چیزی است که باید به خلق بیاموزیم و آنها را در ادامه انقلاب یاری دهیم. امروز این نیروی سیاسی دارد بهعنوان یک عامل ترمزکننده و حتی ارتجاعی در برابر انقلاب ظاهر میشود، بنابراین انقلاب باید این نیرو را از میدان مبارزه خارج کند. و آنطوری که رفیق گفته است، باید به تاریخ سپرد و شاید به زبالهدان تاریخ. این اساساً درست است که تودهها دارند از این رهبری سرخورده میشوند و از آن برمیگردند، و درست همینجاست که کمونیستها باید وظیفه تاریخی خود را ایفا کنند. حال به ادامه بررسی رفیق بپردازیم. ببینیم برخورد رفیق با مسئله وظایف عملـی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران چگونه است؟ من در این قسمت سعی میکنم ایده کلـی رفیق را بررسی کنم. از این سئوال شروع میکنم: "س: بهنظر شما وظیفه بزرگ کنونیش

چیست؟ ج: میدانید امپریالیسم در کمین انقلاب است؟ میدانید هر لحظه ممکن است تعرض نظامیش را آغاز کند؟ اینکه به چه وسیلهای، مهم نیست، چه به وسیله ... همین خطر مهمترین وظیفه کنونی ما را تعیین میکند. باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد. مردم آمادهاند و تشکیلات و رهبری میخواهند. و حتی شیوه مبارزه را شناختهاند. ... وظیفه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران روشن است. باید سازمانهای مسلح تودهها را به وجود آورد." آیا وظایف ما از روی عکس العملهای دشمن تعیین میشود؟ طبیعی است، از آنجا که رفیق با تحلیلی که از اوضاع و احوال جامعه ما ارائه میدهد، باید هم اینطور فکر کند. رفیق در ارزیابیش از تحولات ایران معتقد است که قدرت سیاسی از دست فراکسیونی از بورژوازی کمپرادور خارج شده، به دست کل طبقه کمپرادور و بخشی از خرده بورژوازی وابسته افتاده است و از آنجائی که از دید رفیق، بعد از سرنگونی دیکتاتوری شاه، حالا مبارزه قطعی بر علیه سرمایهداری کمپرادور و بورژوازی وابسته به مرحله قطعی رسیده است، پس امپریالیسم سعی میکند که اوضاع را آرام نموده و بار دیگر رژیم سرنیزه را برقرار سازد. بنابراین رفیق در اینجا صحبت از تطبیق تئوری مبارزه مسلحانه با شرایط کنونی میکند که شیوه مبارزه ما را بر علیه این حکومت تعیین میکند. اما ارزیابی من از اوضاع برخلاف

ارزیابی رفیق است. من معتقدم که انقلاب تحت رهبری قشری از روحانیون که عمدتاً گرایشات خ رده بورژوازی را منعکس نموده و با آن پیوند دارد، تا سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم پیش رفته است، ولی امروز بنا به خصوصیات خود متوقف گردیده است. شاید باز در اثر فشار تودهها جریانهای رادیکالتر آن همراه با تودهها به مبارزه برعلیه امپریالیسم ادامه دهند و یا شاید هم به طور کامل به دامان امپریالیسم درغلطند. در واقع کاری که امروز میکند، یعنی آگاهانه یا ناآگاهانه خود را به امپریالیسم میچسباند و با آنها کنار میآید. اما آنچه که در شرایط کنونی وظیفه پرولتاریا و پیشاهنگانش را مشخص میکند، این است که بتوانند رهبری مبارزه ضد امپریالیستی خلق را در دست بگیرند و کلیه نیروهای خلقی و به ویژه زحمتکشان شهر و روستا را بهگرد خود متحد

سازند. در اینجا به نظر من صحبت بر سر ادامه انقلاب، قطع کامل سلطه امپریالیسم، رهبری پرولتری مبارزه، بسیج کلیه نیروهای خلقی به حول پرولتاریا و پیشاهنگانش، منزوی کردن این رهبری و افشای ناتوانی آن برای تودههاست . بگذارید یک جمله بسیار زیبا از رفیق مسعود بیاورم: "اما مسئله انقلاب گذشته از یک مسئله اقتصادی، یک مسئله سیاسی نیز هست که به جریان عملـی انقلاب بستگی دارد. اینکه کی و چگونه انقلاب ادامه پیدا میکند و به مرحله انقلاب سوسیالیستی وارد میشود دقیقاً به این امر بستگی دارد که پرولتاریا و پیشاهنگانش توانسته باشند رهبری مبارزه را در دست گرفته و دهقانان و خرده بورژوازی چپ را به گرد خود متحد کرده باشند. " اگر جنبش کمونیستی ایران در مرحله قبلـی مبارزه به واسطه اشتباهات، ضعفها و انحرافات خود نتوانسته بود رهبری مبارزه را به دست گیرد، هنوز دیر نشده و میتواند این عمل را انجام دهد. اما رفیق اشرف بر اساس تحلیل خود از اوضاع کنونی ایران و مشخص کردن وظایف سازمان به اشکال مبارزاتی و سازمانی نیز میپردازد. رفیق معتقد است که نباید بر علیه این حکومت جنگید، اما نمیگوید چرا. چرا نباید به مبارزه مسلحانه بر علیه این کمپرادورهای وابسته به امپریالیسم مبادرت ورزید؟ رفیق در اینمورد پاسخ نمیدهد و تنها معتقد است از آنجائیکه دشمن امپریالیستی دیر یا زود هجوم سرکوبگرانه خود را آغاز خواهد کرد، پس باید آماده جنگ بود. من سئوال میکنم، به هر حال تا فرا رسیدن این هجوم شکل مبارزه چه خواهد بود؟ هر چند رفیق از مبارزه صنفی و سیاسی صحبت میکند، اما به نظر من هسته اصلـی تفکر رفیق در این پاسخهاست که در واقع یک موضع دو پهلو در قبال جنگ میگیرد. "وظیفه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران روشن است، باید سازمان مسلح تودهها را به وجود آورد" یا "ولـی هر جا به خلق حمله نظامی میشود، باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد" و یا "کسانیکه به مشی مبارزه مسلحانه خرده میگرفتند که شما "جدا از تودهها" میخواهید مبارزه مسلحانه انجام دهید و ما به آنها میگفتیم صرفنظر از هر گونه دلیلـی، شما اپورتونیستهایی هستید که اساساً با اعمال قهر انقلابی مخالفید، برای توجیه سخنان خود میگفتند، نه، ما به مبارزه مسلحانه تودهای اعتقاد داریم، امروز (تاکید از من است) که تودهها مسلح شدهاند .... به چه فکر میکنید،

اینجا دیگر بحث از مبارزه مسلحانه جدا از تودهها مطرح نیست ....." و یا "باید امروز به سازماندهی مبارزه مسلح تودهها که در آینده .... از هماکنون بپردازیم " و رفیق نتیجه می گیرد که "و این است آن نقش محوری مبارزه مسلحانه که تعیینکننده فعالیت سیاسی امروز ما خواهد بود" و غیره. این حرفها چه چیزی را میخواهد القاء کند؟ مگر نه این است که امروز باید مبارزه مسلحانه کرد؟ آیا از دید رفیق این برداشت نمیشود؟ اینکه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با ارزیابی که رفیق از اوضاع کنونی میکند، باید به همان شیوههای گذشته مبارزه (البته با ویژگي هایی) مبادرت ورزد؟ رفیق وقتی از "مقاومت نظامی خلق" از "سازماندهی مبارزه مسلح تودهها" صحبت میکند، این به چه معنی است؟ آیا می توان خلق را جدا از پراتیک مبارزاتیشان بسیج و مسلح کرد؟ آیا این پراتیک چیزی بهجز مبارزه مسلحانه است؟ و آیا این مبارزه مسلحانه بر علیه دولت کنونی صورت نمیگیرد، یعنی دولت کمپرادورها؟

بهنظر من درک رفیق از مبارزه مسلحانه (لااقل از اینجا من اینطور میفهمم) مبهم و سطحی است. مبارزه مسلحانهای که بهعنوان عالیترین شکل مبارزه طبقاتی از طرف رفقا احمدزاده و پویان در سال ۴۹ " دقیقاً به معنی جنگ "، به معنی "یکی از اشکال قیام" مطرح شده بود، نه بعنوان یک وسیله دفاعی یا صرفاً تبلیغی. در آن سالها اساساً زمینه هر گونه کار سیاسی و مبارزه سیاسی بعنوان شکلهای پستتر مبارزه انقلابی نمیتوانست در میان تودهها کاربرد داشته باشد و از طریق آن نمیتوانستند آگاهی سیاسی را به میان تودهها ببرند و از این طریق به بسیج تودهها پرداخته و آنها را برای اشکال عالیتر مبارزه آماده کنند. بنابراین شکلهای نوینی از مبارزه طبقاتی را پیدا کردند، یعنی مبارزه مسلحانه (مبارزه سیاسی-نظامی). بنابراین پیشاهنگ انقلابی با توسل به آن سعی میکند توده ها را به جریان این شیوه مبارزه کشانده و آنها را بسیج و سازماندهی کند. البته منظور از مبارزه مسلحانه، مبارزه سیاسی-نظامی بود و نه مبارزه نظامی آنطور که رفیق میفهمد. و یا رفیق از محوری بودن مبارزه مسلحانه صحبت میکند و آنرا اینطور توضیح میدهد: "ما فقط میتوانیم در زمینه خواستههای صنفی شعارهای مخصوص طبقه کارگر را مطرح کنیم

و فقط در زمینه صنفی میتوانیم از منافع خاص این طبقه حمایت کنیم .... و بلافاصله پس از آغاز به مبارزه سیاسی یعنی به مبارزه برای آزادی و دمکراسی تبدیل میشود. و میدانید که مبارزه برای آزادی و دمکراسی در شرایط سلطه بورژوازی وابسته معنایش اعمال قهر انقلابی است و تا این طبقه برنیفتد، دمکراسی به وجود نمیآید. ملاحظه میکنید با چه سرعتی در اینجا مبارزه صنفی به مبارزه سیاسی و مبارزه سیاسی به مبارزه نظامی تبدیل میشود و نقش محوری مبارزه مسلحانه را در اینجا میفهمید؟ همین پروسه را دقیقاً در جریان مبارزات یک ساله اخیر مشاهده کردید". در حالیکه مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک اصولاً این چارچوب کلاسیکی را میشکند. اما ببینیم منظور از "مقاومت نظامی" یا "سازماندهی مسلح خلق" چیست. من اینطور میفهمم: توسل به قیام محلی و منطقهای بر علیه حکومت، یعنی جنگیدن علیه حکومت. اما این سئوال مطرح میشود: آیا در شرایط کنونی، در شرایطی که زمینه قیام در یک مقیاس وسیع در میان تودهها وجود ندارد، عمل صحیحی است؟ در گذشته به نظر من، نه تنها صحیح بود، بلکه میبایست فعالانه در جهت ایجاد آن کوشش کرد، اما امروز غلط است، زیرا در حال حاضر بخش وسیعی از تودهها از این رهبری حمایت میکنند و آنها انتظار دارند که این رهبری خواستههایشان را برآورد سازد. این درست است که تودهها فوج فوج به چپ گرایش پیدا میکنند، اما من فکر می کنم که هنوز خیلی مانده تا زمینه انقلاب در سطح وسیع تودهای فراهم شده باشد. درست همینجا است که سازمانی که در گذشته با اشکال سیاسی - نظامی و عمل سیاسی-نظامی دست به تبلیغات سیاسی-نظامی و افشاگری سیاسی-نظامی میزد، امروز باید تاکتیک خود را تغییر دهد. من در اینجا از تغییر تاکتیک صحبت میکنم، درحالیکه رفیق از انطباق تاکتیک (مبارزه مسلحانه) با شرایط کنونی صحبت میکند. رفیق ظاهراً فراموش میکند که سیاست ادامه جنگ است و جنگ ادامه سیاست و یا سیاست جنگی است بدون خونریزی و جنگ سیاستی با خونریزی. هر جا سیاست به بنبست برسد، جنگ آغاز میگردد. بنابراین من فکر میکنم در شرایط کنونی شکل عمده مبارزه طبقاتی، شکل سیاسی است. اما اینکه اینبار جنگ کی و چگونه آغاز میشود (البته اینبار در یک مقیاس وسیع تودهای خواهد بود)، بستگی به

جریان عملـی خود انقلاب دارد و اینکه این جنگ (قیام) در چه اشکالـی ظاهر میشود، دقیقاً نمیدانم. آنچه مسلم است بهصورت جنگهای تودهای خواهد بود و یا شاید ترکیبی از جنگهای تودهای و قیامهای مسلحانه در چند شهر و یا در یک منطقه. بنابراین من مسئله را در تداوم انقلاب و اجتناب ناپذیری یک جنگ داخلـی میبینم. بدینترتیب، تدارک سلاح، آموزش نظامی، بسیج تودهها و تسلیح آنها، خود بخشی از مبارزه سیاسی و تدارک سیاسی این مرحله از انقلاب است. در اینجا برای برطرف کردن هر گونه سوءتفاهمی باید بگویم که من منکر شرکت در جنگهای محلـی (قیام) و کمک به تودهها، به امر مقاومت نظامی، نیستم، ولـی آنرا بهعنوان یک حکم عام مطرح نمیکنم. و آنرا به اوضاع و احوال منطقه مشروط میکنم. ولـی چنانچه در ارزیابی خود به این نتیجه برسم که زمینه قیام در سطح وسیع تودهای فراهم است، در آنموقع حتماً و حتماً نه تنها در قیامهای محلـی باید شرکت کرد، بلکه باید آنرا بسط و توسعه داد. اما اگر منظور از "مقاومت نظامی" و سازماندهی مبارزه مسلح تودهها به معنی دفاع از خود مسلحانه باشد، که با آنهم مخالف هستم زیرا این شیوهها جز ایزوله شدن و سرانجام نابودی، نتیجه دیگری ندارد. حال بگذارید دید رفیق را از مبارزه سیاسی -نظامی (مسلحانه) بهتر درک کنیم. رفیق در ص۲۲ میگوید: "چرا وقتی میگوئیم که عضو سازمان باید سیاسی-نظامی باشد، عدهای رو تُرش میکنند و میگویند نه این درست نیست. باید فقط سیاسی باشد. مگر - سیاسی نظامی چیزی بیشتر از سیاسی نیست؟ از این "بیشتر" طبقه کارگر چه ضرری میبیند اگر کادر سازمان علاوه بر مهارتهای سیاسی، از مهارت نظامی هم برخوردار باشد ....". رفیق تصور میکند اگر کادرهای یک سازمان علاوه بر آموزش سیاسی، آموزش نظامی نیز ببینند، آن سازمان و آن کادرها سیاسی- نظامی خواهند بود. درحالیکه یک سازمان وقتی سازمان سیاسی - نظامی است و کادرهایش سیاسی- نظامیاند که اساساً عمل سیاسی- نظامی کنند، تبلیغات سیاسی- نظامی کنند، افشاگری مسلحانه کنند. حال اگر سازمانی به تدارک و جمعآوری سلاح بپردازد، کادرهای خود را آموزش نظامی دهد، در صدد تسلیح توده ها برآید و .... حتی در جنگهای پراکنده محلـی نیز وارد گردد، دال بر سیاسی- نظامی بودن نیست. آنچه که تعیین کننده است، عمل

آن است و اینکه شکل عمده مبارزه او چیست. اگر بخواهیم این قسمت بحث خود را جمعبندی کنم اینطور است: در گذشته یعنی قبل از سقوط شاه شکل عمده مبارزه، مبارزه مسلحانه بود (توجه داشته باشید که منظور من از مبارزه مسلحانه، عالیترین شکل مبارزه طبقاتی است و همچنین مبارزه مسلحانه را به شکل مبارزه مسلحانه تودهای طولانی درنظر میگیریم. بنابراین با مبارزه نظامی فرق دارد) و توسل جستن به مبارزه سیاسی و حتی اقتصادی را مشروط میدانم. و منظور از مبارزه سیاسی و اقتصادی نیز اشکالی از مبارزه طبقاتی خلق علیه امپریالیسم درنظر میگیرم. بدینترتیب ما در گذشته میتوانستیم در همه جا، چه در شهر و چه در روستا، بر اساس امکانات خود دست به جنگهای پارتیزانی بزنیم و تودهها را در جریان جنگ سازماندهی کرده، متشکل نموده و آگاه سازیم. اما بهطور کلی استفاده از مبارزه سیاسی و حتی اقتصادی برای ما مشروط، گذرا و موقتی بود. بنابراین سازمانی که اینگونه عمل میکرد، آنرا سازمانی سیاسی – نظامی مینامیدیم و کادرهای آنرا سیاسی- نظامی. اما بهنظر من شکل عمده مبارزه خلق و امپریالیسم تغییر کرده است. شکل عمده مبارزه سیاسی است و هدف از مبارزه سیاسی، تدارک جنگ است (در سطحی بالاتر). پس بنابراین تهیه سلاح، آموزش نظامی، تسلیح کادرها و تودهها و حتی ایجاد پایگاه های تودهای و تهیه نقشه جنگی در بعضی از مناطق مساعد برای جنگ انقلابی بهعنوان بخش فنی و تکنیکی این مبارزه بدل میگردند و استفاده از مبارزه مسلحانه دیگر مشروط، موقتی، گذرا و محلی و حتی منطقهای تبدیل میگردند. بنابراین ما این سازمان را که تغییر تاکتیک داده است، را دیگر سازمان سیاسی- نظامی نمینامیم. چنانچه سازمانی نتواند اینچنین خود را با مبارزه طبقاتی وفق دهد حتماً از توده و مبارزه تودهای جدا میافتد. سیاست جنگ را تدارک میبیند و جنگ سیاست را.

خرداد۵۸

رفیق نویسنده (د) از ارتش رهائیبخش خلقهای ایران

پاسخ به "در رابطه با جزوه رفیق (د)، انتقاد از جزوه ..."

۱ .هدف من از آوردن نقلقول از لنین و همچنین نمونه کودتای رضاخان و اصلاحاتارضی عمدتاً در رابطه با این سئوال "س: آیا شما تحلیلی از ماهیت طبقاتی دولت میتوانید بدهید؟ ج: ... چون بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش مسلط را دارد و دولت فعلی هر چه میکند در جهت تثبیت این موقعیت است، خودبهخود دولت نیز ابزاری در دست بورژوازی وابسته است" بود. من در این

نمونه (نقلقول از لنین) میخواستم نشان دهم که شرایط اقتصادی روسیه بعد از انتقال قدرت از فئودالیسم به بورژوازی بهکلی تغییر نکرده و دولت بعد از فوریه تقریباً همچنان عملکردهای گذشته خود را حفظ کرده است، اما لنین معتقد است که انتقال قدرت صورت گرفته است. اما چرا؟ خود رفیق منقد به درستی در این جمله کنه مسئله را میگوید: "پس در روسیه سیستم تولیدی بورژوازی آنچنان قدرتی داشت که فقط کافی بود دولت را بورژواها تشکیل دهند..." در اینجا رفیق به دو مسئله اشاره دارد. برای اینکه طبقهای بتواند دولت خاص خود را تشکیل دهد و آنرا در جهت پیشبرد منافع خود بهکار گیرد: ۱ - باید تمامی شرایط اقتصادی لازم (که ناگزیر رشد طبقه به آن وابسته است) را دارا باشد (در مورد بورژوازی) و یا به وجود آورد (در مورد پرولتاریا). ۲ - دولت را نمایندگان سیاسی او تشکیل دهند .

اما رفیق اشرف تنها یک وجه قضیه را مورد بررسی قرار داده، یعنی اینکه رفیق برای تعیین ماهیت طبقاتی دولت تنها به این امر اکتفا نموده که چون بورژوازی وابسته در اقتصاد مسلط است، پس دولت نماینده اوست. هر چند در پایینتر توضیح میدهد که من بهجایش بحث میکنم، اما ظاهراً از نوشته من این تعبیر حاصل شده که گویا من چنین اعتقادی ندارم. البته، احتمالاً میتواند یک چنین تعبیری را بدهد، اما بگذارید توضیح دهم: جامعه ما همانطوریکه میدانیم یک جامعه زیرسلطه امپریالیسم است. البته در عالیترین شکل آن، یعنی نومستعمره. در یک چنین سیستمی همانطوریکه

رفیق منقد به روشنی بیان داشت، کل سیستم اقتصادی زیر سلطه انحصارات امپریالیستی و دارودسته وابسته به آنها یعنی بورژوازی کمپرادور قرار دارد و اساساً اقتصاد ملی یا به طور کلی نابود شده و یا اگر بقایای آن نیز وجود داشته باشد، تازه آنهم زیر چنگال این انحصارات میباشد. دولت موجود (دولت شاه) در واقع توسط نمایندگان سیاسی بورژوازی کمپرادور (همه یا بخشی) تشکیل میشد. یعنی کسانیکه عمال مزدور امپریالیسم بوده و ماشین دولتی را جهت پیشبرد منافع امپریالیستی به کار میگرفتند. در یک چنین سیستم اقتصادی-اجتماعی دولت یک سری شبکههای وسیع با سرمایه مالی دارد (روابط یا قراردادهائی با انحصارات امپریالیستی، خرید سهام شرکتهای ورشکسته خود کشورهای امپریالیستی از بودجه مملکتی، تهیه وام و یک مجموعه رابطه با بانکها، بورس و کارخانجات داخلی وابسته و ....) این سیستم طوری سازمان یافته که هر گاه نیروهای ملی غیرپرولتری در راس این دولت قرار گیرند، بههیچوجه نمیتوانند حتی برای لحظهای این دولت را در جهت پیشبرد منافع طبقاتی خود به کار گیرند (به واسطه فقدان یک اقتصاد ملی و وابستگی دولت به اقتصاد سرمایهداری کمپرادور بوروکراتیک) و از آنجائیکه هر گونه استقلال سیاسی باید با استقلال اقتصادی همراه باشد و تغییر در شیوه تولیدی ممکن میگردد که این در واقع (همانطوریکه رفیق گفته) جز توسط پرولتاریا، توسط هیچ نیروی سیاسی ملی دیگری ناممکن است. بنابراین، اگر این نیروهای سیاسی ملی و غیرپرولتری بخواهد به این عمل دست بزند (که در واقع هم نمیتواند) یا باید خود را نفی کرده و رهبری را به پرولتاریا بسپارد و یا اینکه روابطش با خلق را قطع نموده و بر روی بورژوازی کمپرادور و اقتصاد وابسته تکیه زند، یعنی دولت را به صورت ابزار سرکوب سرمایه مالی بدل سازد.

در اینمورد که تکیه گاه طبقاتی دولت کنونی بورژوازی کمپرادور است و اینکه دولت کنونی روی اقتصاد سرمایهداری کمپرادوری تکیه زده است و یا اینکه بورژوازی کمپرادور در اقتصاد مسلط است، من بحثی ندارم. و بنابراین مشخص کردن آن تنها یک وجه قضیه است و همانطوریکه گفتم وجه دیگر مسئله در تعیین ماهیت طبقاتی دولت این است که دولت را چه

کسانی تشکیل میدهند. در مصاحبه رفیق اشرف مشخصاً به این مسئله نمیپردازد و بلکه در پاسخ به این سئوال "س: یعنی شما معتقدید پایگاه طبقاتی دولت ..." که میتواند فهمید که رفیق معتقد است در دولت کنونی اینک "تقریباً" تمام طبقه و بخشی از خردهبورژوازی وابسته به آن در قدرت سهیم شدند. اگر منظور رفیق این است که دولت را اینک این نیروها تشکیل میدهند، بنابراین بررسی نیروهای گرداننده این قدرت دولتی بهنظر من عکس آنرا ثابت میکند. و درست همین مسئله است که بسیاری از نیروها را واداشته که تصور کنند که دولت نماینده خرده بورژوازی و یا بورژوازی ملی و یا بهزعم آنها بورژوازی لیبرال است. درحالیکه من فکر میکنم بخش زیادی از نیروهای گرداننده دولت کنونی را نیروهای سیاسی ملی و ضد امپریالیست همراه با نمایندگان امپریالیسم، چه شناخته و چه ناشناخته تشکیل میدهند. اما با وجود این ترکیب نیروها، همانطوریکه گفتم دولت کنونی در تحلیل نهایی چیزی نیست جز ابزار سرکوب سرمایه وابسته. زیرا اگر بخواهد فونکسیون خود را از دست بدهد، باید تکیهگاه اقتصادی آن درهمریخته شود و از آنجائیکه تنها پرولتاریا قادر به اینکار است، پس ناگزیر همچنان فونکسیون خود را حفظ میکند.

بنابراین به نظر من، کنترل مستقیم و بلامنازع مزدوران امپریالیسم بر ماشین دولتی تا اندازه ای سست شده و امپریالیسم در واقع آن کنترلی را که در گذشته بر این ماشین دولتی داشت امروز ندارد. اما با توجه به شرایطی که دولت کنونی در آن قرار دارد و با توجه به سازشی که بین نیروها با امپریالیسم صورت گرفته، سرمایه مالی البته نه به شکل کاملاً مستقیم حاکمیت میکند، با این وجود این شکل اعمال حاکمیت برای سرمایه وابسته دلخواه نبوده، زیرا همیشه امکان تهاجم از جانب خلق برعلیه سلطه انحصارات امپریالیستی وجود دارد. امپریالیسم خواهان یک قدرت مرکزی متمرکز که کاملاً در اختیار عوامل مزدور او باشد و با تکیه به اعمال دیکتاتوری وسیعاً و شدیداً قهرآمیز میتواند مواضع اقتصادی خود را حفظ نموده و به غارت و استثمار خلق بپردازد و ...

در اینجا نکته ای را متذکر شوم. من بههیچوجه معتقد نبودم و نیستم که در جامعه ما میتوان از یک انقلاب سیاسی صحبت کرد زیرا شرایط تاریخی جامعه ما و بهطور کلی هر جامعه زیر سلطه امپریالیسم، اساس انقلاب آن یک انقلاب اجتماعی تحت رهبری پرولتاریا است. و این یکی از مهمترین تفاوت بین یک انقلاب بورژوائی کلاسیک با انقلابات بورژوا-دمکراتیک طراز نوین میباشد.

۲ - در مورد دولت قوام: منظور من از نمونه دولت قوام باز در رابطه با این جمله رفیق اشرف که معتقد است فراکسیونی از بورژوازی وابسته که باند شاه آنها را رهبری میکرد و اهرمهای قدرت را در دست داشت با فراکسیونهای دیگر بورژوازی کمپرادور در تضاد قرار گرفت، میباشد. من در این مثال میخواستم بگویم که این فراکسیونهای مختلف بورژوازی وابسته نیستند که باهم درحال مبارزه اند بلکه جریانهای امپریالیستی و گروههای مالی هستند که باهم برسر غارت بیشتر خلق در ستیز میافتند. بهنظر من این یک قانون عام میباشد، و در یک جامعه زیر سلطه در هر مرحله ای از سلطه امپریالیسم وجود دارد. اینکه رفیق منقد معتقد است که در شرایط کنونی به واسطه در هم فرورفتگی سرمایه های امپریالیستی و گروه های مالی عملاًَ تفکیک آنها تقریباً غیرممکن است، نمیتواند بمعنی این باشد که این تضادها عمل نمیکنند. حتی با پیدایش شرکتهای چند ملیتی، نه تنها تضادهای امپریالیستها و گروههای مالی را تخفیف نداده و از بین نبرده بلکه تضاد آنها را در یک مقیاس وسیعی شدت و حدت بیشتری بخشیده است. مثلاً امروز امپریالیسم آمریکا برای احیای اقتصاد متزلزل خود و جلوگیری از سقوط دلار قیمت نفت را بالا می برد تا بتواند ذخائر دلارهای بانکهای ژاپنی و اروپائی را به آمریکا برگشت دهد تا بدینوسیله مانع سقوط دلار گردد. اما اینکه "گاه منافع یک سرمایهدار آمریکائی با سرمایهدار وابسته به آمریکا در بخش خصوصی با سرمایه آمریکادار ئی یا سرمایه وابسته به آمریکائی دیگر در بخش بوروکرات تضاد پیدا میکند. درحالیکه همان سرمایهدار با فلان سرمایهدار فرانسوی در بخش خصوصی به دلیل موقعیت اقتصادی واحد منافع مشترک پیدا میکنند"

هیچ تضادی با حرف من ندارد. آنچه که من میخواهم بگویم دقیقاً همین صف بندیهاست که توسط جریانهای کمپرادوری صورت میگیرد. اینکه مثلاً دارودسته شاه وابسته به کدامیک از این دستجات میباشد، من فکر میکنم بهیچوجه یک درخواست نابجایی نباشد. شاید بتوان گفت که مشخص کردن آن بهواسطه فقدان منابع و محدودیتهائی مشکل است اما نمیتوان آنرا انکار کرد.

در اینمورد که "ولی اینکه ما تضادهای بین قشرهای مختلف بورژوازی وابسته را در داخل عیناً انعکاس تضاد قدرتهای امپریالیستی در خارج بدانیم بههیچوجه درست نیست و دلیل عینی ندارد "، در اینجا منظور من صرفاً اختلاف منافع بین قدرتهای امپریالیستی نبوده (در مورد قوام، آن تنها یک مثال بود)، بلکه گروههای مالی را نیز اضافه کردم. و گفتیم این انحصارات مالی و قدرتهای امپریالیستی در داخل ایران دارای منافع هستند و هر یک توسط جریانهائی از بورژوازی کمپرادور و بوروکرات رهبری میشوند. اینکه این صف بندیها چگونه تغییر و تحول میکند، دقیقاً به آرایش این سرمایه های وابسته بستگی دارد. حال فرض کنیم آنچه که شما میگوئید صحیح باشد. بنابراین این تضاد (یعنی بخش بوروکراتیک با کمپرادور) را توضیح دهید و نشان دهید که چرا بخشی از بورژوازی وابسته با بخش دیگر آن بر سر مسئله شکل دولت با هم اختلاف داشتند. زیرا رفیق اشرف در بررسی این مسئله که چه نیروهائی در حال حاضر در قدرت سهیم هستند و رفیق معتقد است که اکنون کل طبقه و بخشی از خرده بورژوازی وابسته میباشد و برای اثبات آن معتقد است که خلق ما در جریان مبارزه ضد امپریالیستی خود .... در اینمورد من فکر نمیکنم دیگر یک درخواست نابجایی کرده باشم. اما در مورد بورژوازی بوروکرات که رفیق معتقد است در دهه ۲۰ وجود نداشته فکر میکنم اشتباه میکند.

۳ ـ درمورد اعدامها: دراینجا باجملهای برخورد میکنم که دقیقاً نفهمیدم: "... امپریالیسم و بورژوازی وابسته دست به یک سازش حساب شدهای زدهاند." آیا منظور رفیق در اینجا بین بورژوازی وابسته و امپریالیسم سازشی صورت گرفته است؟ اگر این است، فکر میکنم درست نباشد. و

این از همان دیدی برمیخیزد که بورژوازی کمپرادور را از امپریالیسم جدا میکند و به آن یک استقلالی میدهد.

توضیح مسئله اعدام بنظر من کافی نیست. زیرا اگر بپذیریم اکنون همه طبقه و بخشی از خرده بورژوازی وابسته در قدرت سهیماند، آنوقت فشار تودهها و اینکه خشم تودهها را فرو نشانند دلیلی بر این اقدامات نخواهد شد. زیرا طبقه حاکمه برای تصفیه خودش معیارهائی دارد. این درست است که این مهرهها هر کدام یک ناپلئون نبودند، این درست است که این بهاصطلاح ژنرالهای رنگارنگ یک مشت بیسروپا بودند، اما با اینحال اعدام این نیروها میتواند بیاعتمادی همین بیسر وپاها را نسبت به اربابانشان برانگیزد، چه دیدیم که چگونه بسیاری از عوامل ارتشی و بوروکراتهای بزرگ و حتی بخشهای وسیعی از بورژوازی کمپرادور دچار وحشت شده و متزلزل گردیدند. بهنظر من علت این اعدامها را باید به واسطه دو جریان ملی و ضد امپریالیستی و امپریالیستی در دولت جستجو کرد. و دقیقاً فشار تودهها به واسطه وجود همین نیروهای ضد امپریالیست است که موثر واقع میشود. اینکه این جریان چرا در این امر پیگیری ندارد، آن نیز همانطوریکه در تحلیل ماهیت طبقاتی دولت گفتم و همچنین بهواسطه ماهیت طبقاتی و سازشکاری از یک طرف و ترس از خدشهدار کردن سازش با امپریالیسم از طرف دیگر و همچنین وحشت از رادیکالیزه شدن مبارزه و از دست دادن حاکمیت آنها میباشد. به نظر من در بینش شما یک اشکال اساسی وجود دارد. شما تصور میکنید که اگر دولت را پرولتاریا تشکیل ندهد و همراه با آن یک دگرگونی اساسی در شیوه تولید صورت نگیرد، هر نیرویی که در این دولت شرکت کند و حتی آنرا تشکیل دهد، نمایندگان سیاسی بورژوازی کمپرادور میباشد.

درحالیکه این مسئله برای شما کاملاً روشن است که مبارزه ما یک مبارزه اساساً ضد امپریالیستی و ملی است و اینکه پرولتاریا تنها نیروئی نیست که در این انقلاب شرکت میکند. صرفنظر از پرولتاریا و پیشاهنگانش، سایر نیروهای خلق به نحوی دارای نمایندگان سیاسی هستند که این نمایندگان سیاسی دارای گرایش مختلف طبقاتی میباشد. حال در تحت شرایطی چنانچه این نیروهای غیرپرولتری و در عین حال ملی در دولت

شرکت نموده، حتی دولت را تشکیل دهند و یا بهعبارتی سهم بیشتری را در قدرت داشته باشند، ولی به واسطه شرایط کنونی جامعه ما، آنها نتوانند حتی لحظهای این قدرت را در جهت منافع خلق به کار گیرند (در اینمورد من نظرم را در قسمتهای بالا گفتم) دال بر این نیست که آنها نمایندگان سیاسی بورژوازی کمپرادور بوده و یا اساساً وجود آنها را در قدرت دولتی و نقش آنها را در تصمیم گیری نادیده گرفت. و همچنین تصور کنیم که دولت، یک دولت خرده بورژوازی است.

بنابراین به محض اینکه آنها وارد این نظام دولتی شدند یا باید تابع این نظام سیاسی بوده و شرایط را برای غارت و استثمار امپریالیستی فراهم کنند و بنابراین رابطه خود را به ناچار با طبقات خلق قطع نمایند و اگر میخواهند بر علیه انحصارات امپریالیستی به مبارزاتشان ادامه دهند باید همانطوریکه گفتید، شیوه تولید را ماهیتاً دگرگون ساخته و یک پایه اقتصادی برای دوام حاکمیت سیاسی خود برقرار سازند و این امر تنها از عهده پرولتاریا و پیشاهنگان پرولتری ساخته است.

۴ - در مورد خرده بورژوازی وابسته: اگر منظور شما این است، آن یک بحث دیگری است.

۵ - در مورد حائل شدن: در اینجا من به هیچوجه قصد ندارم که رفیق اشرف را متهم کنم که اینگونه فکر میکند، بلکه منظور من این بود که کلماتی را که رفیق در مصاحبه بهکار میگیرد، میتواند این توهمات را ایجاد کند. اینکه سازشکاران توانستند مبارزه ضد شاه را به یک مرحله جداگانه تبدیل کنند، هیچ ارتباطی ندارد که ما کلمات صحیح بهکار نگیریم و یا در توضیح آن سهلانگاری کنیم. به جملات رفیق توجه کنید: "... خلق ما بالاخره میبایست با این بورژوازی وابسته مبارزه قطعی را انجام دهد" (انگار تاکنون انجام نمیداده) و یا "امروز دقیقاً رویاروی آن قرار گرفته است ..." (مثل اینکه قبلاً دقیقاً قرار نداشته).

۶ - در مورد خرده بورژوازی: نقلقول مارکس در رابطه با این جمله "... چگونه دولت خرده بورژوازی است که قاعدتاً باید حامیان قطعات کوچک زمین باشد" بود و میخواستم بگویم که اگر نمایندگان سیاسی خرده

بورژوازی بهفرض بتوانند دولت را تشکیل دهند این دلیل برآن نیست که آنها مدافع قطعات کوچک زمین باشند. زیرا در یک جامعه سرمایهداری (البته در مورد جامعه ما علیرغم اینکه اساساً با اشکال کلاسیکی سرمایهداری ماهیتاً متفاوت است) از آنجائیکه این دولت ناگزیر است بر روی اقتصاد سرمایهداری قرار گرفته و تکیه خود را بر روی بورژوازی قرار دهد و بنابراین به ناچار مدافع نظم بورژوازی خواهد بود، بنابراین حداکثر کوشش او برای رهائی خودش در این است که تضاد پرولتاریا و بورژوازی را تخفیف دهد، ولی از آنجائیکه شیوه توزیع ثروت مادی تابع شیوه تولید همان جامعه است. بنابراین این خواسته خرده بورژوازی توهمی بیش نیست. در اینمورد من فکر نمیکنم که مارکس خیالات خرده بورژوازی را مطرح میکند بلکه قابلیت و توانائی این نیروی اجتماعی را در یک جامعه سرمایه داری بررسی میکند.

و بدینترتیب در مورد جامعه ایران من گفتم این نیروهائیکه دولت را تشکیل میدهند (که البته همه آنها عناصر ملی نیستند، بلکه بخشی از آنها عوامل مزدور امپریالیسم و بخشی مشخصاً با امپریالیسم همکاری میکنند) آیا سعی نمیکنند دست به اینکار بزنند، ولی این حرف من بهیچوجه بدین معنی نیست که من معتقد باشم دولت نماینده خرده بورژوازی است. من گفتم: "آنچه که این رهبری دست اندرکار آن است، احیای اقتصاد سرمایهداری وابسته و تجدید بنای سیاسی و فرهنگی جامعه، البته به سبک خودش، آمیزهای از شکلهای مذهبی و خرده بورژوائی" که در واقع همانطوریکه واقعیت به ما نشان میدهد، این نیز پنداری بیش نیست.

۷ - در مورد مبارزه سیاسی - نظامی: در مورد وظایف کنونی ما و شکلی که باید سازمان مبارز داشته باشد و برداشتم از نیروهای موجود را من در "طرح کلی جهتگیری فعالیت ما و اشکال سازمانی و مبارزاتی" نوشتم و در آنجا میتوانید برخورد کنید. اما در مورد انتقاد شما فعلاً وارد بحث نمیشوم. اما فکر میکنم که برای روشن کردن نظرگاه خودم در مورد مبارزه مسلحانه توضیحی دهم.

وقتی من از مبارزه مسلحانه صحبت میکنم، در اینجا تنها به شکل مبارزه توجه دارم و نه به محتوای آن، زیرا محتوای هر شکل مبارزه آگاهانه و انقلابی پرولتری سیاسی بوده و دقیقاً هدفهای سیاسی را تعقیب میکند. بنابراین وقتی صحبت از مبارزه مسلحانه یا مبارزه سیاسی که بهتر است بگوئیم صرفاً سیاسی و همچنین مبارزه صرفاً نظامی، و همه اینها اشکالی از مبارزه طبقاتیاند که هدفهای سیاسی را تعقیب میکنند. بنابراین این اشکال (سیاسی، نظامی، سیاسی- نظامی) هر یک تعینات خاص خود را دارد. بدینترتیب مبارزه سیاسی نظامی با مبارزه صرفاً نظامی متفاوت است. به نظر من مبارزه مسلحانه (سیاسی نظامی) یک ترکیب مکانیکی از دو شکل مبارزه که در کنار هم قرار گرفته و یکی مثلاً در مقطعی اهمیت پیدا میکند و دیگری در زمانی دیگر و یا اینکه منظور از مبارزه سیاسی - نظامی بدین معنی باشد که محتوای آن سیاسی و شکل آن صرفاً نظامی نخواهد بود، بلکه یک شیوه عمل و سازمان است که خصوصیات خاص خود را دارد که آنرا از اشکال مبارزاتی و سازمانی، مثل نظامی یا سیاسی تفکیک میکند.

۱۸/۴/۵۸ د(نویسنده این مقاله از (آرخا)

نامه رفیق "چ" درباره "جبهه شمال"

رفقا!

چون مسئلهایکه مطرح میشود، فقط یک مسئله نظری نیست و پیشنهاد بلافاصله عملی را مطرح میکند همچنانکه در دو ماه پیش راجع به مسئله سازماندهی نیروهایمان و دستههای مسلح پیشنهاداتی مطرح شد و از طرف رفقا برخوردی جدی به آن نشده است، امید است رفقا فقط در زمینه نظری به این نوشته پاسخ نگویند، بلکه پیشنهاد عملی خود را نیز مطرح کنند تا نظرات ما در حد موضعگیری صرف نماند. در این نوشته پیش از اینکه یک مسئله نظری مطرح باشد (که باید در جای خود مفصلاً توضیح و باز شود تا دیدگاه های ما نسبت به مبارزه مسلحانه مشخص شود) یک پیشنهاد تاکتیکی مطرح میشود و آنهم تقویت شمال و سازماندهی سیاسی-نظامی بهدلیل داشتن حمایت تودهای در آنجا و رفقا باید آنرا بهعنوان یک تاکتیک درنظر بگیرند. در ضمن خارج از این نوشته و طبق پیشنهاد قبلی ام، رفقا تک تک یا جمعی موضعشان را راجع به شعار مستقیم و صریح "سرنگونی" در زیر اعلامیهها معین نمایند.

****

رفقا!

اکنون ما در دورانی طوفانی و انقلابی زندگی میکنیم، در اینجا همه متفوقالقول ایم که جامعه در حال انفجار است و این انفجار، نه در آیندهای دور، بلکه هر آن در انتظارش هستیم، بهوقوع خواهد پیوست و نمودهای پراکنده را همه روز، میبینیم. ما تشکیلاتی هستیم با توانائیهای مشخص و معلوم که میدانیم در وضعیت انفجاری، آن کارآئی را نخواهیم داشت که نقش موثری در کل جامعه ایفا کنیم و انرژی تودهها را در یک سازمان انقلابی سازماندهی کنیم. اگر در کل جامعه نمیتوانیم این نقش را داشته باشیم آیا باید ناامید شد، یا اینکه عدمتوانائی در کل جامعه اینرا میرساند که در یک منطقه کوچک هم نباید به این امر، یعنی سازماندهی مسلح

تودهها، مبادرت کرد؟ و اگر در این حد کارآیی داشته باشیم. آیا نباید تمام توانمان را در این زمینه به کار اندازیم؟

به نظرم جواب مثبت است و برخورد انقلابی میطلبد در حد توانمان در این راه کوشش نمائیم. ما تنها نیروئی که داریم و تا اندازهای در مسائل امور جنگ آشنائی دارد، رفقای کردستان میباشند که میتوانند نیروهای ما را از نظر نظامی سازماندهی کنند. اگر قبول داریم که وضعیت یک سازمان در یک اوضاع بحرانی و انقلابی، چنانچه بتواند در آن لحظات آمادگی قبلی را تدارک ببیند و ارزیابی درستی از نیروهای خود داشته و برنامهریزی نماید و قادر شود، هر چند محدود و کوچک، تودهها را سازماندهی مسلح کند، دستخوش تغییرات وسیعی گردیده و کیفیتی نوین به دست خواهد آورد.

اگر قبول داریم در شرایطی که تودهها وسیعاً به میدان مبارزه گسیل میشوند، تنها یک نیروی مسلح میتواند انرژی تودهها را کانالیزه کرده و در مقابل یورش سرکوبگر رژیم، ادامه مبارزه را تضمین کند و تودهها را در یک سازمان سیاسی- نظامی سازماندهی نماید و به سوی کسب قدرت سیاسی پیش برد. اگر آنرا قبول داریم، در ایجاد یک نیروی مسلح که دارای آنچنان کیفیتی باشد که بتواند نقش موثر خود را در یک منطقه کوچک ایفا کند باید بکوشیم.

حال که اعتقاد داریم اوضاع جامعه ما سریعاً به سوی انفجار پیش میرود و تودهها در آن هنگام خواهان مسلح شدن و احتیاج مبرم به سازمانی دارند که آنان را سازماندهی کرده و رهنمودهای لازم را بدهد. بنابراین ما باید هماکنون وضعیت خود را سروسامان دهیم و دارای آنچنان کیفیتی باشیم که شایسته تاثیرگذاری باشد. اگر واقعاً گامهای عملی برنداریم و درست ارزیابی نکنیم با همه اعتقاد و صداقتمان، کاری را از پیش نخواهیم برد. این به طور کلی. ولی به طور خاص اکنون در شمال دارای روابط تودهای هستیم و علاوه بر حمایت معنوی تا اندازهای از حمایت مادی نیز برخورداریم.

تودهها ما را میشناسند و تا اندازهای به ما اعتماد دارند. بنابراین در بین نیروهای سیاسی در شمال این شانس برای ما هست که در وضعیت انفجاری، تودهها از ما انتظار داشته و به سوی ما روی آورند. بنابراین آنچه که برای ما حیاتی است این است که خود را برای چنین حوادثی که پیشبینی آن بسیار محتمل و واقعی است، آماده کنیم تا بتوانیم در آن لحظات نقش خود را برای توده ها ایفا کنیم، وگرنه اگر چنین نکنیم، نه فقط تودهها دیگر به ما اعتماد نخواهند کرد، بلکه فضائی را باز گذاشته ایم که رژیم با تمام توان خود تودهها را سرکوب کند و مبارزاتشان را در ابعاد وسیعتری به خون کشاند و بسیاری مسائل دیگر، این آمادگی غیر از پیشبینی این حوادث و مقابله با آن، آنچه که مهم است حرکت استراتژیکی این حرکت و آمادگی آن است که در پروسهاش نطفههای ارتش خلق را در دل خود میپروراند. خود انفجار تودهها در وضعیت حرکت استراتژیک ما کیفیت جدیدی می آفرینند، چرا که روی آوردن تودهها در وضعیت انفجاری مناطق حرکت ما را مشخص کرده و توانائی ما را به سرعت برای شروع در مناطق دیگر بالا میبرد. رفقای ما بارها راجع به شمال و حمایت توده ها صحبت کردها ند. نیروهای بالقوه در شمال زیاد داریم، ولی از نیروی بالفعل آنچنان خبری نیست، نیروی بالفعل ما در کوران کار و حرکت به وجود خواهد آمد، چرا که زمینه این امر در نیروهای بالقوه نهفته است.

ما در آن شرایطی که وضعیت تشکیلاتی ما و اوضاع جامعه میطلبید به کردستان آمدهایم. چرا اینکار را کردیم؟ بهخاطر آنکه مبارزه مسلحانه عملاً در کردستان در دستور روز بود و تودهها خود اقدام به آن کردند و اگر شمال هم مانند کردستان بود در اینجا چکار می کردیم؟ اگر همین نیرو و همان تشکیلات را داشتیم، طبیعی بود که ما بین کردستان و شمال، شمال را انتخاب میکردیم، چرا که از پشتوانه تودهای برخوردار بودیم. و شق دیگرش این است که اگر نیرو به اندازه کافی داشتیم قسمتی را به کردستان اختصاص میدادیم و قسمت دیگر را در شمال برای تدارک و حرکت سازمان سیاسی- نظامی باقی میگذاشتیم که در روزهای مشخصی شروع به عمل نماید و یا اینکه برای وضعیتی که شمال مانند کردستان شد، اقدام به رودرروئی با دشمن نمائیم. بنابراین ما ناچاراً فقط کردستان

را انتخاب کردیم که وضعیت نیروهای ما از یک طرف و وضعیت کردستان به طور مشخص این راه را برای ما باقی گذاشت، و انتخاب ما هم کاملاً در آنزمان صحیح بود.

یکسال از حرکت ما در کردستان میگذرد ما واقعاً از هیچ شروع کردیم با سه نفر و امروز دارای امکانات و موقعیتی شدهایم و بنابراین از این نظر دلگرمکننده، ولی امروزه وضعیت جامعه آنچنان شده است که به وجود آمدن کردستانهای دیگر در جامعه ما بسیار محتمل است. اگر اینرا اعتقاد داشته باشیم که وضعیت انفجاری جامعه کردستانهای دیگری را به وجود میآورد. باید تشکیلات ما دوباره اوضاع را تحلیل کند و نیروهای خود را بسنجد و مناطق مختلف و رابطه ما با تودهها را درنظر گیرد و آنوقت راجع به تقسیم نیروها تصمیم بگیرد.

خوب، ما میگوئیم که اوضاع انفجاری است و شمال نیز منفجر خواهد شد و با توجه به وضعیت ما در شمال و حمایت تودهای، باید هر چه سریعتر اقدام به تقویت شمال کرد و سازماندهی سیاسی - نظامی آنرا بهسرعت سروسامان داد. در این امر یا اینکه نیروهای اضافه و آماده و کارآمد در قسمت نظامی داریم که مسئلهای نیست و اقدام خواهیم کرد، یا اینکه از بین نیروهای موجود در جستجوی رفقایی خواهیم بود که این قابلیت را داشته که سریعاً این نقیصه شمال را برطرف کنند. و در تشکیلات ما رفقای کردستان با ترکیب مشخص این قابلیت را دارند که سریعاً با توجه به اوضاع انفجاری تا اندازهای این نقیصه را برطرف کنند، اختلاف از این قسمت شروع میشود: چیزی که من مطرح میکنم این است که اگر این اعتقاد را داشته باشیم، وضعیت انفجاری حتماً به وجود می آید و کردستان دیگر واقعیت پیدا خواهد کرد. بنابراین ما باید راجع به جنگ و راجع به سازماندهی تودهها، با توجه به وضع تشکیلات خودمان اینطور فکر کنیم که در کجا رابطه با تودهها قویتر است و کجا از امکانات پشتجبههای برخورداریم، کجا سریعتر تماس با توده برقرار خواهیم کرد و کجا سریعتر کیفیت نوینی به دست خواهیم آورد و سریعتر تشکیلات در ابعاد تودهای مطرح میشود؟ اگر اختلاف فاز کردستان با دیگر نقاط ایران بگوئیم به طور مثال ششماه باشد که دیگر نقاط و به طور مشخص شمال

همچون کردستان منفجر خواهد شد، بنابراین، اینمدت در کیفیتی که تشکیلات ما به دست خواهد آورد، ضربه مهمی از نظر سیاسی برای ما به وجود نخواهد آورد اگر ما تشکیلات کردستان را ضعیف کنیم. این ضعیفی بخاطر کیفیتی بس بالا خواهد بود که در ششماه بعد در جای دیگر کسب خواهیم کرد.

بنابراین، این نوع محاسبات همیشه و همواره در یک تشکیلات باید وجود داشته باشد. ما ممکن است از یک منطقه عقبنشینی کنیم بهخاطر اینکه منطقه دیگری را با کیفیت بالاتر به دست آوریم. (منظور از منطقه برای من رابطه وسیعتری و با کیفیت بالاتری با تودهها قرار گرفتن است) در اینجا دیگر نباید تعصب منطقهای داشته باشیم که چون از قبل در منطقه کردستان بودیم، باید همچنان باشیم، این امکان از آننظر مهم است که ما بتوانیم سریعتر بهخاطر مبارزه حادی که در آن جاری است با توده ها تماس برقرار کنیم و آنها را مسلح کنیم.

مسلماً جواب داده خواهد شد، حال که مبارزه حاد در آنجا وجود دارد، چرا همچنان آنجا کارمان را ادامه ندهیم. مسئلهای که مطرح میشود این است که وضعیت آنجا طوری است که در حال حاضر کومله و دمکرات تمام نقاط را قبضه کردهاند و ما هم نه از امکانات پشت جبهه برخورداریم و نه امکانات نظامی داریم و نه بومی هستیم که بشود سریع از ناتوانیهای دمکرات و کومهله استفاده کرده و نیروهای آنها را سریع جلب کنیم. اینکه در تحلیل نهایی بودن ما در آنجا با توجه به اینکه میدانیم کومله و دمکرات قادر به نگهداری تودهها نیستند، به نفع ما تمام خواهد شد حرفی نیست. مسئله این است که اگر ما در لحظه با توجه به نیروهایمان دو امکان مطلوب داشته باشیم، باید کدام امکان مطلوب را مورد توجه قرار داد؟ آیا شمال مانند کردستان در لحظه مطلوب است؟ بهنظرم اگر اعتقاد داشته باشیم شمال نیز در چند مدت دیگر بهطور حتم مانند کردستان خواهد شد، آری هر دو به یک اندازه امکان مطلوب است، علاوه بر اینکه ما در شمال از حمایت تودهای برخورداریم. مضافاً بر اینکه موانعی همچون کومله و دمکرات نداریم. بنابراین برخورد به این نوع مسائل را باید اینگونه دید که چگونه میشود و در کجا میشود با تودهها سریعتر ارتباط

برقرار کرد و از حمایت مادی و معنویشان برخوردار شد و کیفیت بالایی کسب کرد. جهتگیری باید اینگونه باشد، نه اینکه اگر از منطقه کردستان بیرون بیائیم، آنجا را منحل میکنیم یا اینکه ضربه سیاسی میخوریم، آری ممکن است این حرکت در خودش انحلال کردستان را داشته باشد و یا این امکان را در خود دارد که منحل نشود و رفقای باقیمانده بتوانند با توجه به وضع انفجاری کل جامعه راهشان را ادامه دهند. باید دید کجا به صرفه کل تشکیلات و جنبش در مجموع میباشد، اگر شمال کردستان دیگری شود و در آن پیشاهنگ مسلحی باشد، آنوقت جنبش ایران توان بیشتری خواهد داشت.

اما از نظر اینکه ضربه سیاسی خواهیم خورد، اول اینکه من طرح کردم این جابهجایی در یک پروسه انجام گیرد. ابتدا دو رفیق بیایند و سپس به ترتیب رفقای دیگری که احتیاج است وارد شمال شوند و این جابهجایی آنچنان انجام گیرد که وجود ما تا مادامی که وضعیت انفجاری شکل نگرفت، در آنجا محسوس باشد گر چه ضعیف میشود، ولی دارای حرکت خواهد بود. و تازه ما این ضربه سیاسی را میپذیریم، چرا که آنرا در جای دیگر با کیفیت بالاتری، با به دست آوردن ارزشمندی بالاتر سیاسی جبران خواهیم کرد. چون قبلاً از زاویه دیگری مطلب را شروع کردم، دیدم اگر بخواهم ادامه دهم فرصت نخواهم داشت، بنابراین آن مطلب را پاره کردم و امروز سریعاً این مطالب را با عجله نوشتم، در تنظیم جملات و انشای آن نارسائی وجود دارد و از این نظر عذر میخواهم. این بود خلاصه نظرم در مورد شمال.

با ایمان به پیروزی راهمان

۲/۷/۵۹ (چ)

نویسنده مقاله از "آرخا"

نقد دیدگاه های "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی"

" از خرد است که کلان برمیخیزد" - لنین

رفقا! باید نسبت به مسائل ایدئولوژیک و سیاسی حساسیت فوقالعاده نشان دهیم. چریکهای فدائی خلق همواره به مبارزه ایدئولوژیک اهمیت داده و عمق وحدت آنها از همین امر برمیخاست. و بهنظر من یکی از دلائل این امر است که چرا برخی از بازماندگانشان توانستند در موضع چریکهای فدائی خلق باقی بمانند. متاسفانه رفقای ما کمکم این خصیصه خوب را از دست میدهند. بههر حال در آنچه که مورد سهلانگاری رفقا قرار گرفت، نویسنده این سطور هم سهیم است. از نظر من این گناهی نابخشودنی است، و تصور میکنم آنچه که از لنین آورده شده، توجه به مسائل اساسی را به صورت غولآسا جلوه میدهد.

دو نکته را باید تذکر دهم، در این نوشته دو مسئله دیگر که از نظر من تا حدی جای بحث جداگانه و مفصلتری را دارد، اشاره نشد: یکی معیار تعیین ماهیت دولت است که اگر چه به توافق رسیدیم، ولی بهتر است با ریزهکاری بیشتری مورد بحث قرار گیرد و دیگری درباره شعار مستقل طبقه کارگر که امیدوارم بحث در این مورد نیز هر چه زودتر آغاز گردد. در ضمن برخی از جزئیات، به خصوص از برخی فرمولبندیها که میتواند مورد جروبحث باشد، چشمپوشی بهعمل آید. "اصل این است که درباره مسائل ایدئولوژیک باید سختگیر بود" (درسهایی از تاریخ مختصر حزب کمونیست چین)

اساسیترین اشکال "مصاحبه"، خط سیاسی ایدئولوژیک- سیاسی آن است. به نظر من روح پیژن جزنی در این مصاحبه زنده میشود، ولی باز هم تحت نام مسعود. گوئی این تکرار دوباره کاری است که بیژن آغاز کرده بود. و بیشک برای چریکهای فدائی خلق ایران که برای چندین سال انرژی خود را صرف مبارزه با آن ایدههای انحرافی در درون مبارزه

مسلحانه نمودند، این امر تاسف بار است و باعث تضعیف سنگرهای ایدئولوژیک آنها میگردد. اما ابتدا اجازه بدهید به بررسی اصلی ترین

خطوط بپردازیم:

۱ " - تبیین مصاحبه" از ضرورت مبارزه مسلحانه، یک تبیین نادرست است. به این سئوال و جواب دقت کنید:

" س- ببخشید، ممکن است پیش از ادامه خطوط اساسی تئوری مبارزه مسلحانه را که این روزها خیلی از آن صحبت میشود تشریح کنید.

ج- با کمال میل، و اساساً اینرا برای ادامه صحبت لازم میدانم. تئوری مبارزه مسلحانه بر اساس این تحلیل که در کشور ما مخصوصاً پس از "انقلاب سفید" بورژوازی وابسته (کمپرادور) کاملاً بر اقتصاد ما مسلط شده، قرار دارد و توضیح میدهد که در شرایط حاکمیت بورژوازی وابسته به امپریالیسم، شکل حکومتی صرفاً سیاه ترین شکل استبداد و دهها بار سیاه تر از فاشیسم میباشد که چنان وضع را بر تودهها تنگ میکند که هیچگونه مبارزه صرفاً سیاسی نمیتواند بسط یافته، از حالت محافل روشنفکری خارج گردد. لذا هر گونه مبارزه باید با تکیه بر عالیترین شکل مبارزه سیاسی، یعنی مبارزه نظامی انجام شود و اساساً تصور اینکه از راه مبارزات صرفاً سیاسی میتوان در چنین کشوری حاکمیت سیاسی امپریالیسم را نابود کرد و حتی از آن کمتر، بدون تکیه به قهر می توان سازمان سیاسی و اقتصادی مبارزه طبقاتی را ایجاد نمود، غیرممکن است. و برای این مطالب چه دلایلی بارزتر از خود واقعیت است. بر اساس این خط مشی سازمان سیاسی- نظامی به وجود میآید که لازمه تحقق آن است" (صفحه ۵ و ۶" مصاحبه"، چاپ دوم، ستاره) دار

خطوط اساسی مبارزه مسلحانه چنین میشود:

الف - " بعد از انقلاب سفید" بورژوازی وابسته کاملاً بر اقتصاد ما غالب است. ب- شکل حکومتی بورژوازی وابسته به امپریالیسم، دیکتاتوری سیاه است.

ج- نتیجهگیری عملی: لذا هر گونه مبارزه با تکیه به عالیترین شکل مبارزه سیاسی یعنی مبارزه نظامی باید انجام شود.

در اینجا طبق معمول و همانطور که برای بسیاری از هواداران اولیه جنبش مسلحانه مطرح بود و بعدها بیژن جزنی آنرا بهاصطلاح تئوریزه نمود، ضرورت مبارزه مسلحانه اساساً در دیکتاتوری وحشیانه حکومت نهفته است.

بهنظر من "مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک" این اعتقاد را ندارد و من فکر میکنم این مسئله صراحتاً در اثر مذکور آمده است، ولی متاسفانه نه بهصورت کاملاً صریح، اما حتی در آثار اخیر سازمان، از جمله "نقدی بر گزارش به خلق" بر این نظر خرده گرفته شده است.

در هر حال، تشریح ضرورت مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک همچنان باقی مانده است، اما به طور مختصر و لااقل به صورت طرح گونه، عوامل مختلفی را که در تعیین خط مشی مسلحانه دخالت داشتند، بیان کنم:

۱ - وضعیت اقتصادی جامعه.

۲ - وضعیت سیاسی جامعه.

۳ - وضعیت مبارزه ضد امپریالیستی و طبقاتی جامعه (وضع مبارزاتی تودهها - حالات روانی -

خصلت رابطه تودهها با پیشاهنگ - وضع و موقعیت دشمن).

۴ - وضعیت پیشاهنگ.

۵ - شیوه نهائی حل تضاد بین خلق و امپریالیسم.

وقتی ما در تحلیل ساخت اقتصادی به این نتیجه میرسیم که اقتصاد ما یک اقتصاد وابسته است و در حوزه سیاست به سلطه سیاسی امپریالیسم حکم میکنیم، آنوقت طولانی بودن جنگ را نتیجه میگیریم و خود این طولانی بودن جنگ جزو عواملی است که به ما اجازه میداد تا مبارزه مسلحانه را

در آن شرایط نه فقط به عنوان یک تاکتیک، بلکه بهعنوان استراتژی هم تعیین کنیم. وضعیت بالفعل پیشاهنگ، نیروی بالفعل آن، توانائیهای بالفعل آن و خصلت رابطه او با تودهها در انتخاب مبارزه مسلحانه بهعنوان هم استراتژی، هم تاکتیک دخالت داشت. و همچنین رکود و خمود تودهها و سوابق مبارزاتی خلق ما و نتایج حاصل از آن مبارزات باز هم در انتخاب مبارزه مسلحانه بهعنوان شکل اصلی مبارزه نقش ایفا مینمود.

بنابراین توضیح ضرورت مبارزه مسلحانه بر اساس یک عامل، بدون درنظرگرفتن عوامل دیگر نادرست است. دیکتاتوری یکی از عواملی است که در قبول مبارزه مسلحانه نقش داشت.

ممکن است گفته شود، ما میخواستیم عامل اصلی را تعیین کنیم. اتفاقاً نکته در همینجا است که از میان این عوامل، هیچکدام نمیتوانند عامل اصلی باشند، بلکه عامل اصلی چگونگی وضعیت و توازن نیروهای انقلابی و ضدانقلابی است. این عامل است که تعیینکننده تاکتیکهای انقلابی است و تمام عوامل یادشده در متن این دو قابل بررسی هستند.

مثلاً وقتی ما از سرکوب سیستماتیک رژیم منفور شاه صحبت میکردیم و یا وقتی عدم وجود جنبشهای وسیع خودبهخودی را به دیکتاتوری شاه و تبلیغات جهنمی او نسبت میدادیم، در حقیقت به چگونگی توازن نیروهای خلقی و ضدخلقی اشاره مینمودیم.

به نظر من جملاتی که از "مصاحبه" نقل شد، مبارزه مسلحانه را فقط در رابطه با دیکتاتوری سیاه تبیین میکند و این همان چیزی است که بیژن جزنی برجسته ترین نماینده آن بوده است. این موضع درست بعلت نادرست بودن خود، موضع ما را در مبارزه ایدئولوژیک تضعیف میکند و در ثانی موجب میشود که ایدههای بیژن جزنی از طریق ما و زیر نام رفیق مسعود، همچنان به حیات خود ۱) ادامه دهد.

۲) " .مصاحبه" تضاد عمده را تضاد بین خلق و دیکتاتوری شاه میداند و این دقیقاً همان تز جزنی است. صفحه ۲۵ را بخوانید. اینگونه نوشته شده است:

" ج: بلی خلق ما در مرحله مبارزه ضد امپریالیستی قرار دارد. تا وقتی شاه بود، این مبارزه به صورت مبارزه با حکومت شاه متجلی میشد".(۲)

شاید این جمله بهخودیخود قابلتوجیه و تفسیر باشد. ولی جملات بعدی کاملاً روشن میسازد که این تز هیچ تفاوتی با تز "هرم تضاد" بیژن جزنی ندارد. بیژن میگفت: تضاد خلق و امپریالیسم در مراحل مختلف خود را در یکی از این وجوه نشان میدهد. مثلاً در این مرحله (و در آن مرحله) تضاد بین خلق و دیکتاتوری شاه تجلی تضاد بین خلق و امپریالیسم است و در نتیجه تضاد عمده است. به این جملات دقت کنید:

" س: یعنی شما میگوئید جنبش با شکست روبرو شد؟

ج: بههیچوجه. من به آینده بسیار خوشبینم. خلق باید بداند که هنگامیکه به مبارزه جدی برمیخیزد، همه دشمنانش متحد میشوند و همه سلاحها و شیوههای مبارزه خود را صیقل میدهند و در مقابل او قرار میگیرند. خلق ما بالاخره میبایست با این بورژوازی وابسته مبارزه قطعی را انجام دهد و امروز دقیقاً رویاروی آن قرار گرفته و شاه که وجودش ظاهراً بین خلق و دشمنان اصلیش حائل شده بود، از بین رفته و مبارزه قطعی نزدیکتر شده است." (ص ۲۶ و ۲۷)

رفقا! روی سطوری که بر آن تاکید شده است دقت کنید. "خلق ما بالاخره میبایست با این بورژوازی وابسته مبارزه قطعی را انجام دهد و امروز دقیقاً رویاروی آن قرار گرفته است." امروز چه روزی است؟ روزی است که "شاه که وجودش ظاهراً بین خلق و دشمنان اصلیش حائل شده بود، از بین رفته و مبارزه قطعی نزدیکتر شده است."

خوب، طبق تعاریف ساده و رایج، تضاد عمده، تضادی است که حل تضاد اصلی منوط به حل آن است. در حقیقت جملات بالا اینرا میگویند: برای اینکه مبارزه قطعی را آغاز کنیم ابتدا می بایست شاه را بیرون میراندیم. جملات بالا اینرا میگویند: شاه را بیرون راندیم. اکنون نوبت آمریکاست و مبارزه قطعی تازه آغاز شده است (البته در متن میگوید نزدیکتر شده

است). میبینید که باز هم به همان تز معروف جزنی میرسیم، یعنی به تز عمده بودن تضاد بین خلق و دیکتاتوری شاه.

حتی این جواب که "نه، من اعتقاد ندارم که جنبش شکست خورده است" بر منطقی غلط استوار است، نه بر منطقی درست. از آنجا جنبش شکست نخورده است که ابتدا میبایست شاه را انداخت، بنابراین ما در آن مرحله پیروز شدیم و سرنگونی شاه یک پیروزی مرحلهای بود و اکنون زمان مبارزه جدی

۱ .البته نکات دیگری هم از همین سطور (آنچه که از مصاحبه نقل شد) میتواند موردبحث قرار گیرد اما فعلاً فرصت آن نیست تا به جزئیات پرداخته شود و هدف آن است که خطوط اساسی بررسی گردد. بههمین جهت از آن مباحث صرفنظر میکنیم و این شیوه را در بقیه موارد نیز ادامه خواهیم داد.

۲ .در دنباله این مباحث تزهائی ارائه میشود که سراپا نادرست است. حداکثر اینکه بسیار بسیار بد بیان شده است و تنها با تعبیر و تفسیرهای فراوان میتوان آنرا توجیه نمود. مثلاً اپوزیسیون درونی طبقه حاکمه را در کنار خلق قرار میدهد. این نادرست است. وقتی نیروئی در کنار خلق قرار میگیرد که منافع اساسی مشترکی با خلق داشته باشد. اپوزیسیون درونی طبقه حاکمه هیچ منافع مشترکی با خلق نداشت، فقط میخواست از نیروی خلق و با فریب تودههای تحتستم برای برکناری شاه استفاده کند. به نظر میرسد بار دیگر ایده بیژن جزنی خود را نشان میدهد. تنها به یک شرط میتوان اپوزیسیون درونی طبقه حاکمه را در کنار خلق قرار داد و آن این است که قبول کنیم در آن مرحله تضاد عمده جامعه ما، تضاد بین خلق و دیکتاتوری شاه است و در نتیجه هر کس در مقابل دیکتاتوری شاه قرار گیرد، در صف خلق جای میگیرد. برای کسانیکه با ایدههای "مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک" آشنائی دارند روشن است که هیچگاه رفیق مسعود قضایا را به این شکل نمیدیده است. و قطعی فرارسیده است. فکر نمیکنم این منطق و شیوه تفکر از آن رفیق مسعود باشد.

۳ .آنچه که درباره ایثار تاریخی پرولتاریا گفته میشود باز هم حامل نظرات بیژن است. به این جملات دقت کنید:

"...... میفهمید، گمان نکنید که ما نمیفهمیدیم چه کسانی را از اسارت نجات میدادیم، کاملاً آنچه را که رخ داد پیشبینی میکردیم. ایثار تاریخی پرولتاریا و بزرگ منشی این طبقه در همین است که بند را از پای دژخیمان خویش باز میکند، درحالیکه خود همچنان در اسارت قرار دارد. وقتی به فکر بازکردن زنجیرهای پای خود میافتد که دیگر همه را از اسارت رهانیده باشد و چارهای هم جز این ندارد که فداکار و باگذشت باشد. (ص ۵۲ و ۵۳ (

" گمان نکنید که ما نمیفهمیدیم چه کسانی را از اسارت نجات میدادیم" همانطوریکه از دنباله آن معلوم میشود، سطر مذکور دال بر حرکتی آگاهانه از جانب پرولتاریاست. این واقعیت ندارد. حقیقت این است که پرولتاریا در جریان انقلاب حرکتی آگاهانه به مفهوم مارکسیستی آن نداشته است و ثانیاً اینکه هیچ نماینده سیاسی واقعی نیز نداشت. اما نمیخواهم بر این قسمت از مسئله تاکید کنم، تاکید من بیشتر بر مسئله دیگری است:

گفته میشود که ما میفهمیدیم که چه کسانی را از اسارت نجات میدادیم و در دنباله آن از ایثار و گذشت پرولتاریا و چارهناپذیری آن صحبت به میان میآید یعنی در حقیقت آن یک مرحله ضروری بود که میبایست از سر گذراند و ما مجبور بودیم که آنرا از سر بگذرانیم، شرایط تاریخی طوری بود که نمیتوانستیم هژمونی خود را اعمال کنیم و در این راه نیز چارهای نبود. بار دیگر تضاد عمده بیژن جزنی خود را نشان میدهد، حتی با انکار هژمونی پرولتاریا.

۴ .نظراتی که درباره آیتالله خمینی میآید باز هم از همان دیدگاه آب میخورد. گفته میشود که آیتالله خمینی تا قبل از سقوط شاه رهبری مبارزه ضد امپریالیستی را بعهده داشت، ولی پس از آن آگاهانه پرچم این رهبری را به دور افکند. اکنون این سئوال پیش میآید: آیا آقای خمینی در

پروسه مبارزه اخیر خلق ما هیچگاه ضد امپریالیست بوده است؟ بهنظر ما این با ایده آثار دیگر ما کاملاً

مغایرت دارد.

تا وقتی که مبارزه ضد امپریالیستی در مبارزه با شاه "متجلی" میشدء آقای خمینی میتوانست این مبارزه را رهبری کند. ولی اکنون که هنگام مبارزهای جدی و قطعی نزدیک شده است، آقای خمینی ناتوان است. در اینجا همانطور که در قسمت دوم اشاره کردیم، هرگونه مبارزه با شاه بدون درنظرگرفتن محتوای طبقاتی آن، مبارزهای ضد امپریالیستی تلقی میشود. مرز بین مبارزه ضد امپریالیستی تودهها و مخالفت آقای خمینی با شاه مخدوش میشود.

همانطور که مشاهده میشود، چه در قسمت تشریح ضرورت مبارزه مسلحانه و چه در تشخیص تضاد عمده و اصلی جامعه، "مصاحبه" کاملاً و صراحتاً موضع بیژن جزنی را میگیرد و همه جنبش کمونیستی میدانند که این موضع در ضدیت کامل و رویاروی موضع رفیق مسعود قرار دارد.

۵ .برخورد "مصاحبه" با "مذهب" بهغایت غیرمارکسیستی- لنینیستی است و بهیچوجه قابل توجیه نیست:

" برای کمونیستها مبارزه با مذهب بههیچوجه هدف نیست، بلکه مبارزه با مذهب را فقط در کادر مبارزه طبقاتی انجام میدهند. یعنی در صورت لزوم با مذهب استثمارگران مبارزه میکنند نه با مذهب استثمارشوندگان. به هر حال هرگز صرفاً به مبارزه ضدمذهبی نمیپردازند" (ص ۳۳ (

شاید منظوری که در پشت این جملات است بد بیان شده است. ولی بههرحال این احکام ضد مارکسیسم- لنینیسم هستند. کمونیستها اعتقاد دارند: مذهب افیون تودههاست. زیرا مذهب بیان ازخودبیگانگی انسان است. مذهب با حواله دادن تمام توانائیها و نارسائیها به "مشیت الهی" پراتیک انسانها را از محتوای غنی قابلحصول آن تهی میسازد. سلطه مذهب بر اذهان تودهها چون سدی محکم مانع از آن میشود تا آنها

توانائیهای بالقوه خود را درک کنند یا به درک درستی از انرژی واقعی خود دست یابند و این همه باعث میشود تا انسانها نتوانند از اعمال خود درکی درست به دست آورند و جهان را آنگونه دگرگون سازند که باید بسازند، که جهان را آنگونه بشناسد که هست و مارکسیسم که یک شیوه علمی تفکر است و همواره در پی آن است تا واقعیت را آنطور بشناسد که هست، نمیتواند برای یک لحظه تفکر مذهبی را قبول نماید. و به همین جهت این حقیقت دارد که کمونیستها دشمن مذهباند و این فرقی ندارد، چه مذهب استثمارکنندگان باشد، چه مذهب استثمارشوندگان.

دو مسئله را نباید با یکدیگر قاطی کرد: اول آنکه نباید مبارزه با مذهب را به معنای ضدیت با نیروی طبقاتی انقلابی که اعمالش دارای لفافه مذهبی است اشتباه گرفت و دوم اینکه ضرورت مبارزه با مذهب را با یک شکل مشخص از آن نباید تداعی کرد. برای کمونیستها مبارزه با مذهب ضروری است، کمونیستها همواره با مذهب بهعنوان یکی از اشکال ایدئولوژی مبارزه کردهاند و خواهند کرد. اینکه این مبارزه در چه شکل مشخصی صورت پذیرد، اینرا دیگر شرایط تعیین میکند.

وقتی ما میگوئیم باید ذهن طبقه کارگر را از تمام توهمات بزدائیم، وقتی از مبارزه ایدئولوژیک در درون طبقه کارگر صحبت میکنیم، وقتی از بالا بردن" شعور طبقاتی" سخن میگوئیم، در همه اینها مبارزه با مذهب نهفته است. ممکن است این مبارزه خود را در اشکالی بروز دهد که محتوای آن تا اندازهای پوشیده باشد، ولی در هر صورت این مبارزه انجام میپذیرد. در شرایط ما این مبارزه از طریق مادی کردن یک سری ایدههای انقلابی که دارای مبنای ماتریالیستی هستند و خارج کردن ایدههای مذهبی از مدار پراتیک طبقاتی صورت میپذیرد. در ظاهر مستقیماً به مذهب حمله نمیشود، بلکه کوشش میشود تا آنرا به امری خصوصی تبدیل کنیم تا بر اساسیترین حوزه طبقاتی اثر تعیین کننده بگذارد. بعدها با آموزشوپرورش، انقلاب فرهنگی و غیره با مذهب مبارزه میشود.

بنابراین این حکم درستی نیست که ما در صورت لزوم با مذهب استثمارگران مبارزه میکنیم.

۶ .در صفحه ۶۲ اینطور آمده است (اینرا " " ستادی ها هم از موضع خود انتقاد کردند):

" ولی میدانید که مبارزه صنفی بدون شرایط دمکراتیک تقریباً بیمعناست؟ و بلافاصله پس از آغاز به مبارزه سیاسی یعنی مبارزه برای آزادی و دمکراسی تبدیل میشود. میدانید که مبارزه برای آزادی و دمکراسی در شرایط سلطه بورژوازی وابسته معنایش اعمال قهر انقلابی است و تا این طبقه برنیفتد، دمکراسی به وجود نمیآید. ملاحظه میکنید با چه سرعتی در اینجا مبارزه صنفی به مبارزه سیاسی و مبارزه سیاسی به مبارزه نظامی تبدیل میشود .... همین پروسه را دقیقاً در جریان مبارزات یک ساله اخیر مشاهده کردید؟"

اینکه مبارزه صنفی بدون شرایط دمکراتیک تقریباً بیمعناست، درست نیست. فاکتها و واقعیات تاریخی برخلاف این گواهی میدهند. حتی در ایران، علیرغم همان دیکتاتوری سیاه، مبارزه صنفی طبقه وجود داشت، اما مشخصه این مبارزه خصلت انفعالی آن بوده است. مبارزه صنفی برای سود ویژه، مبارزه در رابطه با طرح طبقهبندی مشاغل، حتی اعتصابات کارگری بدون وجود شرایط دمکراتیک هستند که ایران ما شاهد آن بوده است. مبارزه مسلحانه، اینرا که در شرایط دیکتاتوری تودهها میتوانند به مبارزه سیاسی دست بزنند انکار نمیکند، آن ایدهها که در میان بسیاری از هواداران جنبش مسلحانه رواج داشت و هنوز هم رواج دارد، یک درک نادرست از تئوری "مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک" است. وقتی رفیق مسعود میگوید مبارزه مسلحانه زمینه تمام اشکال دیگر مبارزه است، پس امکان وقوع و حدوث، امکان مادیت یافتن آن اشکال را قبول میکند.

بحث اصلی مبارزه مسلحانه بر سر رابطه اشکال مختلف مبارزه با یکدیگر و نقش هر یک از آنها در مبارزه ضد امپریالیستی خلق ماست. بحث بر سر این است که اشکال صنفی و یا صرفاً سیاسی مبارزه بدون

مبارزه مسلحانه نمیتواند راه بهجائی ببرد و اینکه تمامی این اشکال باید در جهت تقویت این شکل اصلی به کار افتد و نیروها را هر چه بیشتر باید به درون شکل اصلی کانالیزه نمود.

بنظر من دو مسئله مهم را باید از یکدیگر تفکیک نمود: یکی پراتیک و دیگری نتیجه پراتیک است.

مسئله این نیست که مبارزه صنفی هرگز در جامعه ما نمیتواند صورت پذیرد، بلکه مسئله این است که نتیجه و اهمیت این مبارزه چیست. کارگران اعتصاب میکنند، ولی این اعتصاب سرکوب میشود و بنابراین لااقل طی یک مدتی، نه تنها باعث خیزش پتانسیل انقلابی نمیگردد، بلکه باعث دلسردی و رویگردانی هر چه بیشتر آنها از امر مبارزه میشود، بنابراین شیوه مبارزه اعتصابی به خودیخود نمیتواند امر مبارزه را تداوم بخشد.

وقتی ما میگفتیم و میگوئیم شیوه حل تضاد بین خلق و امپریالیسم در جامعه ما جنگ طولانی تودهای است، این بدان معنی نیست که تودهها خود دست به قیام شهری نزنند، ولی خوب نتیجه چه میشود؟

یک تئوری انقلابی، مشی انقلابی و پراتیک انقلابی خود را طوری تدوین میکند که به نتیجه مشخص انقلابی برسد و باید تودهها را قانع کند تا برای رسیدن به آن نتیجه از شیوههای مشخصی استفاده کنند.

مبارزه مسلحانه امکان حدوث و وقوع اشکال دیگر مبارزه را انکار نمیکند و حتی آنرا رد نیزنمیکند، بلکه اعتقاد دارد که بهطور کلی نه مبارزه صنفی و نه مبارزه صنفی- سیاسی در شرایط سلطه حاکمیت امپریالیستی نمیتواند بهخودیخود مناسبات آنها را با دولت و حاکمیت تغییر دهد، بلکه شرط چنین تغییری در قبول مبارزه مسلحانه بهعنوان شیوه اصلی مبارزه است.

بین آنچه که پیشاهنگ از قانونمندیهای حرکت جامعه درک میکند و وظیفه دارد تا منطبق با آن، شیوههای تغییر آنرا تعیین کند و آنرا به تودهها بفهماند و آنچه که تودهها مستقل از او انجام میدهند باید تفاوت قائل شد.

پیشاهنگ با درک قانونمندیها به این نتیجه میرسد که تنها از طریق مبارزه مسلحانه میتوان رژیم را در هم شکست و امپریالیستها را بیرون نمود، ولی تودههائی که هنوز جذب پیشاهنگ خود نگشته اند، الزاماً آنگونه عمل نمیکنند که پیشاهنگ میخواهد. مثلاً آنها اعتصاب میکنند و در همان شکل از مبارزه برای مدتی درجا میزنند. اینکه این همه میگوئیم یکی از وظایف پیشاهنگ ارتقاء سطح مبارزه توده است، از همین حقیقت عملی نتیجه میشود. اما تودهها در یک پروسه که متناظر با کسب تجربه و عمیق شدن هر چه بیشتر پیوند پیشاهنگ و توده است، قول پیشاهنگ راستین را قبول میکنند و رهبری او را میپذیرند. مبارزه مسلحانه اعتقاد نداشت که مبارزه صنفی بلافاصله به مبارزه سیاسی و مبارزه سیاسی بلافاصله به مبارزه نظامی تبدیل میشود و از نظر عملی نیز در جامعه ما این تز فاقد مبنای مادی است. اما مبارزه مسلحانه این اعتقاد را داشت و تجربیات مبارزه آنرا ثابت کردند که شرط ارتقای مبارزه تودهها و دستیابی به اهداف مشخص انقلابی در تبدیل اشکال صنفی یا سیاسی مبارزه به مبارزه مسلحانه است. اینکه در "مصاحبه" جریانات یکسال اخیر شاهد مثال آورده میشود، نادرست است.

حالات مختلف عملکرد یک قانون را باید به درستی تشخیص داد و آنها را از یکدیگر به درستی تفکیک کرد. وقتی سنگی را به آسمان پرتاب میکنیم و به زمین برمیگردد، در واقع از قانون جاذبه زمین تبعیت کرده است. همینطور وقتی هواپیمائی در آسمان سیر میکند، باز هم از قانون جاذبه زمین تابعیت میکند. منتهی این دو پدیده، دو حالت مختلف از عملکرد قانون جاذبه زمین هستند. هم وقتی اعتصابات و شورشهای مردمی سرکوب میشوند و دریای طوفانی توده فرومینشیند و هم وقتی که اعتصابات صنفی به سرعت به مبارزات سیاسی و مبارزات سیاسی به سرعت به مبارزه نظامی تبدیل میشوند، هر دو از یک ضرورت ناشی میشود. منتهی حالات مختلف آن هستند. باید بین آنچه که

انسانها باید انجام دهند و آنچه که انجام میدهند، تفاوت قائل شد.

مبارزه صنفی بلافاصله به مبارزه سیاسی و مبارزه سیاسی به مبارزه نظامی تبدیل نشده، بلکه تنها در مقطعی از طول پروسه بود که ضرورت خود را بدین شکل نشان داد.

۷" .وقتی میگوئیم عضو سازمان باید سیاسی- نظامی باشد، عدهای روترش میکنند و میگویند نه این درست نیست، باید فقط سیاسی باشد. مگر سیاسی- نظامی چیزی بیشتر از سیاسی نیست؟ از این "بیشتر" طبقه کارگر چه ضرری میبیند اگر کادر سازمان علاوه بر مهارتهای سیاسی از مهارتهای نظامی برخوردار باشد، ضررش به چه کسی میرسد؟" (ص ۶۷)

این استدلال درباره امر مهمی همچون امر سیاسی- نظامی بودن سازمان، استدلالی کاملاً نادرست است. درحقیقت با توجه به جملات بالا، سازمان سیاسی- نظامی چنین تعریف میشود: سازمانی که افرادش علاوه بر داشتن مهارت سیاسی دارای مهارت نظامی نیز هستند. این تعریف به نظر من درست نیست. سازمان سیاسی- نظامی با عملکرد سیاسی- نظامی و مشی سیاسی - نظامی تعریف میشود. سازمانی که اهداف سیاسی را اساساً با اتکاء به تاکتیکهای نظامی به پیش میبرد. البته مسلم است که شرط انجام این وظایف آن است که افراد آن علاوه بر دارا بودن مهارتهای سیاسی، دارای قابلیتهای نظامی نیز باشند.

در ضمن، این استدلال که این بیشتر از آن است و یا اینکه چه ضرری دارد، ابعاد ایدئولوژیک و سیاسی مسئله را مخدوش نموده و یک اختلاف بزرگ با اپورتونیستها را تا سطح یک اختلاف مربوط به مسائل "فنی" پایین میآورد. شاید رفقا اطلاع داشته باشند که حتی حزب رنجبران نیز به افراد خود آموزش نظامی میداد، یعنی واقعاً اعتقاد داشت که این امر ضرری ندارد که هیچ، فایده هم دارد، ولی معذالک چه کسی سازمان آنها را میتواند سازمان سیاسی- نظامی قلمداد کند.

نتیجهگیری:

از "مصاحبه" چه میماند؟ به عقیده من آنچه که درخور اخذ کردن است دو شعار "پیش به سوی سازماندهی مسلح تودهها " " و پیش به سوی تشکیل هستههای مسلح کارگری" است.

بهطور کلی "مصاحبه" مواضع ایدئولوژیک- سیاسی ما را پایین میآورد و وضعیت ما را در مبارزه ایدئولوژیک با اپورتونیستها دشوار میسازد. به همین جهت اعتقاد دارم باید "مصاحبه" را به کنار نهاد. من بر خلاف این عقیده هستم که "مصاحبه" را بازگوکننده چریکهای فدائی خلق میداند. مبنای "مصاحبه" بر پایه نظرات رفیق مسعود احمدزاده استوار نیست. به اعتقاد من هنوز هم جزوه "مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک" مبنای تفکر چریک فدائی خلق است و فکر میکنم در همین مختصر نشان داده باشم که محتوی و مضمون "مصاحبه" در خطوط اساسی خود، در مقابل و ضدیت کامل با اندیشههای "مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک" قرار میگیرد.

با ایمان به پیروزی راهمان

۱۳/۳/۵۹ (خ)

نویسنده مقاله از ارتش رهائیبخش خلقهای ایران

نقد دیدگاه های "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی"

در مقاله اول، برخی از دیدگاه های "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" را مورد نقد و بررسی قرار دادم. در مقاله کنونی میخواهم درک "مصاحبه" را از مبارزه مسلحانه افشا کنم و مورد بررسی قرار دهم.

حقیقت این است که درک "مصاحبه" از مبارزه مسلحانه بههیچوجه منطبق با ادراک راستین تئوری "مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک" نیست. رفیق مسعود احمدزاده مبارزه مسلحانه را همچون یک جنگ تودهای طولانی میبیند که تا قطع سلطه امپریالیسم بهمثابه استراتژی و تاکتیک پایدار میماند. در دیدگاه رفیق مسعود تا وقتی که سلطه امپریالیسم پابرجاست، مبارزه مسلحانه نیز از جانب خلق جریان دارد. و چنین مبارزهای تابع قانونمندیهای جنگ تودهای طولانی است. و این معنی به روشنی در اثر رفیق مسعود احمدزاده خود را نشان میدهد.

در "مصاحبه" تمامی سیستم نظری رفیق مسعود راجع به مبارزه مسلحانه دگرگون شده و سیستم دیگری جایگزین آن میگردد. این سیستم دیگر چیست؟ نام این سیستم در فرهنگ مبارزه مسلحانه، "دفاع از خود مسلحانه" است.

اگر بدون پیشداوری و سنگینی قبلی ذهنی "مصاحبه" مورد مطالعه قرار گیرد، متوجه میشویم که در "مصاحبه" هیچگاه ضرورت مبارزه مسلحانه بهعنوان هم استراتژی، هم تاکتیک مورد تاکید قرار نمیگیرد، بلکه این ضرورت تسلیح تودهها و مسلح ماندن آنها است که بهعنوان وظیفهای اساسی مورد تاکید قرار میگیرد. به تمام قسمتهائی که "مصاحبه" راجع به مسئله جنگ صحبت میکند، رجوع کنید تا کاملاً با مفاهیم و نقطهنظرات آن آشنا شوید. اینک نقلقولهائی از "مصاحبه":

" میدانید امپریالیسم در کمین انقلاب ماست؟ میدانید هرلحظه ممکن است تعرض نظامیش آغاز شود؟ این که به چه وسیلهای، دیگر مهم نیست. چه به وسیله تفنگدارانی که در سواحل ما پیاده میکند، یا به وسیله مزدورانی

که در اینجا و آنجا مشغول سربازگیری هستند، یا به وسیله بخشی از این ارتش، یا به وسیله دستههای مخفی سیاسی- نظامی. به هر حال حتی خوشبینترین سیاستمداران هم این خطر را احساس میکنند، همین خطر مهمترین وظیفه کنونی ما را تعیین میکند، باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد، مردم آمادهاند، تشکیلات و رهبری میخواهند، حتی شیوه مبارزه را هم شناختهاند، مخفیانه سلاح میخرند. وظیفه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران روشن است. باید "سازمان مسلح تودهها" را به وجود آورد". (ص ۳۴ - تاکیدها از ما است)

" امپریالیسم در کمین انقلاب ماست". البته این گفته مبهم است، گر چه باز با رجوع به کل "مصاحبه"

میتوان ادراکی از آن به دست آورد، ولی به هر حال ما آنرا در وسیعترین معنای آن در نظر میگیریم:

امپریالیسم در پی سرکوب شدیداً قهرآمیز مبارزات اوجگرفته خلق ماست. اگر چنین باشد، ایده "مصاحبه" را چنین میتوان فهمید.

" مبارزه خلق ما توانست یک سری دستاوردهائی برای خود به دست آورد. امپریالیسم مسلماً از این بابت دلخوش نیست، بنابراین کمین کرده است تا این دستاوردها را نابود کند و دوباره سلطه کامل خود را برقرار سازد. پس وظیفه پیشاهنگ این است که تودهها را آماده کند، سازمان مسلح تودهها را به وجود آورد تا در صورت هجوم امپریالیسم مقاومت کند".

اما باید پرسید، در چه پروسهای تودهها را آماده کند؟ این سازمان مسلح تودهها، در چه پروسه) چرا که هر سازمان تودهای در جریان یک پروسه مشخص مبارزاتی ۱ مبارزاتی متولد میشود؟(ضرورت خود را تحمیل میکند و تولد مییابد. ظاهراً از نظر "مصاحبه"، که اعتقاد دارد "مردم خود آمادهاند" و "حتی شیوه مبارزه را هم شناختهاند" این مهم با تبلیغ و ترویج بیشتر و کار آرام سیاسی باید جلو رود.

با اینکه "مصاحبه" میگوید مردم "حتی شیوه مبارزه را هم شناختهاند"، ولی معذالک پیشرفت بعدی انقلاب را تا هجوم امپریالیستها، نه با توسل به قهر انقلابی، بلکه در اشکال غیرقهرآمیز میداند.

عجالتاً اجازه دهید در اینجا ایده "دفاع از خود" را نشان دهیم:

هنوز سلطه امپریالیسم از بین نرفته است، اما خلق ما در پروسه یک مبارزه دستاوردهائی به دست آورده است، یعنی امپریالیستها را به هر حال وادار به نوعی عقبنشینی کرده است، و اکنون چون اینرا میداند که حتماً مورد هجوم امپریالیستها قرار خواهد گرفت، خود را مسلح نگاه میدارد و بیشتر مسلح میکند تا در صورت هجوم، از دستاوردهای خود دفاع کند. آیا این ادعا که "مصاحبه" از "دفاع از خود مسلحانه" دفاع میکند و پیشرفت امر انقلاب را تا هجوم امپریالیستها در اشکال غیرقهرآمیز میبیند، مستند هست؟ کاملاً. جملات بعدی این ایدهها را با وضوح تمام بیان میکند. بخوانید!

" س- یعنی شما معتقدید که چریکهای فدائی خلق به جنگ این دولت برخیزند؟ ج- بههیچوجه، از کدام سخن من چنین استنباطی کردید؟ من گفتم باید مردم را برای هجوم نظامی امپریالیسم آماده کنیم. البته ممکن است در این هجوم، کسانی از این دولت هم دست داشته باشند، ولی من بههیچوجه معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت. ولی هر جا به خلق حمله نظامی میشود، باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد" (تاکیدها از ما است).

خوب. بههیچوجه، از کدام سخن من چنین استنباط کردید، و در دنباله سئوال به وضوح گفته میشود، من به آن معتقد نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی . پرداخت پس در حال حاضر، و این در حال حاضر هر چقدر که بخواهد طول بکشد، نباید با دولت کنونی به مبارزه نظامی پرداخت. سئوال:

پس امر انقلاب در چه اشکالی اساساً پیشروی خواهد کرد؟ با توجه به اینکه اشکال مبارزه بر دو نوع اند یا قهرآمیز، یا غیرقهرآمیز، نتیجه منطقی این است که در اشکال غیرقهرآمیز جلو خواهد رفت.

ولی یک حاشیهروی در همینجا ضروریست. خوانندهای که سطور بالا، از "مصاحبه" را میخواند، میتواند از خود بپرسد که چرا در وسط این بحث مسئله زیر مطرح میشود: البته ممکن است در این هجوم، کسانی از این دولت هم دست داشته باشند.

اما خواننده میتواند در جمله بعدی، چرائی این مسئله را به وضوح دریابد:

" ولی من بههیچوجه معتقد نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت".

یعنی علیرغم اینکه در دولت کنونی کسانی هستند که ممکن است در هجوم امپریالیستها در آینده (۲) دست داشته باشند، من معتقد نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت. و در حقیقت

۱ .رفقا وقتی مقاله خبرنامه ۳۴ بیرون آمد، عدهای از ما فکر میکردیم که این مقاله بر خلاف اعتقاداتمان است. این تفکر هم درست و هم غلط بود. درست بود از این نظر که مقاله خبرنامه ۳۴ با تفکر تئوری "مبارزه مسلحانه – هم استراتژی، هم تاکتیک" یک سره مغایرت داشت و غلط بود از این نظر که نویسنده مقاله از چارچوب اعتقادات رسمی و عملی سازمان خارج نشده بود، و در حقیقت همانها را تبلیغ کرد. رفقا با رجوع دوباره به آن مقاله، "مصاحبه" و نوشتهای که فراروی خود دارند، میتوانند یگانگی کامل ایدههای مطرح شده در مقاله ۳۴ " و مصاحبه" را دریابند.

۲ .یک تذکر: این جملات از ابعاد دیگر نیز میتواند مورد نقد قرار گیرد. ما خود همیشه به دیگران به درستی توصیه میکردیم که دولت را بهعنوان یک ارگان طبقاتی، با افرادی که کارکنان آن هستند، نباید اشتباه گرفت. جملات فوق می تواند این معنی را در ذهن متبادر کند که ما همواره حساب کسانی را از کسان دیگر جدا میکنیم. در هر صورت این بحث،

وقتی صحبت بر سر دستگاه دولتی است، جز ایجاد ابهام، هیچ اثر دیگری ندارد.

امر، تاکیدی بر این امر است که در حال حاضر . نباید جنگید اما ایده دفاع از خود: جملات بالا به روشنی میگوید من معتقد نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت. یعنی اینکه من معتقد به تعرض نظامی به حاکمیت کنونی نیستم (البته در حال حاضر). ولی. بله، ولی اگر آنها تعرض کردند، ما باید مقاومت کنیم. ایده "دفاع از خود مسلحانه"

...... یکبار دیگر بخوانید: "ولی هر جا به خلق حمله نظامی میشود، باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد".

این حال حاضر، معنی مشخص آن در فرهنگ سیاسی- نظامی چیست؟ معنی این حال حاضر در ادبیات جنگ طولانی چیست؟ "مصاحبه" این نکته را مبهم میگذارد. ولی در هر حال برای بحث ما چندان مهم نیست. اما مهمتر از آن، چرا در حال حاضر نباید به مبارزه نظامی پرداخت؟ آیا به خاطر توهم تودههاست؟ آیا تودهها آمادگی ندارند؟ نظر "مصاحبه" این نمی تواند باشد، "مصاحبه" اعتقاد دارد تودهها آمادهاند، حتی شیوه مبارزه را نیز میدانند، فقط تشکیلات و رهبری میخواهند. و گویاتر از آن جملات زیر است. دقت کنید:

" باید همه نیروهای ضد امپریالیست را برای یک مبارزه مسلحانه که مسلماً به ما تحمیل خواهد شد، آماده کرد، تشکیل شورا در کارخانهها مهم است، ولی مهمتر از آن، سازمان دادن مبارزه مسلحانه خلقهائی است که چون از ستم دوگانه رنج میبرند، زودتر از سایرین در این مرحله برای احقاق حق خود سلاح برداشتهاند. خلق عرب مسلح است و میداند و مصمم است که برای احقاق حق خود بجنگد.

خلق کرد همینطور، جنگ مردانهای هم کرد، خلق ترکمن و سایر خلقها ضربهای که اینها بر پیکر امپریالیسم بزنند به نفع طبقه کارگر است. اساساً تا وقتی آنها مسلحند، این شوراهای صنفی در (تاکیدها از ما است) (۱) کارخانه از هجوم بورژوازی وابسته در امانند."

واقعاً اگر همه این خلقها هم مسلحند و هم مصمم، به چه دلیل در شرایط کنونی نباید مبارزه نظامی کرد؟ چرا در مقابل سئوال فوق با دستپاچگی جواب دهیم:

" بهیچوجه، از کدام سخن من چنین استنباط کردید".

در ثانی، باز هم البته در این جملات ایده "دفاع از خود مسلحانه" خود را نشان میدهد: همه نیروهای ضد امپریالیست را باید آماده کرد، برای یک "مبارزه مسلحانه که مسلماً به ما تحمیل خواهد شد".

و ثالثاً این سئوال که: رفقا، کجای این منطق با مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک همخوانی دارد؟ طبق دیدگاه رفیق مسعود احمدزاده، ارتش خلق در یک پروسه مبارزه مسلحانه بیامان علیه سلطه امپریالیسم متولد میشود. اما در "مصاحبه" میبینیم که "سازمان مسلح تودهها"، نه در پروسه یک مبارزه مسلحانه، بلکه به شیوههای دیگری بنیاد میشود. چگونه شد که ما به خود اجازه دادیم تا در شرایطی که جنگ خلق ترکمن، جنگ خلق عرب و جنگ خلق کرد را تجربه کردیم، باز هم معتقد باشیم که در حال حاضر نباید مبارزه نظامی کرد؟

رفقا! مشی حاکم بر سازمان ما مبتنی بر دیدگاه های رفیق مسعود نبود، تمامی افراد مرکزیت این سازمان، که اکنون برخی از آنها ادعا دارند سازمان را طبق "مشی" رهبری کردهاند، با این اعتقاد کار میکردند: "در جائیکه مبارزه خلق جریان دارد میجنگیم، و در جائیکه مبارزه مسلحانه تودهای نیست، تبلیغ و ترویج و افشاگری میکنیم". اینرا حتی میتوان در اسناد سازمانی یافت

(۲ . این ادراک که ناشی از یک لیبرالیسم فکری و عدم برخورد جدی با مسائل انقلاب، یعنی لیبرالیسمی در همه وسعت آن بود، روح سازمان ما را همچون یک خوره آهسته آهسته خورد و اکنون نیز میخورد. در این ادراک معنای نظری و یا لااقل عملی مرحله تودهای شدن مبارزه مسلحانه، روشن نیست. و یا اینکه ادراک کاملاً غلطی از آن وجود دارد. بحث انتقادی در این زمینه، جای دیگری

۱ .البته این جملات از زوایای دیگری نیز میتواند مورد بحث قرار گیرد.

۲ .رجوع کنید به سخنرانی رفیق اشرف دهقانی در مهاباد دارد، ولی همینقدر باید گفته شود که این ادراک، "اکونومیسم" درون جنبش مسلحانه است که در تمام شئون حیات تشکیلاتی ما خود را نشان داد و میدهد. اکنون برگردیم به دنباله مطلب. در سرتاسر "مصاحبه"، مبارزه مسلحانه بهعنوان شیوه اصلی مبارزه مورد بحث قرار نمیگیرد. و اساساً امر مبارزه مسلحانه به یک امر تاکتیکی تنزل داده میشود. دقت کنید!

" س- اندکی روشنتر سخن بگوئید، بالاخره باید جنگید یا نباید جنگید؟ ج- این سئوال متافیزیکی است. اینکه باید جنگید یا نباید جنگید، به تحول اوضاع مربوط است، ولی یک چیز روشن است، باید خلق را برای جنگ آماده کرد". (ص ۲۰ - تاکیدها از ما است) و یا در پائینتر، ضرورت تسلیح تودهها بدین شکل بیان میشود:

" یک خلق مسلح بهترین وسیله است برای جلوگیری از ماجراجوئی نظامی امپریالیسم، اگر ما خلق را بسیج کردیم، مسلح کردیم، آماده به جنگ کردیم و برای احقاق حق خود، مصممش نمودیم، چه بسا که امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند، زیرا که شکست حتمی خود را از پیش میبینند". (ص ۲۱ و ۲۲ - تاکیدها از ما است)

رفقا! این جملات را به دقت مطالعه کنید و بار دیگر در آن عمیق شوید، ببینید کجای این ایدهها با تئوری علمی مبارزه مسلحانه همسازی دارد، ببینید آیا این جملات اساساً گذار قهرآمیز را به زیر سئوال نمیبرد؟ در همه این ایدهها، اولاً تدارک جنگ از خود جنگ تفکیک میشود، تدارک جنگ در پروسهای غیر از خود جنگ صورت میپذیرد ...... و حتی عنوان میشود که در صورت تسلیح تودهها، امپریالیسم و نوکرانش چه بسا از جنگ با ما منصرف شوند، زیرا که شکست حتمی خود را میبینند. کدام اصل تئوریک مارکسیستی- لنینیستی پشتوانه این ایدههاست؟ کدام تجربه تاریخی این ایدهها را تایید میکند؟ و از کدامین تز مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک، حتی میتوان به غلط چنین برداشتی را کرد؟ رفقا! ببینید در سازمان ما چه ایدههائی رسوخ کرده است.

خوب، ما سازمان مسلح تودهای خود را داریم، آنوقت چه میشود؟ انقلاب چگونه پیش میرود؟ جواب این سئوال را از خود "مصاحبه" درمیآوریم و در ضمن، تناقضات درونی سیستم "مصاحبه" نیز برملا میشود. بخوانید!

" بلی دارم به مهمترین مسئله میپردازم. آنها که تئوری مبارزه مسلحانه را فراموش کردهاند، و یا آنرا مردود دانستهاند، ممکن است بگویند مهمترین مسئله در حال حاضر برای ما، مسئله قانون اساسی و مجلس موسسان است، ولی تئوری مبارزه مسلحانه، گر چه قبول دارد که تدوین قانون اساسی مترقی میتواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد و پس از تدوین نیز چارچوب خوبی برای جهت دادن به مبارزات آینده است، ولی مسئله اصلی جنبش ما، مسئله خلعسلاح است. ما باید قاطعانه با این مسئله برخورد کنیم، چون مسئله مرگ و زندگی جنبش در آن نهفته است و اساساً اگر توانستیم سلاح را در دست مردم نگه داریم، میتوانیم بخواهیم که قانون اساسی مردمی تصویب شود و اگر توانستیم مردم مسلح را سازماندهی کنیم، میتوانیم بخواهیم که قانون اساسی در اولین ماده خود تمام روابط امپریالیستی و منافع امپریالیستی را از بین ببرد و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام کند. و اگر این ( ) با این جملات در بُعدهای گوناگون ۱ بورژوازی به مقاومت برخاست میتوان آنرا سرکوب کرد".(میتوان برخورد کرد.)

در حالیکه اعتقاد داریم دولت ایران، دولتی وابسته به امپریالیسم هست، انتظار "تدوین قانون اساسی مترقی" را داریم که باز هم در حال حاضر دارای اهمیت مبارزاتی است. و پس از تدوین "چارچوب خوبی برای جهت دادن به مبارزات آینده است". اگر این مردم خلعسلاحنشده میتوانند در همان "ماده اول" روابط امپریالیستی و منافع امپریالیستی را از بین ببرند، این "مبارزات آینده" چیست؟ اگر غیر

۱ .آنچه گفته شد، در رابطه با مسئله اصلی جنبش است، ولی در این سطور که جزئی از سیستم فکری "مصاحبه" است، جواب آن سئوال نیز پیدا میشود. این ایدهها یک الگوبرداری غلط از تزهای لنین در انقلاب ۱۹۰۵ . است

از این است، قانون اساسی مترقی به چه مبارزاتی میتواند "جهت" بدهد؟ دقت داشته باشیم: اگر بورژوازی بخواهد به مقاومت برخیزد، میتوان آنرا سرکوب کرد.

طرحی که تئوری مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک از روند انقلاب ضد امپریالیستی خلق ما میدهد، در کجای خود با این طرح قرابت دارد؟

آری، ما تودهها را مسلح میکنیم تا آنها همچون نیروی فشار عمل کنند. اشکال مسالمتآمیز در حال حاضر، اشکال اصلی مبارزهاند، تودههای مسلح، پشتوانه آن، و احیاناً اگر این بورژوازی وابسته به مقاومت برخاست (چون ممکن است که شکست حتمی خود را در مقابل تودههای مسلح پیشبینی میکند، از مقاومت صرفنظر کند)، آنرا سرکوب کند. کجای این ایدهها با تئوری مبارزه مسلحانه – هم استراتژی، هم تاکتیک حتی شبیه است؟

رفقا! دیدگاه "مصاحبه" در رابطه با تئوری مبارزه مسلحانه، دیدگاه "دفاع از خود مسلحانه" است. برای آشنائی بیشتر با سیستم فکری "دفاع از خود مسلحانه"، رفقا میتوانند به بخش اول کتاب دبره، "انقلاب در انقلاب" رجوع کنند. در آنجا دبره تجربیات عینی و مبانی سیستم "دفاع از خود مسلحانه"

را بیان میکند. و برای درک عالیتر نظرات رفیق مسسعود احمدزاده، که نظر رسمی سازمان ماست، میتوان به اثر درخشان و همیشه تازه او، "تئوری مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک" از فصل "مشی ما" به بعد رجوع کرد.

اکنون روشن میگردد که معنی مشخص "پیش به سوی سازماندهی مسلح تودهها" چیست. با این تفاسیر، "پیش به سوی سازماندهی مسلح تودهها" از نظر مصاحبه یعنی "تسلیح تودهها" در یک پروسه اساساً غیرقهرآمیز با هدف اینکه بتواند در آینده در مقابل هجوم امپریالیستها مقاومت کند. و یا اینکه مقاومت احتمالی بورژوازی وابسته را در مقابل پیشرفت

شیوههای مسالمتآمیز مبارزه سرکوب کند. دیگر "پیش به سوی سازماندهی مسلح تودهها" به معنای گسترش مبارزه مسلحانه نیست. زیرا مفهوم گسترش دارای معنیای تعرضی و استراتژیک است و ما دیدیم که در سیستم نظری "مصاحبه" مبارزه مسلحانه امری صرفاً تاکتیکی و منوط به تعرض دشمن مقابل میباشد. به همین جهت، این شعار نیز شعاری نادرست بوده و نمیتواند بهعنوان شعار اصلی چریکهای فدائی خلق ایران تلقی شود. البته از این شعار معنای دیگری نیز میتوان استنتاج کرد، ولی در سیستم "مصاحبه" معنی آن دقیقاً روشن است و این معنی نمیتواند مورد قبول تئوری مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک باشد.

این نکته قابلذکر است که ، چرا ما شعار "پیش به سوی ایجاد ارتش خلق" را که شعاری صریح و روشن است، به عنوان شعار اصلی خود کنار گذاشتیم؟ رفقا! یک بار دیگر "مصاحبه" را مطالعه کنید، حتی یک بار، فقط یک بار هم ترکیب "ارتش خلق" به کار گرفته نمیشود. در حالیکه در شرایطی که ما وارد مرحله تودهای شدن مبارزه مسلحانه شدیم، "ارتش خلق" مبرمترین مسئله ماست.

شعارهائی از قبیل "پیش به سوی هستههای مسلح کارگری" و "هستههای مسلح خلق" نیز شعارهائی نادرست هستند. ظاهراً این شعارها شکل مشخص سازماندهی تودهها را مشخص میکنند، ولی در شرایطی که مبارزه مسلحانه وارد مرحله تودهای شدن آن شده است، به چه دلیل شکل مشخص آن شکل "هستهای" است؟ و چگونه میتوان این شعارها را به عنوان شعار سازمانی عام مطرح کرد؟ چه از نظر نظری و چه از نظر عملی، و چه از نظر تجربه مشخص خلق ما، نمیتوان گفت اشکال عام نظامی تودهای، به شکل "هستهها" است. ثانیاً ترکیب صرف "کارگری" شعار "پیش به سوی هسته های مسلح کارگری" با توجه به قانونمندیهای جنگ خلق بر علیه امپریالیسم، به چه منظوری است و چه دلایل عینی، این هستههای صرفاً کارگری را ضروری میسازند؟

آنچه که آمد، در حقیقت نقدی بر قسمت آخر مقاله اول من نیز هست. من از شعار "پیش به سوی هستههای مسلح کارگری" برداشت دیگری داشتم،

ولی با مراجعه دوباره به "مصاحبه" دریافتم که نظر "مصاحبه" یک سره چیز دیگری است. البته بار دیگر این موضوع را توضیح دهم که در هر حال شعار اصلی ما در این زمینه، شعار "پیش به سوی تشکیل ارتش خلق" میتواند باشد.

در مورد "هستههای مسلح خلق" درک نادرستی داشتم که در جریان مباحثات و مطالعه بیشتر، موفق به تصحیح آن شدم.

رفقا! باز هم "مصاحبه" از زوایای دیگر میتواند مورد بحث قرار گیرد. سیستم "مصاحبه" در ضدیت کامل با اعتقادات رفیق مسعود احمدزاده است، و این میطلبد که هر چه جدیتر با آن برخورد کنیم.

با امید به اینکه با پالایش ایدئولوژیک و سیاسی خود، ادامهدهندگان راستین راه چریکهای فدائی خلق ایران باشیم، این مقاله را به پایان میرسانم.

با ایمان به پیروزی راهمان

۱/۱/۶۰

نویسنده مقاله رفیق "خ" از ارتش رهائیبخش خلقهای ایران

مرحله انقلاب، مقاله اول:

مرحله انقلاب از دید چریکهای چریکهای فدائی خلق ایران یکی از مسائل اساسی که هر سازمان کمونیستی باید بدان پاسخ گوید این است که جامعه ما چه مرحله ای را می گذراند و انقلاب ما در چه مرحله ای قرار دارد. پاسخ بدین مسئله است که متحدین پرولتاریا و دشمنان پرولتاریا را مشخص میسازد و وظایف اساسی پرولتاریا را در این مرحله مشخص می سازد. پاسخ چریکهای فدائی خلق ایران به این سؤال این است که انقلاب ما انقلابی است بورژوا دمکراتیک نوین یا دمکراتیک ملی.

رفیق مسعود احمد زاده در مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک اولین بار این نظر را مطرح می کند و در سال ۵۸ چریکهای فدائی خلق ایران در توضیح این نظر در کتاب "درباره تئوری * مبارزه مسلحانه" بطور خلاصه احکامی را مطرح می کنند که به نظر من اساساً انحرافی است و در عین حال با جوهر نظرات رفیق مسعود نیز همخوانی ندارد متأسفانه در تشکیلات چریکهای فدائی بحث مرحله انقلاب باز نشده است و آنچه هم که در کتاب "تئوری مبارزه مسلحانه" مطرح می شود بسیار دست پا شکسته و خلاصه است. اما درک انحرافی از مرحله انقلاب را از همین توضیح مختصر نیز می توان به خوبی مشاهده کرد. در اینجا من تلاش خواهم کرد تا به توضیحی که در این رابطه در کتاب مزبور داده شده بپردازم تا در عین حال بحثی را در مورد برنامه آغاز کرده باشم، طبعاً این نوشته نمی تواند یک نقد کامل تلقی شود زیرا بطور همه جانبه نظرات چریکهای فدائی را مورد بررسی قرار نمی دهد و فقط به عنوان آغاز یک بحث باید مورد توجه قرار گیرد.

* * * *

کل مطلب را می توان چنین بیان کرد "چون (روابط امپریالیستی) اقتصاد ملی را که می توانست از یک انسجام کامل برخوردار بوده و مطابق با نیازمندیهای واقعی جامعه شکل گیرد، از بین برده و جامعه ما را به زائده خویش تبدیل نموده" و "تولیداتیکه در اینجا صورت می گیرد قائم بذات نیست بطوریکه اگر روزی اربابها نخواهند قادر به ارائه همین تولیدات نخواهیم بود" و "تمامی کارخانجات موجود به آهن قراضه هائی تبدیل خواهند شد"، بنابراین ما نمی توانیم" "بدون اینکه به تولید ملی خود اجازه رشد دهیم اثرات زیانبار اقتصاد بیمار جامعه خود را از بین ببریم.

پرولتاریا مجبور است بجای انقلاب سوسیالیستی انقلاب دمکراتیک به رهبری خود ایجاد نماید و به تولید کوچک اجازه رشد دهد." مسئله کاملاً روشن است، انقلاب دمکراتیک به منظور رشد "اقتصاد ملی" ضرورت پیدا می کند و اگر پوشش شرمگیانه ای را که به روی واژه "اقتصاد ملی" کشیده شده کنار زنیم معنی رک و صریح آن "اقتصاد بورژوائی" است. پس پرولتاریا در این مرحله از انقلاب اساساً هدفی جز رشد اقتصاد بورژوائی ندارد و رشد اقتصاد بورژوائی یعنی رشد بورژوازی یعنی رشد سرمایه بورژوائی، و رشد سرمایه بورژوائی فقط از طریق استثمار هر چه بیشتر طبقه کارگر امکان پذیر است. بنابراین طبقه کارگر در این مرحله هدفش این است که اجازه دهد او را به خوبی استثمار کنند تا بورژوازی ملی، صاحب کارخانه هایی شود که بتوانند روی پای خودشان بایستند، تا وقتی ما اربابها را بیرون کردیم به امامزاده تبدیل نشوند، آنگاه به سوی سوسیالیسم رهسپار شود! آری مسئله کاملاً روشن است، کاش رفقا تزهای خود را هر جا به کتاب "درباره تئوری ..." اشاره شده، منظور کتاب "درباره تئوری مبارزه مسلحانه" از انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران است. تکمیل می کردند و وظایفی را که در این رابطه بر دوش پرولتاریا قرار می گیرد مشخص مینمودند و سیاستهای عملی سازمانی را که به چنین احکامی معتقد است روشنتر می ساختند. اگر این کار را به خوبی انجام می دادند، اگر به خوبی می توانستند این نظر را تئوریزه کنند. اگر به هر دلیلی در همین نقطه توقف نمی نمودند و این وظیفه را بر دوش خود می گذاشتند که نظرات خود را تشریح کنند و آنها را تبلیغ و ترویج نمایند، تازه متوجه می شوند که حرفهای تازه آنها در جنبش کمونیستی ایران در مورد مرحله انقلاب، تکرار سخنان کهنه شده اکونومیستها و منشویکها در اوایل قرن بیست می باشد که بلشویکها و در رأس آنها لنین ریشه های ایدئولوژیک آنها را افشا کرده و آن را از جنبش کمونیستی زدودند.

بگذارید به خود این نظر برخورد کنیم، انقلاب ما سوسیالیستی نیست، زیرا نیروهای مولده جامعه ما رشد نکرده اند پس ما باید به تولید ملی خودمان اجازه رشد دهیم و تا زمانی که این "تولید ملی" رشد نکرده است، حق نداریم به سوی سوسیالیسم رهسپار شویم. وقتی کمونیستها از "تولید ملی خودمان" اینچنین با آب و تاب سخن می گویند، آدم پرولتاریا را می بیند که دست در دست بورژوازی عاشقانه در پارک شهر قدم می زند! نه رفقا! این تولید ملی همانطوری که میدانید همان تولید بورژوائی است و بورژوازی هم بورژوازی است چه بورژوازی ملی باشد، چه دهقان بورژوا چه هر بورژوازی دیگری. اینها تا زمانی که

بورژوا هستند موجودیتشان وابسته به استثمار کارگران است و وابسته به این است که کارگران را هر چه بیشتر به خانه خرابی بکشانند و ... فراموش کردن همین "نکته کوچک" می تواند کمونیستها را به ایدئولوگهای بورژوازی تبدیل می سازد. البته هر مارکسیستی این را می داند که بورژواها با هم فرقهایی هم دارند بعضی از آنها دمکراتند و بعضهایشان هم مرتجع و دیکتاتور و سلطنت طلب و لیبرال و غیره فراموش کردن این " نکته هم کمونیستها" را به آنارشیستهای خرده بورژوا تبدیل می سازد. آری اگر کسی هم باشد که بگوید انقلاب بورژوا دمکراتیک هیچ نفعی بحال پرولتاریا ندارد و نفع آن فقط عاید بورژوازی می شود، ناچار به آنارشیسم در میغلطد. این را لنین بارها تأکید کرده است، ولی وقتی کمونیستها از اینکه سطح تکامل نیروهای مولده پائین است و انقلاب سوسیالیستی نیست به این نتیجه می رسند که وظیفه پرولتاریا این است که این نیروهای مولده را در حد بورژوائی خود رشد دهد تا زمینه برای سوسیالیسم فراهم شود، آنگاه به سوی سوسیالیسم رهسپار شود. این کمونیستها در این رابطه مبلغ اکونومیسم شده اند به موضع اکونومیستی در غلطیده اند و هر چه هم که شعار رهبری پرولتاریا را با حروف درشتی در زیر نشریات خود تکرار کنند، بازهم دنباله روی پرولتاریا از بورژوازی را تبلیغ کرده اند.

انقلاب لحظه ای از مبارزه طبقاتی است و بنابراین ضرورت آن، چگونگی آن، محتوای آن در رابطه با سیر مبارزه طبقاتی قابل توضیح است. استناد به سطح رشد نیروهای مولده و اقتصاد بدون اینکه بطور مشخص نقش این رشد و سایر عوامل در صف بندی مبارزه طبقاتی نشان داده شود، بدون رهسپار شدن از تحلیل وضعیت نیروهای مولده، به کیفیت مبارزه طبقاتی می تواند مارکسیستها را به دگماتیستهایی که احکام مارکسیسم را طوطی وار و دست و پا شکسته تکرار میکنند بدل سازد. اینچنین استنادی نمی تواند به نتایجی نرسد که اساساً با منافع پرولتاریا در تضاد است، اینچنین درکی از مارکسیسم، نمی تواند مجموعه عواملی را که درصف بندی طبقاتی مؤثر است و چرخشهایی را که در این صف بندی در جریان مبارزه طبقاتی صورت می گیرد، به حساب آورد. آیا بدون اتکاء به صف بندی طبقاتی می توان گذار انقلاب روسیه را از مرحله بورژوا دمکراتیک به مرحله سوسیالیسم، در عرض فقط چند ماه توضیح داد؟ لنین در پاسخ کسانی که با استناد به عقب ماندگی روسیه می گفتند هنوز نمیتوان به سوی سوسیالیسم رهسپار شد می گویند "... ابتدا به اتفاق تمامی دهقانان علیه سلطنت علیه ملاکین و علیه نظامات قرون وسطائی (تا اینجا انقلاب بورژوائی، بورژوا-دمکراتیک است) سپس به اتفاق دهقانان تهیدست به اتفاق نیمه پرولترها، به اتفاق

همه استثمار شوندگان، علیه سرمایه داری و از آن جمله علیه ثروتمندان روستا- کولاکها، محتکرین- از اینجا دیگر انقلاب به سوسیالیستی بدل می گردد. کوشش برای کشیدن یک دیوار چین مصنوعی بین این دو و جدا نمودن آنها به وسیله چیز دیگری بجز درجه آمادگی پرولتاریا و اتحاد وی با تهیدستان روستا، بزرگترین تحریف مارکسیسم و مبتذل نمودن آن و لیبرالیسم را جاگزین آن ساختن است این بدان معناست که با استنادات دانشورانه کاذب به مترقی بودن بورژوازی در مقابل نظامات قرون وسطائی، دفاع از بورژوازی در مقابل پرولتاریای سوسیالیستی عملی شود می بینید که لنین چگونگی صف بندی طبقاتی را معیار اساسی برای تعیین مرحله انقلاب میداند اما پیروان لنین به تنها مسئله ای که نمی پردازند همین مسئله است. در این شکی نیست که سلطه امپریالیستی مانع رشد نیروی مولده شده است، اقتصاد ملی را از بین برده و اقتصاد جامعه ما را به زائده ای از اقتصاد امپریالیستی تبدیل کرده است اما این فقط تفسیر یک واقعیت است. چرا رفقا نقش سلطه امپریالیستی را در صف بندی طبقاتی نشان نمی دهند؟ و فقط از پائین بودن سطح تکامل نیروهای مولده به این نتیجه می رسند که انقلاب ما دمکراتیک نوین است؟ از همینجاست که طبعاً این نتیجه حاصل می شود که تا زمانی که نیروهای مولده در جامعه ما رشد خود را کامل نکرده اند، تا زمانی که اقتصاد ملی که همان اقتصاد بورژوائی است روی پای خودش بند نشده، رشد نکرده و قائم بذات نشده است ما نمی توانیم به سوی سوسیالیسم رهسپار شویم، و از همین جاست که تنها هدفی که پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک نوین دنبال می کند "بازسازی" "اقتصاد ملی" است. نه رفقا! این هدف بورژوازی است، در بهترین حالت هدف بورژوازی دمکرات است.

این قشر از بورژوازی هم می خواهد اقتصاد ملی را رشد دهد، باز سازی کند به تنهایی بدون مزاحمتهای امپریالیستی پرولتاریا را استثمار کند و سرمایه ها و کارخانه هایش را بزرگتر و بزرگتر سازد و دارای کارخانه هایی شود که "قائم بذات" باشند. پس چه تفاوتی بین پرولتاریا و بورژوازی (مثلاً بورژوازی ملی با خرده بورژوازی) در این مرحله وجود دارد؟ آیا بهترین راه رشد "اقتصاد ملی" و ایجاد آنچنان کارخانه هایی این نیست که به کارگران بگوئیم خوب کار کنید، خوب استثمار شوید و دم بر نیاورید تا بورژوازی ما بتواند سرمایه هایش را رشد دهد؟ اما "یک سوسیال دمکرات هرگز، حتی یک لحظه هم نباید مبارزه ناگزیر طبقاتی پرولتاریا را در راه سوسیالیسم بر ضد دمکراتیک ترین و جمهوری خواه ترین بورژوازی و خرده بورژوازی از یاد ببرد" (لنین) نو ایسکرئیها هم در روسیه از اینکه انقلاب در مرحله بورژوا دمکراتیک است به

این نتیجه می رسند که "حکومت موقت ... مأموریت اجرای وظایف این ... انقلاب بورژوازی را بر عهده خواهد گرفت" و لنین در افشای آنها می گفت از هم اینجاست که فوراً معلوم می شود "کنفرانسچیهای" ما مسئله مشخصی را که در برابر رهبران سیاسی پرولتاریا قرار گرفته است از نظر انداخته اند. مسئله مشخص مربوط به حکومت انقلابی موقت تحت الشعاع مسئله مربوط به یک سلسله حکومتهای آینده ای قرار گرفته است که بطور کلی وظایف انقلاب بورژوازی را انجام خواهند داد" و یا در جای دیگری می گوید: "قطعنامه کنگره ضمن اینکه پایه اجتماعی – اقتصادی انقلاب را در دو کلمه توصیف می نماید، تمام توجه را به سوی مبارزه صریحاً معین طبقات که برای نیل به پیروزیهای معین به عمل می آید معطوف می کند و وظایف پیکار جویانه پرولتاریا را در درجه اول اهمیت قرار می دهد. قطعنامه کنفراس ضمن اینکه پایه اجتماعی- اقتصادی انقلاب را با اصول و تفصیل بطور مبهم و سر درگم تشریح می نماید در خصوص مبارزه برای نیل به لنین – انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد(تاکید از خود لنین است). *

پیروزیهای معین، بسیار غیر واضح صحبت می کند و درباره وظایف پیکار جویانه پرولتاریا . * مطلقاً سکوت اختیار می کند اگر نوایسکرائیها در قطعنامه خود "درباره وظایف پیکارجویانه پرولتاریا مطلقاً سکوت اختیار می کنند" رفقای ما در طرح برنامه خود که آن را برنامه حداکثر و حد اقل پرولتاریا می دانند یا منطقاً باید بدانند ابتداً در مقدمه خواستهای دمکراتیک پرولتاریا را با این بهانه که "پرداختن به جزئی ترین مسائل جامعه آینده از قبیل اینکه در دولت آینده دهات نیز دارای ارتباط تلفنی خواهند بود مسئله ای ازمشکلات جنبش را حل نمی کند" به ریشخند میگیرند و در قسمتی که باید برنامه حداقل پرولتاریا را که همان خواستهای دمکراتیک این طبقه است بیان دارند از تنها چیزی که . اینجاست که نتیجه منطقی آن توضیح * سخن نمی گویند همین خواستهای دمکراتیک است

خلاصه ای که در جزوه "درباره تئوری مبارزه مسلحانه" داده شده است به خوبی آشکار می شود: بند ۲۴ " این برنامه" وظایف "دولت دمکراسی نوین" را چنین بیان می دارد: "این دولت با توجه به شرایط مشخصی که در طی آن به قدرت می رسد برای باز سازی اقتصاد ملی و از بین بردن آثار وابستگی امپریالیستی و سرکوب نیروهای ضد انقلابی و مهیا کردن گذار به سوسیالیسم برنامه ریزی می کند و تمام اقتصاد جامعه را تحت هدایت خود می گیرد."**

براستی بهتر از این نمی توان به بورژوازی چراغ سبز نشان داد. جمهوری دمکراتیک به رهبری پرولتاریا فقط وظیفه اش این است که برای بازسازی "اقتصاد ملی" یعنی همان اقتصاد بورژوائی برنامه ریزی کند! حتماً رفقا اعتراض خواهند کرد که ما تنها وظیفه این دولت را بازسازی اقتصاد ملی بیان نکرده ایم بلکه سرکوب نیروهای ضد انقلابی از بین بردن آثار وابستگی امپریالیستی و مهیا کردن زمینه گذار به سوسیالیسم را هم جزئی از وظایف آن می دانیم. می پرسم رفقا وقتی اصلی ترین مسئله ای که یک انقلاب باید حل کند، احیای اقتصاد بورژوائی است، آیا نیروی ضد انقلابی در این مرحله کسی جز پرولتاریا می تواند باشد؟ مفهوم آثار وابستگی امپریالیستها را هم ". * ** * قبلاً رفقا در جزوه "درباره تئوری ..." توضیح داده اند. "از بین بردن اقتصاد ملی بنابراین همان "بازسازی اقتصاد ملی" این "آثار" را هم از بین خواهند برد و در عین حال "زمینه گذار به سوسیالیسم" هم با رشد اقتصاد ملی و ایجاد کارخانه هائی که قائم بذات باشند مهیا خواهد شد! و همه اینها با استثمار هر چه بیشتر طبقه کارگر با فرو نشاندن مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی متحقق می شود و در این مورد خیالتان راحت باشد که بورژوازی بدون هیچ چشمداشتی تمام این کارها را خیلی بهتر از "دولت دمکراسی نوین" برنامه ریزی خواهد کرد، اینرا می بایست بعهده خود او می گذاشتید و شما به این مسئله می پرداختید که پرولتاریا در این مرحله چگونه باید مبارزه طبقاتی خود را به پیش برد، چگونه باید استقلال خود را حفظ کند، و چگونه باید با بورژوازی مبارزه نماید و چگونه باید گامهای بعدی را به جلو، به سوی سوسیالیسم بردارد. اگر این مسائل توجه رفقا را به خود جلب می نمود آنگاه متوجه می شدند که همان "جزئی ترین مسائل جامعه آینده" که با تلفن داشتن روستاها همطراز گرفته شده، یعنی اصلاحات فوری سیاسی- اقتصادی. به منظور تکامل آزاد و وسیع و سریع مبارزه طبقاتی تمام آن چیزی است که پرولتاریا می تواند از یک انقلاب دمکراتیک توقع داشته باشد و آنگاه روشن می شد که چرا لنین ** طرح برنامه از انتشارات چفخا (تاکید از نویسنده مقاله). * * برخورد به کلیت این "طرح برنامه" را به بعد موکول می کنیم. * دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب روسیه (لنین، تاکیدها از نویسنده این مقاله). *

** * * درباره تئوری مبارزه مسلحانه ص ۴۲ .

34

می گوید: "از این مقدمات که انقلاب دمکراتیک هنوز بهیچوجه انقلاب سوسیالیستی نیست و بهیچوجه فقط طبقات ندار نیستند که به این انقلاب "علاقمندند" و عمیقترین ریشه های آن در حوائج و تقاضاهای غیر قابل گذشت تمام جامعه بورژوازی من حیث المجموع قرار دارد. ما چنین نتیجه می گیریم که بنابراین طبقه پیشرو باید با تهور بیشتری وظایف دمکراتیک خود رامطرح کند، با صراحت بیشتری این وظایف را تماماً بیان کند شعار مستقیم جمهوری را به پیش کشد و ..."

جداً چگونه است که رفقا وقتی به بررسی آثار سلطه امپریالیستی در جامعه ما می پردازند، اینهمه با آب و تاب به مرثیه خوانی برای اقتصاد ملی و بورژوازی ملی می نشینند اما تأثیرات این سلطه امپریالیستی را در صف بندی طبقاتی و مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بهیچوجه مورد عنایت قرار نمی دهند؟ و چگونه است که از انقلاب دمکراتیک بطور کلی سخن گفته می شود اما هیچگونه تحول دمکراتیکی بطور مشخص در دستور کار این انقلاب قرار نمیگیرد آنهم در شرایطی که رفقا رژیم را در حال بی ثباتی سیاسی می دانند و هر آن آماده اند که "با تحول اوضاع سیاسی،

؟ * * * تاکتیکهای خود را متحول سازند**

۱۰/۳/۶۲ وریا (کاظم)

چریک فدائی خلق اشرف دهقانی سخن میگوید

مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی

www.iran-archive.com

در ۲۶ اردیبهشت جاری ، سخنگوی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، با اعلام خبر اخراج رفیق اشرف دهقانی ضربه سختی براذهان توده‌ها و فعالین جنبش ما وارد نمود .مردم ودرمیان آنها روشنفکران انقلابی میخواستند بدانند حقیقت حادثه چیست . آنها بصورت پچ پچ های درگوشی انبوهی از شایعات و تحریفات را شنیده بودند ، اما خطوط ناباوری را باوضوح کامل میشد در چهره‌اشان خواند .

لازم بود تا روشن شود مسئله چه ابعادی دارد ، آیا مسئله‌ای فردی است ؟ و یا در بعدی طبقاتی مطرح است ؟ آیا تنها دربعدی تشکیلاتی مطرح است ؟یا اینکه امری ایدئولوژیکی و سیاسی است ؟ .

اکنون دیگرلازم بود مسئله را روشن نمود ، و برای این کار ضرورت داشت تاخود رفیق اشرف دهقانی زبان بگشاید ، و حقایق را بازگو کند .

رفیق اشرف دهقانی دریک گفتگو به این نیاز و ضرورت پاسخ مثبت داد .

آنچه در پی میآید حاصل آن گفتگوست . اما متاسفانه بسبب برخی مصلحت‌ها نتوانستیم اقدام به چاپ کامل این گفتگو نمائیم و این امر از جامعیت گفتگو کاسته است . ولی در هرحال تصمیم گرفتیم باحذف بخشهائی از گفتگو ، آنرا منتشرنمائیم باامیداینکه بتوانیم در آینده‌ای نزدیک به‌چاپ همهٔ این مصاحبه اقدام نمائیم .

۸ خرداد ۱۳۵۸

www.iran-archive.com

۱

سئوال ـ ما تا کنون تصور میکردیم که شما از اعضای فعال سازمان چریکهای فدایی خلق ایران هستید . ولی در ضمن سخنرانی سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در دانشگاه صنعتی بتاریخ ۲۶ اردیبهشت با کمال حیرت از این سخنگو شنیدیم که شما از سازمان اخراج شده‌اید آیا این خبر صحت دارد ؟

جواب ـ متاسفانه بلی .

س ـ یعنی شما اکنون عضو سازمان چ. ف. خ.

www.iran-archive.com

ا. نیستید ؟

ج ـ من رسما عضو آنچه که آن شخص به عنوان سخنگویش سخن گفت نیستم ولی من یک چریک فدایی هستم و بوده‌ام و فکر میکنم بعنوان یک چریک فدایی خلق خواهم مرد .

س ـ پاسخ شما روشن نیست . از یکسو قبول میکنید که عضو سازمان نیستید و از سوی دیگر خود را چ. ف. خ. ا میدانید.

ج ـ علت آنکه پاسخ من به نظرتان روشن نمیاید سکوتی است که من مدتها وصرفا بخاطر مصالح جنبش کرده‌ام . به این معنی که از مدتها پیش مسائلی مطرح بوده که من فکر میکردم طرح آنها در کوران مبارزات خلق نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی به سازمان بوجود میآورد که آنرا به مصلحت کل جنبش نمیدیدم . لذا سکوت کردم ولی متاسفانه آن سخنگو به بدترین شکل ممکن و شاید با بدخواهی زیرکانه‌ای آنرا بر ملا کرد .

س ـ چه مسائلی . آیا طرح آنها را در

www.iran-archive.com

این مصاحبه مصلحت میبینید؟

ج ـ بلی . دیگر مصلحتی که برای سکوت وجود داشت با این سخنان از بین رفت و شاید حالا دیگر اساسا سکوت مصلحت نباشد زیرا منافع خلق مطرح است و من در این زمینه خیلی بی گذشتم .

س ـ یعنی مسائل مربوط به اخراج شما جنبه فردی نداشته ؟

ج ـ ابدا .

س ـ یعنی شما حاضر بوده اید در سازمان باشید و شما را اخراج کرده اند؟

ج ـ بیک معنا ، بلی .

س ـ ممکن است جریان را برای ما توضیح دهید ؟

ج ـ برای توضیح این امر توجه شما را به گذشته جلب میکنم . سال ۴۹ را بیاد میآورید؟ رستاخیز سیاهکل و وقایع بعد از آن را میگویم بیادتان هست که رژیم چه هیاهویی براه انداخت ؟ بیادتان هست که

www.iran-archive.com

در روز نامه ها مینوشتند که همه این "فتنه ها " را کتاب"مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک " مسعود احمدزاده بپا کرده است .

س ـ بلی بیاد داریم .

ج ـ بلی سازمان چ . ف . خ . ا بدین صورت و با این تئوری که البته تنها حاصل کار رفیق مسعود نبود بلکه حاصل چهار سال کار شبانه روزی گروههای تشکیل دهنده سازمان در زمینه های مختلف بود ، بوجودآمد و لازم نیست دیگر من برای شما توضیح بدهم که چگونه چریکهای عضو این سازمان درس جانبازی را در مقابل ظلم ، به خلق آموختند .

س ـ نه لازم نیست . ما بخوبی بیاد میآوریم ولی ارتباط این مطالب را با مسئله اخراج شما از سازمان درک نمیکنم .

ج ـ این ارتباط را روشن میکنم .سازمان چ . ف . خ . ا باتکاء تئوری مبارزه

www.iran-archive.com

سلحانه بوجود آمد ....

س ـ ببخشید ممکن است پیش از ادامه، خطوط اساسی تئوری مبارزه مسلحانه را که این روزها خیلی از آن صحبت میشود، تشریح کنید؟

ج ـ با کمال میل . و اساسا اینرا برای ادامه صحبت لازم میدانم . تئوری مبارزه مسلحانه براساس این تحلیل که درکشور ما مخصوصا پس از "انقلاب سفید" بورژوازی ـ وابسته (کمپرادور) کاملا بر اقتصاد ما مسلط شده قرار دارد و توضیح میدهد که در شرایط حاکمیت بورژوازی وابسته به امپریالیسم شکل حکومتی صرفا سیاه‌ترین شکل استبداد و دهها بار سیاه تراز فاشیسم میباشد . که چنان وضع را بر توده‌ها تنگ میکند که هیچگونه مبارزه صرفا سیاسی نمیتواند بسط یافته و از حالت محافلروشن ـ فکری خارج گردد . لذا هرگونه مبارزه باید با تکیه به عالیترین شکل مبارزه سیاسی

www.iran-archive.com

یعنی مبارزه نظامی انجام شود و اساسا تصور اینکه از راه مبارزات صرفا سیاسی بتوان در چنین کشوری حاکمیت سیاسی امپریالیسم را نابود کرد ، و حتی از آن کمتر بدون تکیه به قهر بتوان سازمان های سیاسی و اقتصادی مبارزه طبقاتی را ایجاد نمود ، غیر ممکن است . و برای این مطالب چه دلایلی بارزتر از خود واقعیات است . بر اساس این خط مشی سازمان سیاسی ـ نظامی بوجود میآید که لازمه تحقق آنست .

س ـ برگردیم سر مطلب . پرسیدم ارتباط این مطالب با اخراج شما از سازمان چیست ؟

ج ـ س . چ . ف . خ . ا با تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک آغاز کرد ،ودیدید که چه حماسه ها آفرید و پس از علنی شدن سازمان اقبال توده ها به این سازمان نشان داد که در آن روز های سیاه توده ها با چه مهر و علاقه ای کارهای چریک

www.iran-archive.com

ها را تعقیب میکردند ، و شهادت شهدای این سازمان چه داغهای بزرگ به دل مردم ما گذاشته و چه جای بزرگی را نیز در این دلها اشغال کرده است . این مبارزه رژیم را وادار کرد که همه اشکال سرکوب را بمیدان بیاورد و بیازماید تا جاییکه به بن بست برسد و چه بارها که رژیم فریاد فاتح شدن سر داد و گاه حتی خود من هم تصور میکردم که رژیم فاتح شده است و توانسته است سازمان را از بین ببرد ، زیرا تقریبا تمام اعضاء یا دستگیر شده یا به شهادت رسیده بودند ولی تئوری مبارزه مسلحانه این وضع را پیش بینی میکرد و حتی یک نفر خود میتوانست عامل احیای مجدد سازمان باشد و این بهترین دلیل کارآئی این تئوری بود .

س . فکر میکنم امروز این نظرات را خیلی ها قبول دارند .

ج ـ البته خیلی ها در میان مردم و کادر ها و هواداران سازمان صادق است ولی

www.iran-archive.com

امروز میبینیم که تمام اپورتونیستها با اسم های مختلف و بظاهر با شیوه های گوناگون با این تئوری میتازند و ظاهرا دررد تئوری مبارزه مسلحانه بر یکدیگر سبقت میگیرند ولی تازه از راه رسیده ها هر ادعایی در این میدان داشته باشند پیشکسوتی این مبارزه با حزب توده است. و انصافا آنها "صریح تر"! و "شجاعانه‌تر"! از همه در آن زمان که بسیاری از اپورتونیستهای امروزی جرات تاختن به این تئوری‌را نداشتند به رد آن پرداختند و برای انجام اینکار همان کاری را کردند که امروز هم اینديرآمدگان پر مدعا انجام میدهند، یعنی کتاب مسعود احمدزاده را از روی کتابهای لنین غلط گیری میکنند و بخیال خودشان انحراف از مارکسیسم را افشاء مینمایند.

س ـ مسلما روی سخن شما با سازمانهای باصطلاح سیاسی کار است نه سازمان س. چ .ف خ.ا ؟

www.iran-archive.com

ج ـ متاسفانه باید بگویم که اشاره من فقط به آنها نیستم بلکه با اپورتونیستهایی که در مرکزیت سازمان ما ودربین مسئولین آن کمین کرده اند وسخنگوی آنها آنگونه اخراج مرا در آن جلسه کذایی اعلام میکنند نیز هست .

س ـ این سخنان برای ما بسیار تعجب آور است یعنی مرکزیت سازمان چ.فدخ.ا به مبارزه مسلحانه معتقد نیست ؟

ج ـ همین تعجب شما باعث تاسف است همه مردم چریکهای فدایی را "چریک" یعنی یک مبارز سیاسی ـ نظامی میشناسند .همه مردم سازمان چریکهای فدایی را ادامه دهندگان راه احمد زاده ها پویان ها ،حمیداشرف ها و...... صفایی ها میدانندوحرکات ظاهری مرکزیت سازمان نیزدرجهت القای این مفهوم به مردم است ولی واقعیت چنین نیست .وهمین واقعیت است که امروزمن وظیفه دارم آنرا به خلق مبارزمان اعلام کنم واز هواداران وکادرهای سازمان بخواهم که برای تصفیه این سازمان که به حق

www.iran-archive.com

ارزنده ترین چیزیست که خلق ما داراست، مرا وهمفکرانم را یاری کنند.

س ـ ممکن است این مطلب را بیشتر توضیح بدهید؟

ج ـ شما ضربات سال ۵۵ را به سازمان ما بیاد دارید؟ درآن سال ما رفقای بسیاری را از دست دادیم. وارزنده ترین آنها را نیز. من و رفیق حرمتی پور بعنوان اعضای شورای عالی سازمان که در بخش خارج از کشور مسئولیت تنظیم روابط سازمان را با سازمانهای انقلابی ومترقی منطقه و جهان و تامین امکانات ر لازم برای سازمان در داخل کشور را بعهده داشتیم درطی این ضربات رابطه ما موقتا با داخل کشور قطع شد. دراین ضربات مرکزیت سازمان کاملا زبین رفته ومرکزیت تازه‌ای تشکیل میشود مرکزیت جدید درجهت بازسازی سازمان تلاش نمود و مشکلاتی را ازسر گذراند. ولی بیاد داشته باشید که با توجه به موقعیت

www.iran-archive.com

تشکیلاتی و مدتی که از عضویت این رفقا در سا
ـ زمان میگذشت نمیتوانستند تئوری مبارزه
مسلحانه را عمیقا آنطور که رفقای شهید
ما از آن درک داشتند بفهمند . بخصوص با
توجه به جوی که تسهیل نسبی بعدی شرایط
مبارزه بوجود آورده بود و این امکان را
میداد که باز اپورتونیستها با لباس های
گوناگون در میدان مبارزه ظاهر شوند ومدعی
رهبری پرولتاریا گردند ، در حالیکه بنابر
سنت خویش سرسختانه علیه تئوری انقلابی مبارزه
پرولتاریا میجنگیدند . مرکزیت جدید نتوانست
در موضع دفاع از تئوریها و مشی سازمان
قرار گیرد . ناچارا تجدید نظر در تئوریها
ـ ی قبلی شروع شد و هنگامیکه ارتباط مجدد
من با سازمان برقرار شد با کمال تعجب
متوجه شدم که مرکزیت تازه عنوان کرده است
که خط مشی گذشته ما غلط و غیر مارکسیستی
بوده است و گویا ما دچار اپورتونیسم چپ
شده بودیم . مرکزیت جدید برای رفع این

www.iran-archive.com

بیماری آثار رفیق جزنی را تجویز میکرد .

در پاسخ این سئوال که به چه دلیل تئوری گذشته ما غلط بوذ ؟ ، پاسخ میامد که ما به مسایل سیاسی بهای کافی نمیدادیم و اتفاقا در این مورد اختلاف چندانی میان نظریات رفیق مسعود و رفیق بیژن به چشم نمیخورد . رفیق مسعود گفته بود کار سیاسی باید در زمینه کار نظامی انجام شود و رفیق بیژن نیز میگفت برای تعیین خط مشی سیاسی و فعالیت سیاسی باید نقش محوری مبارزه نظامی را در نظر داشته بهر حال بحث هایی که در این مورد مطرح بود نسبتا طولانی است و من آنها را در صورت لزوم در جای دیگر مطرح خواهم کرد .همین قدر میگویم که با توجه به زمینه‌ای که مرکزیت جدید ایجاد کرده بود ، اپورتونیست های چندی بداخل سازمان رخنه نمودند . و اغلب یا در مرکزیت سازمان پذیرفته شده و یا در موضع مسئولین اصلی سازمان قرار

www.iran-archive.com

گرفتند و خیلی زود معلوم شد که بحث ما بر سر اختلاف نظرات رفیق مسعود و رفیق بیژن نیست. بلکه بحث بر سر مبارزه اپورتونیستها علیه تئوری مبارزه مسلحانه است که چه رفیق مسعود و چه رفیق بیژن اگرچه با دیدگاههای متفاوت از هواداران آن بحساب می‌آیند.

س ـ همین اختلافات باعث اخراج شما از سازمان شد؟

ج ـ من بهر حال مایل به خروج از سازمان نبودم و میدانستم که اگر درون سازمان بمانم و به کمک سایر رفقای وفادار به خط مشی انقلابی، علیه اپورتونیسم حاکم بر مرکزیت، مبارزه کنم با توجه به جو مبارزاتی جامعه با یاری کادرها و هواداران سرانجام قادر به دفع اپورتونیسم از مرکزیت سازمان خواهیم بود و به همین جهت پیشنهاد کردم بعنوان یک عضو ساده در سازمان بمانم ولی کارهای بعدی مرکزیت نشان داد که ماندن

www.iran-archive.com

در سازمان دیگر مصلحت نیست و من میبایست از سازمان خارج شوم تا از بیرون ودر موقع مناسب بتوانم با تکیه بر نیروی انقلابی خلق خود وظیفه‌ای را که نسبت به این سازمان بر دوش خود احساس میکنم انجام دهم.

س ـ گفتید کارهای بعدی مرکزیت باعث خروج شما از سازمان شد . ممکن است راجع به آنها توضیحی بدهید ؟

ج ـ بلی ، پیش از توضیح این مطلب باید بگویم ، درست همین بود که بیان شد ، یعنی من از سازمان خارج شدم نه اینکه مرا از سازمان اخراج کردند.

اما کارهای بعدی عبارت بود از مثلا آنکه مرکزیت سازمان با وجود تبلیغات زیادی که در مورد رفقای از زندان آزاد شده کرد تنها کسانی را به سازمان راه داد که یا تئوری مبارزه مسلحانه را بنحوی رد میکردند ویا قادر به تشخیص دیدگاههای انحرافی نسبت به مبارزه مسلحانه در سازمان نبودندو معتقدین

www.iran-archive.com

ـه این تئوری را بدون رودربایستی بـــــه
سازمان راه ندادند . دیگر آنکه با وجـود
نکه مشی مبارزه مسلحانه را با اشارات ـ
ختصر در این یا آن اعلامیه رد میکردنـــد
رگز جرات نکردند تحلیلی جامع از نظـــرات
ود و رد تئوری مبارزه مسلحانه منتشــــــر
مایند . زیرا یکی از امیدهای من به ماندن
ر سازمان این بود که پس از انتشار ایـــن
حلیل مرکزیت آنچنان در نظر کادرهـــا و
واداران مفتضح میشد که تصفیه آن کـــار
سانی بود ، ولی مرکزیت رندانه از ارائه
ین تحلیل سرباز زد . و در عین اینکـــه
مرزمان صفائیها و سنجریها را کـــه از
ندان آزاد شده بودند به سازمان راه‌نمیداد
ز نام آن شهدا حد اکثر استفاده‌را مینمود.
طوریکه برای توده خارج از سازمان و حتـی
ادرهای این سازمان ، این مرکزیت ادامــه
هندگان راه آن فدائیان جلوه میکرد.

س ـ با توجه به این احوال نظر شمـا

www.iran-archive.com

در مورد نقش سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در مبارزات یکسال اخیر چیست ؟

ج ـ بنظر من نقش سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را باید از ماهیت مرکزیت آن جدا کرد . سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در مبارزات یکساله اخیر نقشی تاریخی بزرگ ایفا کرد . و این درست به این دلیل بود که اولا مرکزیت نمیتوانست کاملا با خط مشی انقلابی گذشته تسویه حساب کند و ثانیا هواداران و توده‌های خلق در طی سالهای دراز آنرا و خط مشی‌اش را میشناختند و همین برای مردم کافی بود که به شیوه فدائیان مبارزه کنند ، بدون آنکه بدانند در مغز مرکزیت آن چه میگذرد و بدون آنکه بدانند در بین مسئولین سازمان افراد آنچنان منحرف وجود دارد که در گفتگوها خصوصی رفیق مسعود را یک اتوپیست و روشنفکر خرده بورژوایی که قصد دارد تمایلات ذهنی خود را به توده‌ها تحمیل نماید ، معرفی

www.iran-archive.com

میکند .

س ـ شما فکر میکنید ضرر این خظ مشی جدید سازمان که به نظر شما انحرافیست در حال حاضر برای جنبش چیست ؟

ج ـ اثر آن این است که توده های ما اکنون راجع به اوضاع سر در گمند . نمیدانند واقعا در کشورشان چه میگذرد و دقیقا چه باید کرد . در حالیکه این سازمان اگر به تئوری و خط مشی انقلابی خود متکی بود هم اکنون میبایست تحلیلی از اوضاع را به مردم ارائه مینمود و وظیفه مبارزاتی آنها را در مرحله کنونی روشن میکرد .

س ـ آیا منظور شما این است که با خط مشی غلط خود نمیتوانند تحلیلی ارائه کنند ؟

ج ـ جرئت اینکار را ندارند. مسئله بر سر خط مشی نیست مسئله بر سر رفتار اپورتونیستی است . نگران آنند که با ارائه این تحلیل زمینه برای فعالیت فدائیان

www.iran-archive.com

واقعی فراهم شود و چه در داخل و چه در خارج سازمان مورد چنان ضرباتی قرار گیرند که مسلما آنها را دفع خواهد کرد . کار را بجایی رساندند که پهلوان پنبه های سازمان پیکار در مقابل سازمان چریکهای فدایی خلق ادعای مارکسیست بودن میکنند و این ها نیز در حال قسم خوردن و اظهار ندامت یکی یکی سنگر را خالی میکنند . ظاهرا به نظر میرسد که سازمان پیکار به این ها هم قانع نیست و میخواهد صریحا اینها تمامی کارهای گذشته را نفی کنند تا به آنها افتخار لقب مارکسیست بودن از طرف سازمان پیکار اعطاء شود .

س ـ بازگردیم به سئوال قبل از این سئوال .

ج ـ بلی باید سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مردم با دقت و روشنی توضیح میداد که ماهیت طبقاتی حکومت فعلی چیست؟ و نظر خود را با دلائل تشریح میکرد و آنگا

www.iran-archive.com

راه مبارزه جدید و هدف آن را برای مـــردم تشریح مینمود . اساسا مرحله قبلی انقـــلاب ما خود بخودی و بدون تشکل بود . در حالیکه اگر بخواهیم مرحله کنونی مبارزه را بـــــه نتیجه برسانیم باید بفکر آگاه ساختن توده ها و متشکل کردن آنها باشیم امروز میبینیم نه مسئولین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نیز همانند سایر اپورتونیستها مدام بمردم هشدار میدهند که اختناق چنین است و چنان است و دست آورد های انقلاب به این صورت و آن صورت در معرض خطر قرار دارد. این هشدارها چاره درد مردم نیست این را خود مردم بــــه خوبی میفهمند . کار یک سازمان انقلابـــــی طبقه کارگر نمیتواند به این محدود باشد ، شاید این حد برای ژورنالیستها کافی باشد.

س ـ منظورتان را نمیفهمم ؟

ج ـ برای اینکه منظور مرا درست بفهـ ـمید بگذارید عناصر تبلیغ را بشناسیم . ـ بعضی ها تبلیغ را با افشاگری اشتباه میکنند

www.iran-archive.com

یعنی فکر میکنند که همینقدر که گفتندفلان
موضوع فلان حالت را دارد ووضع را روشن
کردند وظیفه آنها تمام است . ولی لااقل برای
مارکسیست ها این تازه طرح وظیفه است.
و تبلیغ مارکسیستی علاوه بر افشاگری باید
راه حل موضوع طرح شده را نیز ارائه کند .
مارکس میگفت بحث اصلی بر سر تغییر جهان
است . اگر یک سازمانی که مدعی مارکسیسم
است فقط به تشریح مثلا چگونگی بازگشت
اختناق بپردازد هنوز کاری نکرده است .
حتی اگر علل بوجود آمدن این وضع را توضیح
دهد ، هنوز هم وظیفه خود را صورت نداده ست
بلکه علاوه بر اینها بایدمثلا در این مورد
راه حل جلوگیری از اختناق را با توجه به
واقعیات و امکانات ارائه کند . و نیروها
ی انجام دهنده این وظایف را مشخص نماید
و به تشکل آن نیروها بپردازد .در حالیکه
سازمان در حال حاضر حداکثر به تشریح اوضاع
میپردازد و هیچ وظیفه‌ای برای بسیج توده‌ها

www.iran-archive.com

پیش برد انقلاب در مقابل خود قرار نمیدهد.
س ـ منظورتان اینست که سازمان در حال
حاضر هیچ کاری انجام نمیدهد ؟
ج ـ بهیچوجه چنین نیست . من آنچه را که
سازمان انجام میدهد نفی نمیکنم ولی بدنبال
جریان شنا کردن چیزیست و پیشاپیش آن حرکت
کردن چیز دیگر. امروز توده ها فوج فوج بسمت چپ
گرایش پیدا میکنند و چون مرحله قبلی انقلاب هیچ
یک از مسائلی را که انقلاب مطرح کرده بود حل
نکرده است از چپ و در راس آنها از چریکهای فدایی
خلق میخواهند تا راهی جلوی پای آنها قرار
دهند و فدائیان باید این وظیفه بزرگ را که تاریخ
برعهده آنها گذاشته است خوب درک کنند و بسیارند
فدائیانی که سنگینی این وظیفه را بخوبی درک ـ
میکنند و برای انجام آن آمادگی دارند. در چنین
حالتی سازمان "چ.ف.خ" باید با وظیفه خود قاطعا ـ
نه برخورد کنند. در این لحظه مسئله رهبری جنبش
مطرح است نه حمایت از آن، نه تقویت آن، نه دنباله
روی از آن. کسانی که در بحثهای خصوصی خود چنین

www.iran-archive.com

استدلال میکنند که در مرحله قبلی بعلت آنکه خط مشی ما بکار سیاسی بهای لازم را نمیداد نتوانستیم رهبری جنبش را بدست بگیریم، امروز که توده ها به آنها روی آورده اند و تمام شرایط عینی تامین رهبری در جنبش فراهم است، دست روی دست گذاشته اند وشعار های چهار ماه پیش را با اندک پس و پیش کردن کلمات تکرار میکنند .

س ـ نظر خود شما در مورد رهبری جنبش چیست ؟

ج ـ نظر من اینست که در مرحله قبلی اوج جنبش کمونیستها با بهترین شعار ها و تاکتیکها نیز نمیتوانستند رهبری جنبش را بدست بگیرند ولی در مرحله کنونی کمونیستها با بدترین تاکتیکها هم باز رهبری جنبش را بر عهده دارند ولی اگردرست عمل کنند آنرا به نتیجه میرسانند و اگر غلط به شکست درد آوری منتهی میشود .

س ـ در این مورد به نظر شما چه باید

www.iran-archive.com

کرد ؟

ج ـ مسلما منظور شما این است که چریک های فدایی خلق چه باید بکنند .

س ـ بله منظورم همین است .

ج ـ همانطور که گفتم باید اوضاع را برای مردم تحلیل کنند و نشان دهند چه طبقه یا طبقاتی حکومت را دردست دارند و چه نیرو هایی در میدان مبارزه هستند و چه نیروهایی را میتوان به میدان کشید و به چه شیوه باید مبارزه کرد .

س ـ ....

..........؟ ! ! !

ج ـ ....

....

....

....

www.iran-archive.com

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

!!! ....

www.iran-archive.com

س ـ آیا شما تحلیلی از ماهیت طبقاتی دولت میتوانید بدست بدهید ؟

ج ـ هستند کسانی که به این کار مبادرت کرده اند و نتایجی هم بدست آمده من کار همه را میخوانم و نظری که الان ابراز میکنم لزوما انحصاری من نیست . یک تحلیل مارکسیستی ساده قضیه را روشن میکند .دولت

ابزار طبقه حاکمه است و چون در ایران
بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش
مسلط را دارد و دولت فعلی هر چه میکنند در
جهت تثبیت این موقعیت است خود بخوددولت
نیز ابزاری در دست بورژوازی وابسته است.

س - یعنی شما میگویید پایگاه طبقاتی
دولت کنونی همان پایگاه طبقاتی رژیم سابق
است؟

ج - با کمال تاسف بلی ولی با اندک
تفاوت. در دولت شاه این اواخر بورژوازی
بوروکرات که بخشی از بورژوازی وابسته است
قدرت دولت را قبضه کرده بود ولی اکنون
تقریبا "تمام طبقه و بخشی از خرده بورژوا-
زی وابسته به آن در قدرت سهیم شدند.

س - ممکن است این نظر را توضیح دهید؟

ج - بلی، خلق ما در مرحله مبارزه ضد
امپریالیستی قرار دارد، تا وقتی شاه بود
این مبارزه بصورت مبارزه با حکومت شاه
متجلی میشد. ولی حکومت شاه در این اواخر

www.iran-archive.com

بصورتی درآمده بود که حتی برای بخشی از ـ
بورژوای وابسته و خرده بورژوای وابسته نیـ
غیر قابل تحمل بود . لذا در این مرحله ای
ها نیز در کنار خلق قرار داشتند و وجــو
این عناصر غیر خلق و حتی ضد خلق در کنـــا
خلق در صورت وجود یک سازمان متشکل توده‌ای
هیچ مسئله‌ای نبود ، مشکلی که نبود هیچ ،
بسیار هم خوب بود . ولی نبودن تشکل با عث
شد که همین بورژوازی وابسته با تشکیلاتی که
برای کار و کسب خود در سراسر کشور وحتـــ
در سراسر جهان داشت، بتوانند بنوعی در
رهبری جنبش رسوخ کند ، بطوریکه پس از سقوط
شاه از سقوط بورژوازی وابسته همراه وجلو‌ـ
گیری نماید .

س ـ یعنی شما میگویید جنبش با شکست
روبرو شد ؟

ج ـ بهیچوجه . من به آینده بسیـــا ر
خوشبینم. خلق باید بداند که‌هنگامیکه بــــه
مبارزه جدی برخیزد همه دشمنانش متحد میشون

www.iran-archive.com

همه سلاحها و شیوه های مبارزه خود را صیقل
یدهند و در مقابل وی قرار میگیرند. خلق
بالاخره میبایست با این بورژوازی وابسته
بارزه قطعی را انجام دهد و امروز دقیقا
ریاروی آن قرار گرفته . و شاه که وجودش
اهرا بین خلق و دشمنان اصلیش حائل شده
رد ، از بین رفته و مبارزه قطعی نزدیکتر
ه است .

س ـ وقتی میگویید این دولت ، دولت
رژوازی وابسته است همه نتایج این سخن
رد را نیز در نظر دارید ؟

ج ـ فکر میکنم منظور شما را فهمیده
شم . میخواهید مثلا از من بپرسید که آیا
ن معتقدم بازرگان نوکر امریکا است یا فلان
رد عضو دولت که مبارزاتش برای همه روشن
ست اینها مزدور آمریکا هستند ؟ مسئله را
ین شکل مطرح نکنیم تا آن نتایج ناپسند
آن گرفته شود . وقتی طبقه برجاست هرکس
دولت قرار بگیرد خواه ناخواه در خدمت

www.iran-archive.com

آن قرار گرفته است ، حال دیگر تفاوتـــ
نمیکند آن شخص نیتش چیست و ماهیتش کـــدا
است ؟ وقتی شما سوار قطار تهران ـ مشهـ
شدید بطرف مشهد میروید،اگرچه‌درسرسرای قطا
با سرعت بطرف تهران بدوید . اینرا خوب
بفهمید تا بی‌جهت کمونیست ها را با بعضـ
هتاکان و تهمت زنان اشتباه نکنید. بسیار
ند کسانی که هم امروز در این دولت عضویت
دارند که از فرزندان راستین‌خلقند و من قـ
ـ یا به آنها احترام میگذارم و در مرحلـ
بعدی مبارزه نیز بسیاری از آنان را درکنا
خودمان میبینیم .

س ـ میدانید در این زمینه نظرات دیگـ
هم هست ؟

ج ـ بلی مثلا بعضی ها میگویند پایـ
طبقاتی دولت بورژوازی ملی است و بعضـ
هم میگویند خرده بورژوازی است .

س ـ ممکنست بگویید شما چگونه ایـ
نظرات را تحلیل میکنید ؟

www.iran-archive.com

ج ـ آنها که پایگاه طبقاتی دولت را
رژوازی ملی میدانند ، بنظر من دو دسته ـ
د یک دسته آنهایی هستند که وقتی از آنها
پرسیم به چه دلیل پایگاه طبقاتی دولـــت
جود بورژوازی ملی است از سئوال ما تعجب
میکنند و مثل آنکه بدیهی ترین امور را
ضیح میدهند ، میگویند مگر نخستوزیر این
لت بازرگان نیست و بازرگان هم که معلوم
ت نماینده بورژوازی ملی است . تازه سنجا ـ
و فروهر هم هستند . اینها نقصی که د ر
رشان هست ، اینست که تحلیل را از افراد
وع میکنند و وابستگی طبقاتی افراد را هم
ف بماسبق میکنند . زمانی تحلیل مارکسیستی
زرگان و سنجابی را درکنار مصدق نماینده ـ
ن بورژوازی ملی نشان میداد ولی چقدر با ـ
متافیزیک مصرف کرد تا ثابت شود هنوزهم
ع بهمان منوال است . از همین ها کـــــه
ایندگان بورژوازی ملی را بآن راحتـــــی
م میبرند اگر بخواهیم که یک بورژوا ی ـ

www.iran-archive.com

ملی را هم نام ببرند عاجزند. ولی بجای آشکار کردن عجز خود طوری با ما برخورد میکنند که گویا چون یک بحث بسیار عمیق و علمی ر به این ابتذال کشیده‌ایم حاضر به ادامه بحث نیستند.

دسته دوم آنهایی هستند که با توسل به "بورژوازی ملی" در حال حاضر قصد پس دادن کفاره گناهان گذشته شان را دارند و باصطلاح توبه میکنند و چه بهتر که این توبه در آستان روحانیت هم باشد. اینها که زمانی نمایندگان بورژوازی ملی را نوکران آمریکا میدانستند، امروز از در دیگر وارد شده‌اند. بهر حال به نظر من بورژوازی ملی مخصوصا پس از سال ۴۸ و پس از آنکه سیستم بانکی وابسته به سیستم مالی امپریالیسم در ایران به تمام بخش‌های تولید و تجارت دست انداخت دیگر موجودیت عینی ندارد.

اما بنظر من حرف آنهاکه پایگاه طبقاتی دولت جدید را خرده بورژوازی میدانند عجید

www.iran-archive.com

ر است . دولتی که برای جلوگیری از تکه تـ
که شدن زمینهای بزرگ ، لشکر کشی میکند ،
ولتی که هنوز از گرد راه نرسیده برای باز
س گرفتن زمینهایی که در طی انقلاب ،دهقا ـ
ن تسخیر کرده اند ، کمیسیون پنج نفری
خصوص و گروه ضربت پاسداران را بوجود
یاورد ، چگونه دولت خرده بورژوازی است
، قاعدتا باید حامیان قطعات کوچک زمین
شند . دولتی که با دقت مراقبت میکند که
یچ صنعت بزرگی کوچک نشود و هیچ سرمایه
زرگی به خواری و ذلت نیافتد ، چگونه دولت
رده بورژوازی است که دشمن خونی سرمایه
ری بزرگ استو در اینزمینه حتی از پرو ـ
تاریا هم ناشکیبا تر است .

حرف اینها بسیار به نظرم عجیب
بنماید . دولت خرده بورژوازی طبقه ای که
تا دموکرات است ، چرا اینگونه دست اندر
ر آزادی کشی است و اساسا خرده بورژوازی
ر کجا حکومت کرده که در اینجا بکند .البته

www.iran-archive.com

در همان آمریکای امپریالیست هم هیئت حاکمه را خرده بورژوازی تشکیل داده ولی ترکیب هیئت حاکم ارتباطی به ماهیت دولت ندارد. و اینکه حتی این خرده بورژواها با رای آزاد مردم نیز انتخاب شده اند، تغییری در اصل قضیه نمیدهد. اینرا به آنهایی میگوییم که میگویند بازرگان را که ما خودمان انتخاب کردیم نه بورژوازی وابسته. بهرحال این بحث را باید دقیقتر و وسیعتر در جای دیگر مطرح کرد و این بحث باید درکل جنبش مطرح شود و پاسخ آن برای تعیین خط مشی ها اهمیت اساسی دارد.

س ـ . . . : . . . .
. . . . ؟ ! ! !

ج ـ . . . .
. . . .
. . . .
. . . .
. . . .

www.iran-archive.com

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

س ـ بـــــــرگـــــــردیم

www.iran-archive.com

به سازمان چریکهای فدایی خلق فکر میکنید عیب بزرگ کنونیش چیست؟

ج ـ عیب بزرگ کنونیش این است که وظیفه کنونیش را درک نمیکنند.

س ـ بنظر شما وظیفه بزرگ کنونیش چیست

ج ـ میدانید امپریالیم در کمین انقلاب ما است؟ میدانید هرلحظه ممکن است تعرض نظامیش آغاز شود؟ اینکه به چه

www.iran-archive.com

سیله‌ای دیگر مهم نیست . چه بوسیله تفنگ
ارانی که در سواحل ما پیاده میکنند . یا
وسیله مزدورانی که در اینجا و آنجا مشغول
رباژگیری هستند یا بوسیله بخشی از این
رتش یا بوسیله دسته های مخفی سیاسی
ظامی . بهر حال حتی خوش‌خیال ترین سیا ـ
تمداران هم این خطر را حس میکنند . همین
طر مهمترین وظیفه کنونی ما را تعیین میکند
اید مردم را برای مقابله با این‌خطر
سیج کرد . مردم آماده اند . تشکیلات ورهبر
ـ ی میخواهند . حتی شیوه مبارزه را هم
ناخته‌اند . مخفیانه سلاح میخرند . وظیفه
ازمان چریکهای فدایی خلق ایران روشن
ست . باید سازمان مسلح توده ها را بوجود
ورد .

س ـ یعنی شما معتقدید که چریکهای
دایی خلق بجنگ با این دولت برخیزند ؟

ج ـ بهیچوجه از کدام سخن من چنین
ستنباط کردید ؟من گفتم باید مردم را برای

www.iran-archive.com

هجوم نظامی امپریالیسم آماده کنیم البته ممکن است در این هجوم کسانی از این دولت هم دست داشته باشند. ولی به هیچ وجه من معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت. ولی هر جا به خلق حمله نظامی میشود باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد. خلق های ایران باید بدانند که چریک فدایی همیشه خود را بین او ودشمن او حایل میکند.

کسانیکه به خط مشی مبارزه مسلحانه خرده میگرفتند که: شما "جدا از توده ها" میخواهید مبارزه مسلحانه انجام دهید و ما به آنها میگفتیم صرفنظر از هرگونه دلیلی شما اپورتونیست هایی هستید که اساسا با اعمال قهر انقلابی مخالفید، برای توجیه سخنان خود میگفتند نه، ما به مبارزه مسلحانه توده‌ای اعتقاد داریم. امروز که توده ها مسلح شده‌اند امروز که بقول یکی از فرماندار ان از هر ده نفر در ایلام نه نفر

www.iran-archive.com

لحند به‌چه فکر میکنند اینجا که دیگر بحث
ا رزه مسلحانه جدا از توده‌ها مطرح نیست!
بدانند به چه فکر میکنند ؟ به اینکه چگونه
د مشی مسلحانه را را رد نمایند و چگونه
روات خود را که گویا به‌نحوی کوبنده مبار-
مسلحانه را رد کرده‌اند ، خواندنش را
هم توصیه میکنند .
باور کنید این اپورتونیست ها دروغ
گویند اینها با اعمال قهر انقلابی خلق
ا لفند و هر روز آنرا به صورتی عنوان می-
نند.کمونیستی که دچار اپورتونیسم نباشد
ید امروز بسازماندهی مبارزه مسلح توده
که در آتیه نه چندان دور با هجوم
ا می امپریالیسم شروع خواهد شد ، از هم
نون بپردازد و این است آن نقش محوری
ا رزه مسلحانه که تعیین کننده فعالیت
ی سیاسی امروزی ما خواهد بود. هر سیا-
ی غیر از این صورت مبارزه توده را از
تتوا خالی خواهد کرد ؟ با هجوم نظامی

www.iran-archive.com

امپریالیسم همه این سازمانهای سیاسی
میتینگ ها و تظاهرات به یک سو ریخته می -
شود و توده سر خورده از رهبری باردیگرتن
به اسارت و خفت خواهد داد.

نگذارید در این راه زیاد پیش روم.
گفتم من به آینده زیاد خوش بینم و امید
بسیار دارم که جنبش خلق همه اینا پورتوث -
یست ها را از سر راه رهبری کنار بزنند و
جنبش ضد امپریالیستی ما با تشکل و آگاهی
هر چه بیشتر راه طولانی خود را ادامه دهد.

س - گفتید "مابین خلق و دشمنانش
حائل میشویم" ؟

ج - بلی گفتم "حائل میشویم" چه
شده ، چرا روی این کلمه حساس شدید ، شاید
شما همباز بوی "تئوری قهرمانان" راشنید-
ید . همان که لنین با قاطعیت ردش کرده
بلی ما چریکهای فدایی خلق سرانجام وقتی
پای رویارویی عملی خلق با دشمنانشان پیش
آید معتقدیم که پیشاهنگی را باید در عمل

www.iran-archive.com

نشان داد . البته اینکه قبلا حرفش را زده باشیم از بدیهیات است.

س ـ موضوع برایم روشن نیست . شما پاسخ سئوال مرا میدهید یا پاسخ خاطراتی که این سئوال در ذهن شما بر انگیخته ؟

ج ـ درست است . من اندکی اسیر خاطراتم شدم ولی حالا که بحثش پیش آمد بگذارید از هم بشکافیمش . زمانی نارودنیک ها گفتند یک قهرمان که بتواند تزار را ترور کند روسیه را نجات داده است. و مارکسیستها و در راس آن لنین ثابت کردند که تئوری قهرمانان تئوری ابلهانه ایست و به این صورت نمیتوان روسیه را نجات داد . البته بحث بهمین سادگی نبود این عصاره اش هست . اپورتونیست های ما تا همینجای قضیه را برای مردم بارها و بارها تعریف کردند ولی بقیه اش را نگفته اندکه ،لنین گفت بجای "تئوری قهرمانان"چه باید گذاشت.لنین بلافاصله پس از رد تئوری قهرمانان توضیح داد که تئوری مارکسیسم

www.iran-archive.com

تئوری پیشاهنگان قهرمان و پرولتاریای قهرمان است. از زمانیکه توده ها و پیشاهنگانشان به مارکسیسم مسلح شده‌اند قهرمانی هایی از خود به ظهور رساندند که در تاریخ بی سابقه است یعنی مارکسیسم به بهترین وجه توده ها و پیشاهنگان آنها را به عمل قهرمانانه تشویق میکند. اپورتونیست های ما این حرفهای لنین را برای مردم باز گو نمیکنند. لذا وقتی چریکهای فدایی خلق از پیشاهنگان پرولتاریا میخواهند که به عمل قهرمانانه دست بزنند، آنها میتوانند مزورانه با استفاده از تشابه لفظی بگویند این همان "تئوری قهرمانان" است. و دیگر آنجایی را که چریکهای فدایی خلق میگویند "وظیفه ما کشاندن توده به میدان مبارزه است و آنجایی را که آنها اذعان میکنند "تا توده به میدان مبارزه نیاید جنگ قطعی آغاز نمیشود" برای آنها باز نمیکنند. خواننده خالی الذهن وقتی انتقاد این اپورتونیست ها

www.iran-archive.com

را از "تئوری قهرمانان میخواند ناخودآگاه بدین فکر میافتد کد پس تئوری مارکسیسم تئوری حرافان ، تئوری مبل نشینان ، و تئوری آنهایی است که به خلق میگویند اگر میخواهید پیروز شوید باید فلان کار را بکنید ولی کار شماست نه کار من و من اگر خوداقدام کنم حتی اگر در زمینه تدارکباشد "جدا از توده ها" و "خلاف مارکسیسم" از کار در خواهد آمد و ممکنست وصله آوانتوریسم و آوانگاردیسم به من بچسبد. این بیچاره ها پس از رد "تئوری قهرمانان" تئوری بزدلان و ترسو ها را بجای آن مینشانند و نام قهرمانی چون لنین را نیز وجه المصالحه قرار میدهند . ما چریکهای فدایی خلق همیشه اعتقاد داشتهایم و اعتماد توده ها به ما نیز از همین سرچشمه میگیردکه پیشاهنگ پرولتاریا حتما باید قهرمان باشد و عمل قهرمانانه انجام دهد .والا چگونه میتواند در شرایط استبداد بورژوازی وابسته مبارزه

www.iran-archive.com

کند والا چگونه میتواند پیشاپیش توده ها گورکن امپریالیسم باشد؟! توده ها نیز باید سرانجام به اعمال قهرمانانه برخیزند ولی آموزگار این اعمال علاوه بر شرایط محیط پیشاهنگ نیز هست. فکر میکنیم موضوع تا حدی روشن شده باشد.

س ـ آیا فکر میکنید بار دیگر خط مشی که بنظر شما خط مشی انقلابیست بر سازمان حاکم شود؟

ج ـ بدون تردید. اساسا تئوری مبارزه مسلحانه چنان تنظیم شده که گویی از قبل به آن واکسن ضد اپورتونیسم تزریق کرده اند از این رو اپورتونیسم مدت مدیدی نمیتواند خود را به آن غالب کند. آنچه مسلم است واقعیت فکر فدایی است که امروز در قلب تمام خلقهای ایران زنده است. و هر مبارزی با هر ایدئولوژی صمیمانه به خود میگوید راه مبارزه همان راهی است که فداییان رفتند ولی اینکه این اپورتونیستها چه ضرری به جنبش خواهند زد آنرا دیگر آینده

www.iran-archive.com

باید نشان دهد.

البته من از اینکه میبینم ازسازمان اسکندر صادقی نژاد ها و پویان‌ها و مفتاحی ها و در میان بسیاری از یاران صدیق آنها که هم اکنون در سازمان هستند، ناله اپورتونیست ها به گوش میرسد، متاسفم ولی آنچه مسلم است تا وقتی که حتی یک استثمار - گر در این سرزمین باشد چریک فدایی از بین نخواهد رفت.

بگذارید یک مطلب دیگر را هم بگویم و آن اینست که دوگانگی عجیبی بر سازمان حکمفرماست. رهبری سازمان که شعار "ایران را سراسر سیاهکل میکنیم" را پیشاپیش تظاهرات ۲۱ بهمن مطرح میکنند در گفتگوهای شخصی و در رفتارهای عملی خویش همه آن مبارزات گذشته را نفی میکنند و انحرافی میدانند این اشتباه است یا ریا اینرا دیگر من نمی‌دانم ولی من ناگزیر بودم این حقایق را برای مردم آشکار سازم تا به‌دفاع از سازمان

www.iran-archive.com

خود برخیزم . من ادعای رهبری این سازمان را ندارم فقط جای یک فرد عادی را در یک سازمان با رابطه دموکراتیک میخواهم و این حق من است ولی حق خلق بسیار بزرگتر است و همه سازمان با همه توانش باید دراختیار خلق باشد .

س- سازمان تشکیل حزب را بعنوان شعار مرحله‌ای مبارزه مطرح کرده است نظر شما چیست ؟

ج- شعار سازمانی به‌تنهایی فاقدمحتواست شعار سازمانی درصورتی میتواندمشخص کننده‌یک مرحله‌باشدکه شعار مبارزاتی نیز روشن باشد . بگذارید توضیح بدهم . لنین اول بار کتاب "چه باید کرد" را نوشت و سپس کتاب "یک گام به پیش دو گام به پس" را وی در کتاب "چه باید کرد" خط مشی مبارزاتی سوسیال دموکراسی و در کتاب "یک گام به پیش دو گام به پس" سازمان مبارزاتی سوسیال دموکراسی را مطرح نمود . خط

www.iran-archive.com

مشی ، محتوا و سازمان شکل آنست طرح شعار سازمانی بدون تشریح خط مشی مبارزاتی همان فرمالیسم است که جنبش کمونیستی تا کنون با آن مبارزه بسیار کرده .

س- امروز چه در سطح سازمانهای کمونیستی و چه در سطح کل جنبش مسئله وحدت نیروهای ضد امپریالیستی مطرح است نظر شما چیست ، فکر میکنید راه نیل به این وحدت چیست ؟

ج - مسئله وحدت بسیار عنوان میشودولی من ندیده ام که آنرا بشکل جدی مطرح کنند اگر بپرسید وحدت برای چه پاسخهایی از این قبیل دریافت میکنید ، "وحدت برای حفظ دست آورد های انقلاب" "وحدت برای جلوگیری ازبازگشت اختناق" ، وحدت برای "حفظ آزادیهای دموکراتیک" وحدت برای تامین آزادیهای دموکراتیک ، و بندرت هم میشنویم وحدتبرای "مبارزه ضد امپریالیستی" من وارد این بحث نمیشوم که تا چه حد این هدف ها با یکدیگر

www.iran-archive.com

پیوند دارند و همه در "وحدت برای مبارزه ضد امپریالیستی" خلاصه میشود . و نمیخواهم تشریح کنم تا چه حد پاسخ های دیگر بی محتواست ولی این بخش قوی قضیه است این آن سئوالی ایست که برایش بهر حال پاسخی دارند ولی بلافاصله پس از آنکه سئوال دوم را مطرح کنیم و بپرسیم به چه وسیله‌ای مبارزه کنیم تا گرد آن وحدت بدست آوریم بنظر من روی نقطه ضعف جنبش در شرایط کنونی دست گذاشتیم . چرا ما با این همه‌فریاد های وحدت طلبی به "وحدت" نمیرسیم ووحدت آنها که ظاهرا متحد شده‌اند ، بنظر خنده‌دار میاید ؟ برای اینکه این مسئله را حل نکرده‌ایم . برای وحدت در مبارزه باید هم هدف مبارزه مشخص باشد و هم وسیله نیل به آن هدف ، یعنی شیوه مبارزه . احزاب و سازمانهای مبارز ما تنها وقتی میتوانند با یکدیگر متحد شوند که هر یک جداگانه با تحلیل شرایط موجود و تعیین هدف مبارزه و

www.iran-archive.com

تشخیص نیروهای مبارزه ، طریق مبارزه را مشخص کنند و صمیمانه به آنچه که اعلام کرده اند عمل کنند، آنگاه در حدی که این برنامه‌ها با یکدیگر از نظر خط مشی و هدف تطبیق میکند همه باید با هم متحد شوند و اگر هم نخواهند جبر محیط این اتحاد را به آنها تحمیل خواهد کرد. ولی تا وقتی که این مسایل مطرح و حل نشده است برنامه‌ای وجود ندارد که وحدتی باشد. این وحدتها فقط به آن صورت عمل میکندکه مثلا سازمانهای متحد با یکدیگر فلان تظاهرات را از محل واحدی شروع کنند و برای چنین کار ساده‌ای اساسا چه لزومی دارد که ما از لغت دهن پر کن وحدت استفاده کنیم و توده‌ها را فریب دهیم که خیالتان راحت باشد پیشگامانتان متحدند. تا وقتی که برنامه مبارزاتی سازمانهای مختلف تشریح نشده و به اجرا در نیامده ،هر گونه وحدتی مضحک است و جز مشکلات تشکیلاتی که در مرحله بعدی مبارزه مسلما دست و پا

www.iran-archive.com

گیر خواهد بود ، نتیجه‌ای نخواهد داشت .

س ـ من چنین استنباط میکنم که شما علیرغم قاطعیتی که در آغاز مصاحبه درمورد اخراج و یا خروج خود از سازمان نشان داد- ید ، شخصا شدیدا خود را به سازمان چریک های فدایی خلق وابسته میدانید .

ج ـ درست استنباط کرده‌اید و اینکه من در آنجا با آن قاطعیت سخن آن سخنگو را تصدیق کردم ، برای آن بود که کسی فکر نکند یک چریک فدایی عضویت در سازمان را از کسی گدایی میکند و یا آنکه این توهم پیش آید که گویا سازمان چ.ف.خ.ا تابلویی است که در دست هر کسی باشد صاحب آنست . من حتی یک لحظه هم نمیتوانم خودم را از سازمان چ.ف.خ.ا جدا تصور کنم . من در آغاز همین مصاحبه گفتم که آن سخنگو قضیه را به بدتر- ین شکل ممکن مطرح کرد و تصدیق ام از آن مطلب به معنای صحه گذاشتن بر خروج خودم از سازمان نبود . من با تصدیق آن مطلب حساب

www.iran-archive.com

خودم را از اپورتونیستها جدا کردم ، چه کسی مرا به عضویت سازمان چریکهای فدایی خلق پذیرفته بود که اینها بیرون کرده‌اند؟ اصلا سازمان بدانگونه که در تئوری اصیل آن یعنی در تئوری مبارزه مسلحانه مطرح‌شده و طرح کلی آن ارائه گردیده ، با چنین روابطی بیگانه است ....

....

....

....

....

....

....

....

....

.... !!!

س ــ البته آنچه گفتید از حد سئوال فراتر رفت . قصدم‌این بود که تصدیق کنید خود را وابسته به سازمان‌چ.فدخ.ا میدانید

www.iran-archive.com

تا بتوانم این سئوال را مطرح کنم که مگر این سازمان یک سازمان مارکسیستی لنینیستی نیست و در نتیجه به طبقه کارگر تعلق ندارد؟

ج ــ چرا . سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ارگان سیاسی نظامی طبقه کارگر است.

س ــ پس چرا در تمام طول این مصاحبه تا جائیکه من در خاطرم مانده شما حتی یکبارهم از طبقه "کارگر" یاد نکردید و هر دم از خلق ها و توده سخن گفتید ؟

ج ــ ما چریکهای فدایی‌خلق ایران در مکتب مارکسیسم لنینیسم عشق به پرولتاریا را آموخته ایم . ولی طبقه کارگر امروز فقط به خودش نمیاندیشد . طبقه کارگر این را میفهمد که سرنوشتش در گرو سرنوشت خلق‌است این طبقه‌ای که ما کمونیستها دل‌در گرو ش بسته‌ایم ، طبقه عجیبی است خودش پای در زنجیر دارد و به آزادی اسرای دیگر میاندیشد ، و آنها را آزاد هم میکند. بارها

www.iran-archive.com

در تاریخ اتفاق افتاده استکه این طبقه در زنجیر ، زنجیر از پای کسانی گشوده است که در زمان اسارت آشکارا نقشه میکشیدند که در صورت آزادی زنجیر های پای پرولتاریا را از آن هم که هست محکمتر ببندند . این است آن ایثار و گذشت انقلابی طبقه کارگر اینستکه طبقه کارگر امروز تنها بخودش نمی اندیشد بلکه به سرنوشت خلق میاندیشد .

س ـ میبینم اندکی منقلب شده اید ولی بهتر است روشن تر سخن بگویید ؟

ج ـ بلی من هر بار که به رسالت تاریخی پرولتاریا میاندیشم نمیتوانم احساساتی را که بر من غلبه میکند درست بشناسم . بیاد بیاورید همین سه ماه پیش بود طبقه کارگر با رهبری مبارزه اعتصابی ، تظاهراتی و حتی قیام مسلح قسمتی از بورژوازی وابسته و خرده بورژوازی وابسته را از اسارت شاه نجات داده خودشان هم اذعان دارند که اگر کارگران نبودند نتیجه بدست نمیامد

www.iran-archive.com

ولی این آزادشدگان بدست کارگران بلافاصله بعد از آزادی با کارگران چه کردند؟ جریان تیراندازی و کشتار کارگران بیکار را صفها نرا بیا آورید . حمله به اجتماعات کارگری را بیاد آورید . شنیدید در آبادان چه بر سر رفقای فدایی ما آوردند ؟ شنیدید که کودک سه ساله خلق ما را در وانت حامل کتاب سوزاندند ؟ این عربده کشان و چوبدستان که امروز در خیابان ها براه افتادند چه کسانی هستند ؟ اینها عمال همان هایی هستند که تا دیروز از اسارت شاه نجاتشان دادیم . اینها همان کسانی هستند که تا دیروز با زبونی و خفت بدعاگویی و چکمه لیسی شاه مشغول بودند . پرولتاریا آنها را آزاد کرد و این حق ناشناسان با پرولتاریا چه میکنند؟ میفهمید گمان نکنید که ملنمیفهمیدیم چه کسانی را از اسارت نجات میدادیم . کاملا آنچه را رخ داد پیش بینی میکردیم ، ایثار تاریخی پرولتاریا و بزرگمنشی و فداکاری این طبقه

در همین است که حتی بند از پای دژخیمان خویش باز میکنند در حالی که خود همچنان در اسارت قرار دارد. وقتی به فکر باز کردن زنجیر های پای خود میافتد که دیگر همه را از اسارت رهانیده باشد و چارهای جز اینهم ندارد که فداکار و با گذشت باشد. انسان وقتی این بیرحمی تاریخ را میبیندواقعا دچار احساساتی میشود که برایش روشن نیست. گاهی من فکر میکنم این احساس را فقط شعرا میتوانند بیان کنند. چه خوب میکردند شاعرانی که در آن زمان سخت مبارزه برای ما شعر میگفتند. کاش امروز هم اینکار را بکنند وضع ما دشوار است به کمک آنها احتیاج داریم. کاش گلسرخی زنده بود، او خوب میفهمید که بر ما چه میگذرد ولی بهر حال رفقایش زندهاند. امروز باید، شاعران این احساسها را بیان کنند باید شعر آن اسیر آزادیبخش را بسرایند. باید شعر این آزاد شدگان حق ناشناس را بسرایند. خوانندگان

www.iran-archive.com

و نوازندگان ما نیز باید این درد خلق را با ترانه های خود به همه جا ببرند و این آگاهی را بدهند . من از "عاشیق" های آذربایجان میخواهم داستان آن پهلوانی راکه خود در زنجیر بود ولی هم زنجیرش را ازبند رهانید و این هم زنجیر حق ناشناس زنجیرها ییکه از پای خودش باز شده بود به زنجیرهایی را که به پای قهرمان بود ، افزود و باشمشیر در مقابلش ایستاد ، به شعر بسرایند وبرای مردم بخوانند. حالا که صحبت از "عاشیق"های آذربایجان شد ، به آن عاشیق هم ، عاشیقی که به تهران آمده و مرا ندیده بود بگویید اشرف پیام تورا شنید . بگوید اشرف هم میداند که " بیژن جزنی هم رزم بود بابهروز دهقانی " .

ولی نگرانی اشرف از آنست که کسانی سعی میکنند با نام بیژن جزنی راه بهروز دهقانی را کم رنگ کنند و یا آنرا از بین ببرند نگرانی من از این است .

www.iran-archive.com

بهر حال خلق نیانگارد که ما چریکهای
فدایی خلق سوختن آن کودک سه ساله راندیدیم.
چه کسی میخواهد حادثه راکوچک جلوه دهد ؟!
چه کسی میخواهد آنرا به سکوت برگزار کند!؟
نه ، فاجعه از این بزرگتر نمیشود و خلق
انتقام خواهیم گرفت ، بگذارید این تازه
آزاد شدگان ، خود را به توده بشناسانند.
تا پرولتاریا نابودشان کنند . این است
مفهوم قاطعیت انقلابی طبقه کارگر. او است-
ثمارگران و دژخیمان را از بند میرهانند
تا نابودشان کنند.

آخرین نبرد رفیق ما ، احمد زبیرم
را به خاطر دارید؟ دیدید که در دم شهادت
با خلق چگونه مهربان و با دشمن خلق چگونه
کینه جو بود؟ این است اخلاق چریک فدایی
این است اخلاق کمونیستی .

خونی که از خلق ریخته میشود حقی
برای کسی ایجاد نمیکند که از آن بگذرد

www.iran-archive.com

و گذشت کنند . آنچنان که امروز سازشکاران نغمه آنرا سر داده‌اند. بلکه هر قطره خون خلق تکلیفی ایجاد میکند ، برای همه، تکلیف انتقام . این است منطق بی گذشت فدایی که آنرا در مکتب طبقه کارگر آموخته است ما باید اینها را به خلق بگوییم . تا مبادا اعتمادشان از ما سلب شود و گمان نکنند که ما اکنون با حرمتی و عنوانی رسمی به کناری نشسته‌ایم و نظاره گر بیطرف وقایع شده‌ایم . نه ، ما اگر کار را در همینجا رها کنیم خیانتی بزرگ صورت گرفته است . باید کار رهائی خلق را به انجام رساند و اینکار نه با اعلامیه ممکن است و نه با نشریه سراسری . گرچه هر دوی اینها لازم است .

....

....

!!! ....

www.iran-archive.com

س ـ فکر میکنم زیاد احساساتی شده‌اید ؟

ج ـ البته ، ما از احساسات ضرر نمی‌کنیم ولی بگذارید با کلمات فنی و علمی سخن بگوییم و به یک مطلب ضروری نیز اشاره کنیم آنچه که فعلا از نظر تبلیغاتی برای ما مهم است ، افشا کردن این امر است که عمال بورژوازی وابسته اعمال مستبدانه خود را در لفافه اسلام میپوشانند و چنان توهمی برای خلق ایجاد میکنند که گویا همه این کارها را به فرمان و با هدایت روحانیون مبارز انجام میدهند . در حالی که بسیار واضح است که روحانیون مبارز که سهم مهمی در این جنبش داشته اند که ما امیدواریم در آینده نیز داشته باشند ، هرگز بر این گونه اعمال صحه نمیگذارند ، ولی متاسفانه قدرت ارتجاعی بورژوازی وابسته آنقدر زیاد است که روحانیون مبارز قادر به کنترل آن نیستند. ما مخصوصا باید روحانیون مبارز را متقاعد کنیم که مسلح نگه داشتن خلق

www.iran-archive.com

به نفع همه است وسعی کنیم حمایت فعال روحانیون مبارزرا برای جلوگیری از خلع سلاح خلق توسط بورژوازی وابسته ، جلب نماییم .

اما در مورد طبقه کارگر این واقعیتی است که در شرایط کنونی که امکان ارتباط با طبقه کارگر برای ما بوجود آمده ، وظیفه بزرگی در مقابلمان قرار میگیرد و آن عبارت است از : بردن ایدئولوژی مارکسیستی و شرکت در پروسه تشکل طبقه کارگر در سازمان های صنفی و سیاسی و گسترش دادن صفوف سازمان توسط کادرهایی از کارگران آگاه ولی وظیفه ما به همینجا ختم نمیشود وحتی این وظیفه عمده ما را هم تشکیل نمیدهد . اگر چه برای انجام وظیفه عمده ما کاملا ضرورت دارد . مادامیکه ما در درون خود طبقه کارگر کار میکنیم ، باید بدانیم که کارمان تشکیلاتی و تبلیغاتی است ولی اگر این تبلیغات و این تشکیلات بدون توجه به این واقعیت باشد که در شرایط کنونی

www.iran-archive.com

طبقه‌کارگر شعار سیاسی مستقل برای خود ندارد آنچه در درون طبقه انجام میدهیم ، آن را که با جمله های هر مارکسیست ـ لنینیستی توجیه کنیم ناگزیر اکونومیستی و خرده‌کاری است . شرکتما در مبارزات صنفی طبقه کارگر بسیار خوب است ولازم ، در تشکیل سندیکا و شوراهای کارگری ، باید فعالانه شرکتکنیم . شعار پیش بسوی تشکیل شوراهای کارگری شعار خوبی است ولی به هیچ وجه مهمترین شعاری نیستکه ما باید برای طبقه کارگر به‌ارمغان ببریم . بلکه شعار مهمتر از آن ، این شعار است : "..........................
............" آن شعار بدون این شعار سردرگم کردن مبارزه است .

س ـ فکر میکنم بهتر استاین بحث را از نو شروع کنیم .اندکی پراکنده شد ؟

ج ـ بلی حق با شماست . از نو شروع میکنیم. گفتیم که در این مرحله پرولتاریا شعار سیاسی مستقل ندارد .واگر

www.iran-archive.com

ما صحبت از "جنبش مستقل طبقه کارگر" بکنیم و بلافاصله این امر را تذکر ندهیم که این "جنبش مستقل" بیشتر جنبه تشکیلاتی دارد تا تاکتیکی و شعاری، جنبش را سردرگم کرده‌ایم. امروز وقتی طبقه کارگر میگوید: "مرگ بر امپریالیسم" "نابود باد بورژوازی وابسته" چه در آن شکل عام و چه در این شکل خاص در هردو حال شعاری را مطرح میکند که به تمام خلق تعلق دارد. وطبقه باید متوجه این امر باشدکسانیکه سر در لاک طبقه کارگر فرو میبرند و بخیال خود میخواهند کاملا مارکسیستی و کارگری فکر کنند، طبقه کارگر را از همرزمانش در این مرحله از انقلاب جدا میکنند و در عین حال از زیر وظیفه‌ای که بر عهده طبقه کارگر و پیشاهنگ آن قرار دارد، شانه خالی میکنند، پیشاهنگ طبقه کارگر باید بداند که در این مرحله هر دسته از خلق که با امپریالیسم و بورژوازی وابسته مبارزه میکنند، درسنگر

www.iran-archive.com

طبقه کارگر میجنگند . و بهمین دلیل هم پیشاهنگ طبقه کارگر باید بفکر سازمان دادن این مبارزه باشد اگرچه به طبقه کارگر تعلق نداشته باشد . و از این طریق است که وظیفه مهم پرولتاریا یعنی تامین رهبری تمام جنبش ضد امپریالیستی ، تامین میشود وقتی که کمونیست های چینی به سازماندهی جنبش های دهقانان پرداختند ، نه آنکه از پرولتاریا جدا شدند، بلکه به سربازگیری ارتش پرولتاریا میرفتند ،چون اینها هم سنگر بودندو .اینها نه تنها از پرولتاریا جدا نمیشدند بلکه دهقانان را نیز به پرولتاریا نزدیک میکردند و پایه های جمهوری دموکراتیک نوین را استوار مینمودند . بارها در تاریخ پرولتاریا به روشنفکران خود ماموریت خارج از طبقه داده است

س ـ ممکن است در مورد مبارزات خود طبقه کارگر بیشتر توضیح بدهید ؟

ج ـ ما فقط میتوانیم در زمینه خواسته

www.iran-archive.com

های صنفی شعارهای مخصوص طبقه کارگر مطرح کنیم و فقط در زمینه صنفی میتوانیم از منافع خاص این طبقه حمایت کنیم ولی میدانید که مبارزه صنفی بدون شرایط دموکراتیک تقریبا بی‌معناست؟ و بلافاصله پس از آغاز به مبارزه سیاسی یعنی به مبارزه برای آزادی و دموکراسی تبدیل میشود؟ و میدانید که مبارزه برای آزادی و دموکراسی در شرایط سلطه بورژوازی وابسته معنایش اعمال قهر انقلابی است و تا این طبقه بر نیافته دموکراسی بوجود نمیاید. ملاحظه میکنید با چه سرعتی در اینجا مبارزه صنفی به مبارزه سیاسی و مبارزه سیاسی به مبارزه نظامی تبدیل میشود؟ نقش محوری مبارزه مسلحانه را در اینجا میفهمید؟ همین پروسه را دقیقا در جریان مبارزات یکساله اخیر مشاهده کردید؟ در انگلستان بعلت وجود شرایط دموکراتیک سالها است که مبارزات صنفی طبقه کارگر در همان چهار چوبه مبارزه

www.iran-archive.com

صنفی ، باقی مانده ولی در شرایط استبداد بورژوازی وابسته و فقدان این آزادی‌برای مبارزه صنفی ، لازمه انجام مبارزه صنفی تامین دموکراسی (مبارزه سیاسی) و لازمه تامین دموکراسی برانداختن سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته میباشد و اینکار جز با یک رودررویی نظامی میسر نیست .

س ـ پس در این شرایط شما فکر میکنید که چه باید کرد ، آیا باید از مبارزه سیاسی صنفی صرفنظر کرد؟

ج ـ خیر ، من نگفتم باید از مبارزه سیاسی و صنفی صرفنظر کرد . هر مبارزه‌ایکه بتواند توده ها را آگاه کند و اندکی از حقوق پایمال شده آنها را از دشمنانشان باز ستانند ، باید صورت‌گیرد . ولی من میگویم این همه کار نیست . تشکیل شوراها و سندیکای کارگری کار خوبی است . ولی با این سندیکا ها و شوراهای صنفی نمیتوان با هجوم نظامی امپریالیسم مقابله کرد .بوسیله

www.iran-archive.com

این سندیکا ها و شورا ها نمیتوان حاکمیت بورژوازی وابسته را سرنگون کرد و حاکمیت پرولتاریا را تامین نمود برای سرنگونی نفوذ امپریالیسم باید قضیه را وسیع تر از این نگاه‌کرد . باید همه نیرو های ضد امپریالیست را برای یک مبارزه مسلحانه که مسلما به ما تحمیل خواهد شد ، آماده کرد. تشکیل شورا در کارخانه ها مهم است ولی..
....
....
....
....
....
....
....
....
....
....

www.iran-archive.com

....

....

....

....

....

....

....

....

.... !!! وظیفه

مبارز مارکسیست تشخیص وظایف عمده از غیر عمده است، نه برشمردن آنها در ردیف یکدیگر. من نگرانم که مبادا ما به اندازه کافی وظیفه‌مان را در مقابل "خلقها" انجام نداده باشیم و مبادا آنها از ما دلسرد شوند. اینکه ما چه سیاستی باید در قبال وضع موجود داشته باشیم را بیشتر این امر معلوم میکند که توده‌ها چه میخواهند بکنند و آمادگی چگونه مبارزه‌ای را دارند.

....

www.iran-archive.com

....

....

....

....

....

.... ! ! !. باید روستاهای خودمان را یکی یکی بشناسیم و بدانیم شعار "زمین متعلق به کسی است که روی آن کار میکند" را در هر جا باید به چه صورت مشخصی عنوان نمود که مورد رضایت روستاییان باشد.

....

....

....

....

....

....

.... ! ! !

اگر چگونگی بسیج توده‌ها را نادیده بگیریم

www.iran-archive.com

فعالیت هایمان در کارخانه ها ، چندان خطری برای دشمن ندارد. همه این سندیکا ها وشوراها را یکشبه منحل میکنند و همه کارگران فعال را یک دم از کارخانه اخراج میکنند . در انجام این کار ها نشان داده‌اند که "جسارت" و "قاطعیت" کافی دارند . تجربه جدیدی لازم نیست .

اساسا چرا این زمزمه ها را میشنویم چرا در حالیکه هر استثمار گری دارد یک باند سیاه مسلح تشکیل میدهد ، ما در صدد خلع سلاح پیشاهنگ پرولتاریا هستیم ؟. چرا وقتی میگوییم عضو سازمان باید سیاسی‌نظامی باشد ، عده‌ای روترش میکنند و میگویند نه این درست نیست . باید فقط سیاسی باشد . مگر "سیاسی ـ نظامی " چیزی بیشتر ازسیاسی نیست ؟! از این "بیشتر" طبقه کارگر چه ضرری میبیند اگر کادر سازمان علاوه بر مهارت های سیاسی از مهارت های نظامی هم برخوردار باشد، ضررش به چه کسی میرسد؟

www.iran-archive.com

به طبقه کارگر یا به دشمنان طبقه کارگر ؟ پس آن کسانی که در درون جنبش کمونیستی فریاد خلع سلاح سازمان مبارزه طبقه کارگر را سر داده‌اند واقعا حامیان طبقه کارگرند یا دشمنان آنان ؟ آیا دشمن در صف ما رخنه نکرده‌است ؟ و قصد خلع سلاح ما را ندارد ؟

میدانید چرا امپریالیسم تا کنون حمله نظامیش را شروع نکرده ؟ فقط به خاطر سلاح هایی ایست که در دست مردم است ، میترسد اگر حمله را آغاز کند ، خلق به مبارزه مسلحانه برخیزد و اینبار واقعا گورش را بکند پس آرام مینشیند وظاهرا دموکراسی برقرار میشود. و عده‌ای از روشنفکران فریب میخورند و فکر میکنند دموکراسی بر قرارشد و فقط باید از آن حراست کرد و مخاطرات موضعی که آنرا تهدید میکند دفع نمود . اینها فکر میکنند که تئوری مبارزه مسلحانه غلط بود که میگفت : در شرایط سلطه بورژوازی وابسته غیر ممکن است دموکراسی بوجود

www.iran-archive.com

آید"هرج ومرج امروز را هم میتوانند به
خلقی که هرگز در طول عمرش دموکراسی ندیده
و نمیدانند که دموکراسی یعنی چه بجای دمو-
کراسی قالب کند. آنگاه بورژوازی وابسته
به فکر آن میافتد که برای آنکه هجوم نظامی
آیندهاش کاملا با موفقیت مواجه باشد ، آهنگ
خلع سلاح را ساز کند. فکر میکنید برای فقط
دموکراسی است که ....
....
....
....
....
.... !!!

س ـ فکر میکنم دارید به مهمترین
مسایل میپردازید. اینطور نیست ؟

ج ـ بلی ، دارم به مهمترین مسئله
میپردازم . آنها که تئوری مبارزه مسلحانه
را فراموش کردهاند و یا آنرا مردود دانسته-
اند ممکن است بگویند مهمترین مسئله درحال

www.iran-archive.com

حاضر برای ما مسئله قانون اساسی و مجلس موسسان است ولی تئوری‌مبارزه‌مسلحانه گرچه قبول دارد که تدوین قانون اساسی مترقی میتواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد و پس‌از تدوین نیز چارچوب خوبی برای جهت دادن به مبارزات آینده است ولی مسئله اصلی جنبش ما مسئله خلع سلاح است ، ......

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

!!! ....

س ــ اندکی روشن تر سخن بگوئید

www.iran-archive.com

بالاخره باید جنگید یا باید نجنگید ؟

ج ـ این سئوال متافیزیکی است . این که باید جنگید یا نجنگید به تحول اوضاع مربوط است ولی یک چیز روشن است . باید خلق را برای جنگآماده کرد واین باید نه تنها توسط کمونیستها بلکه توسط تمام کسانیکه خود را پیشاهنگان خلق میدانند به خصوص روحانیون مبارز برای خلق روشن وواضح توضیح داده شود. مردم نباید فکر کنند انقلاب ما تمام شده است . تا بگویند پس زمان شاه که وضع بهتر بود و آنگاه این بیطرفی و بی تفاوتی زمینه را برای یک کودتای امپریالیستی دیگر آماده کند.

س ـ اگر بخواهیم بجنگیم ...

ج ـ باید خلق را مسلح کنیم .

س ـ واگر نخواهیم بجنگیم.

ج ـ باید خلق را بیشتر از آن مسلح کنیم . یک خلق مسلح بهترین وسیله است برای جلوگیری از ماجراجویی نظامی امپریا ـ

www.iran-archive.com

لیسم اگر ما خلق را بسیج کردیم، مسلح کردیم، آماده به‌جنگ‌کردیم و برای احقاق حق خود مصممش نمودیم چه بسا که امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند زیرا که شکست حتمی خود را از پیش میبینند. ولی اگر ما خلع سلاح خلق را از طرف بورژوازی وابسته نادیده گرفتیم و وظیفه تشکل این مبارزه مسلح خلق را برای خود نشناختیم، و به جر و بحث‌ها در مورد قطعنامه‌ها بسنده کردیم، در آنصورت امپریالیسم ضربه نظامی خود را با اطمینان به موفقیت بر خلق وارد خواهد آورد، آنوقت نسل بعدی در تحلیل وضع امروز ما همان چیزهایی خواهد گفت که ما امروز در مورد رهبری حزب توده میگوییم. اینست تحلیل تئوری "مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک" از اوضاع کنونی. این است نقش محوری مبارزه مسلحانه و به این جهت است که ما میگوییم تئوری مبارزه مسلحانه هم استرا-

www.iran-archive.com

تژی هم تاکتیک تنها شکل انطباقی خلاق ما ـ رکسیسم ـ لنینیسم در شرایط استقرار سلطه کامل بورژوازی وابسته به امپریالیسم است.

س ـ شما میدانید که این تئوری که به نظر شما تنها تئوری مارکسیستی است شدیدا در خطر است ؟

ج ـ بله میدانم . زمانی بیرق انتقاد از تئوری مبارزه مسلحانه بدوش حزب توده بود ولی این مبارزه برایشان چنان فضیحتی ببار آورد که رندانه آنرا بدوش گروه "منشعبین" دادند و حالا تا آنجاکه من میفهمم میدان دار این مبارزه سازمان پیکار است . اوائل خطر در کار نبود ، سازمان در دست مدافعین راستین تئوری انقلابی بود و هر کس به آن حمله میکرد جز ناامیدی و رسوایی چیزی بر- ای خود به خانه نمیبرد . دیدید که پس از علنی شدن سازمانهای مخفی چگونه خلق "منشعبین" را وادار کرد نام چریکهای فدایی را از روی خود بردارند. متینگ

www.iran-archive.com

پرسنل نیروی هوایی را در دانشگاه صنعتی بیاد میاورید؟ همان روزی را میگویم که پس از متینگ همه بطرف خانه آیت‌الله براه افتادند و پذیرفته نشدند، وقتی نماینده "منشعبین" خواست پیام گروهش را برای جمعیت بخواند همه یکصدا فریاد زدند، نه پیامش را نخواند اینها همانهایی هستند که در آن روزها با نامردی فداییان را تنها گذاشتند ، و بالاخره با پا در میانی حتی خود فداییان قرار شد پیامش را بخواند.ولی باز جمعیت فریاد زد بشرط آنکه عبارت"وابسته به حزب توده "را نیزبه‌اسم‌خودبیافزایند گوینده فقط با برآوردن این شرط توانست پیامش را بخواند وپس از این فضیحت اعلام کردند که‌دیگر از این اسم استفاده نخواهند کرد.بلی در مورد آنها چنین بود، واز مبارزه با تئوری مبارزه مسلحانه طرفی که نبستند ، هیچ ، آبروی خود را هم ریختند ولی سازمان پیکار ظاهرا در وضع خوبی

www.iran-archive.com

بسر میبرد چه خوشبختند جنگجویانی که روحیه
دنکیشوتی دارند آنها دشمن را در خیال
خود میسازند و بعد با تمام تجهیزات سوار
بر اسب و شمشیر بدست بسوی آن میتازند. جنگی
برای آنها دربین نیست کافی است که خود را
به میدان برسانند تا اثری از آثار دشمن
نباشد و اگر مترسکی هم در آنجا باشد، با
یک ضربه دنکیشوت داغون میشود . حال این
"جنگجویان "پیکاری" به همین منوال است .
اپورتونیستهایی که در سازمان ما رخنه کرده
ـ اند ، بارها چه در گفتگوهای شخصی و چه
با کنایه و جملات سربسته و چه در عمل به
آنها ثابت کرده‌اند که ما دیگر به تئوری
مبارزه مسلحانه معتقد نیستیم ولی این
دنکیشوت ها " باور نمیکنند. و باز در خیال
خود اینها را سرسخت ترین مدافعین مبارزه
مسلحانه جلوه میدهند و برای کوبیدن آنها
جملاتی را که سعی کرده‌اند اندکی با جملات
توده ایها فرق کند از لنین برمیدارند ، به

www.iran-archive.com

میدان میروند و طبیعی است که چون میدان خالیست فاتح برمیگردند.

س ـ قبول میکنید همینکه میدان خالی است خود خطر بزرگی است برای این تئوری؟

ج ـ بلی خطر بزرگی است در این میدان کوتوله ها مارکسیست مینمایند و در سرزمین کوتوله ها هم که میدانی معیار ها گرد صفر دور میزنند.

س ـ چه راه حلی شما برای این وضع دارید؟

ج ـ تا امروز من بنا بر مصالح جنبش سکوت کرده بودم ولی امروز اعلام میکنم چون اپورتونیستها در رهبری سازمان رخنه کرده‌اند، و ناگزیر سازمان با مبارزه ایدئولوژیک کوبنده "به دفاع از تئوری مبارزه مسلحانه برنمیخیزد. وظیفه کادرها و هواداران معتقد به این تئوری است که باید به سهم خود اقدام کنند و در شرایط

www.iran-archive.com

حاضر بدفاع وبسط تئوری مبارزه مسلحانه برخیزند. منهم به سهم خود چه در عمل و چه در تئوری در این راه اقدام خواهم نمود و مطمئنم (این را تاکید میکنم مخصوصا) مطمئنم که پیروزی با ماست و باید در مورد سازمان پیکار و همکیشانش در "کنفرانس وحدت" هم باید گفت که دشمن به پای خود آمد بگور، وچریکهای فدایی خلق آنچنان دفاع ایدئولوژیکی از تئوری انقلابی پرولتاریا خواهند کرد که رسوایی آنها چندین بار بیشتر از رسوایی اسلافشان باشد.

مستحکم باد صفوف چریکهای فدایی خلق

مرگ بر اپورتونیسم

مرگ بر امپریالیسم

وسگهای زنجیریش

www.iran-archive.com

۲۵ ریال

www.iran-archive.com